

# آفرینش سفنخ رؤسار دولزده قبیله اسرائیل

از مجموعه کتابهای  
سوداپیگرافا

مترجم: داود کاظمیان  
کاری از سازمان رازگاه

# فہرست مطالب

۳	پیش گفتار
۵	رؤبین
۱۰	شمعون
۱۴	لاوی
۲۴	یہودا
۳۴	یساکار
۳۸	زبولون
۴۳	دان
۴۷	نفتالی
۵۲	جاد
۵۶	اشیر
۶۰	یوسف
۶۹	بنیامین

## پیش گفتار

## وصیت نامه بنیان گزاران دوازده قبیله اسرائیل:

با شروع دوران بین عهد قدیم و جدید، نویسندگان مختلف غیر متعارف مجموعه‌ای از آثار را تحت نام‌های فرضی نوشته و توسعه دادند. اینگونه کتابها سوداپیگرافا نامیده می‌شوند، زیرا به وضوح توسط نویسندگان ادعا شده آنها نوشته نشده‌اند. وصیت نامه دوازده پدرسالار نیز بخشی از این سبک نوشتار است.

دوازده کتاب زیر زندگی نامه‌هایی هستند که بین سال‌های ۱۰۷ تا ۱۳۷ قبل از میلاد نوشته شده‌اند. آنها نمایشی حماسی و قدرتمند هستند و نشان می‌دهند که چگونه یک فریسی با استعداد بی نظیر خود در امر نوشتن، با استفاده از نام بزرگ‌ترین مردان دوران باستان، در راستای بینش خود عمل می‌کند. در آن دوران مشایخ و رؤسای قبایل اسرائیل از اهمیت بسیار خاصی برخوردار بودند.

این یک اثر شبه خطی است و بخشی از «انجیل اسکان» مربوط به کلیسای ارتدوکس ارامنه در سال ۱۶۶۶ است. تکه‌هایی از نوشته‌های مشابه در قمران یافت شده است، اما نظرات در مورد اینکه آیا این متون یکسان هستند یا خیر متفاوت است. این ادبیات آخرالزمانی محسوب می‌شود. اصل این اثر به زبان عبری یا یونانی نوشته شده و در قرن دوم میلادی به شکل نهایی خود رسیده است.

محققان بر این باورند که متن اصلی سخنان پایانی دوازده پدرسالار در طول دوره بین عهدین نوشته شده است، سپس توسط مسیحیان در قرن اول و دوم به شدت مورد ویرایش قرار گرفته است. آثار ویرایش شده، مطمئناً محصول نویسندگان فرضی خود نیستند. این باعث می‌شود که این اثر بینش مفیدی در راستای دیدگاه اخلاقی یهودی مسیحی آن دوره در اختیار ما قرار دهد.

وصیت نامه‌های دوازده پدرسالار قبایل اسرائیل حاوی آخرین سخنرانی‌های دوازده پسر یعقوب به فرزندانشان است. هر وصیت نامه به سبک برکت یعقوب به فرزندانش نوشته شده است (پیدایش ۲۷-۱:۴۹)، شامل مروری کوتاه بر زندگی پدرسالار، اعتراف به گناه، آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر تجربیات پدرسالار، و دیدگاه‌های نبوتی درباره آینده نسل پدرسالار است.

هر کدام از رؤسای قبایل اسرائیل در اینجا به گونه‌ای تداعی شده‌اند تا داستان زندگی خود را در هنگامی که در بستر مرگ هستند تعریف کنند. همه فرزندان و نوه‌ها و فرزندان آنها را به نزد خود فرا می‌خوانند و بدون قید و شرط به ارائه تجربیات خود برای راهنمایی اخلاقی شنوندگان خود می‌پردازند. اگر به گناه افتاده باشند همه چیز را می‌گویند و سپس به آنها توصیه می‌کنند که مانند ایشان اشتباه نکنند. اگر فضیلتی داشته‌اند، نشان می‌دهند که چه پاداشی برای آنها داشته است.

از اینرو رؤبین از انگیزه‌ها و امیال شیطانی، به ویژه در مورد زنان سخن می‌گوید؛ شمعون، از حسادت؛ لای، از کهنات و غرور؛ یهودا، از شجاعت، بخل و زنا؛ یساکار، از ساده اندیشی؛ زبولون، از شفقت و ترحم؛ دان، از خشم و دروغ؛ نفتالی، از خوبی‌های ذاتی و طبیعی؛ جاد، از نفرت؛ اشیر، از دو شخصیت رذیلت و فضیلت؛ یوسف اهل اعتدال و پاکدامنی؛ و در نهایت بنیامین از صفای دل سخن می‌گوید.

در هر وصیت نامه، پدرسالار ابتدا زندگی خود را روایت می‌کند و بر فضایل یا گناهان خود تمرکز می‌کند. سپس فرزندان خود را به تقلید از یکی و اجتناب از دیگری تشویق می‌کند. در نهایت، او به رویاهای نبوتی از آینده آنها می‌پردازد. در این بخش‌های آخرالزمانی، اغلب به نوشته‌های خنوخ توسل و استناد می‌شود، اگرچه این نقل قول‌ها به ندرت در اسناد اتیوپی یا اسلاو یافت می‌شود. نویسنده در زندگینامه‌ها از عهد عتیق پیروی می‌کند و جزئیات بسیاری از سنت یهود را نیز اضافه می‌کند.

وقتی به فراتر و به قسمت‌های خاکستری و صریح متن نگاه می‌کنید، متون قابل توجهی از انتظاراتی را می‌بینید که از ظهور مسیح می‌رفت و این دیدگاهی است که صد سال قبل از میلاد مسیح وجود داشته است. و یک عنصر دیگر با ارزش و کمیاب در این مجموعه عجیب نیز وجود دارد. آموزه‌های اخلاقی آن با تأثیر گذاشتن بر اندیشه و بیان نویسندگان عهد جدید به جاودانگی واقعی دست یافته است. این آموزه‌های اخلاقی که بسیار بالاتر و خالص‌تر از عهد عتیق است، به پر کردن شکافی که اخلاق عهد عتیق و جدید را تقسیم می‌کند، کمک می‌کند.

بسیاری از آیات نبوتی ظاهراً منشأ مسیحی دارند و تجسم، تقدیس با آب و مصلوب شدن خداوند متعال را پیشگویی می‌کنند. در آنها عیسی اغلب با خداوند یکی می‌شود. تشخیص و جدا کردن متنهای مسیحی در این مجموعه آسان است. و نسخه‌های خطی و نسخه‌های همسان نیز در انجام این کار کمک می‌کند.

## وصیت نامه رؤبین

### مقدمه

رؤبین (افکار شیطانی): رؤبین، پسر اول یعقوب و لیه، مرد با تجربه‌ای است که توصیه‌های مفیدی در ارتباط با زنا، ارائه می‌دهد، و راه‌هایی را نشان می‌دهد که انسان‌ها در آن بیشتر مستعد خطا هستند. در بخش سخنان رؤبین، او به خاطر اعمال محارم خود با بلهه توبه می‌کند (پیدایش ۲۲:۳۵). متن ادعا می‌کند که برای گناه خود، او ماه‌ها از بیماری شدید کمر رنج می‌برد و بقیه عمر خود را صرف توان اعمال خود کرد. رؤبین نسبت به افکار نادرست، به ویژه در مورد زنان هشدار می‌دهد.



۱ نسخه‌ای از آخرین سخنان رؤبین، که شامل دستوراتی می‌شود که او قبل از مرگ در صد و بیست و پنجمین سال زندگی خود به پسرانش ارائه داد. ۲ دو سال پس از مرگ برادرش یوسف، هنگامی که رؤبین بیمار شد، پسران و پسران پسرش گرد هم آمدند تا او را ملاقات کنند.

۳ و او به آنها گفت: فرزندان من، اینک من در حال مرگ هستم و به راه پدرانم می‌روم. ۴ و چون برادران خود یهودا و جاد و آشیر را در آنجا دید، به ایشان گفت: مرا برخیزانید تا آنچه را که در دل خود پنهان کرده‌ام به برادران و فرزندانم بگویم، زیرا اینک در حال حاضر زمان زیادی از عمر من باقی نمانده است. ۵ و او برخاست و آنها را بوسید و به آنها گفت: ای برادران من، سخنان مرا بشنوید و ای فرزندان من، به پدر خود رؤبین در دستوراتی که به شما می‌دهم گوش فرا دهید.

۶ و اینک من امروز خدای آسمان را در مقابل شما به شهادت می‌گیرم که در گناهان جوانی و زنا که در آن قرار گرفتم و بستر پدرم یعقوب را نجس کردم، راه نروید. ۷ و من به شما می‌گویم که خداوند مرا به مدت هفت ماه به یک طاعون دردناک در قسمت کمر من مبتلا کرد. و اگر پدرم یعقوب برای من نزد خداوند دعا نمی‌کرد، خداوند مرا هلاک می‌کرد. ۸ زیرا سی ساله بودم که در حضور خداوند این کار ناپسند را انجام دادم و هفت ماه تا حد مرگ بیمار بودم. ۹ و پس از آن من به مدت هفت سال در حضور خداوند توبه کردم و برای این توبه هدف خاصی را برای بدن خود معین کردم.

۱۰ شراب و نوشیدنی قوی ننوشیدم و گوشت به دهان من وارد نشد و غذای خوشایند نخوردم. بلکه برای گناه خود ماتم گرفتم، زیرا آن گناهی بس بزرگ بود، و همانند آنچه که من انجام دادم در اسرائیل نبوده است. ۱۱ و اکنون ای فرزندانم، به سخنان من گوش دهید، تا ببینید وقتی که توبه کردم، چه چیزهایی را در ارتباط با هفت روح فریبنده دیدم.

۱۲ پس هفت روح بر ضد انسان منصوب شده‌اند و آنها هدایت کارهایی را بر عهده دارند که در دوران جوانی انجام می‌شود. ۱۳ و هفت روح دیگر در زمان خلقت انسان به او داده می‌شود تا همه کارهای انسان به وسیله آنها انجام شود.

۱۴ اولین روح زندگی است که با آن ساختار انسان ایجاد می‌شود. ۱۵ دومین روح، حس بینایی است که با آن میل به وجود می‌آید. ۱۶ سومین روح، حس شنوایی است که با آن تعلیم می‌آید. ۱۷ چهارمین روح، حس بویایی است که با آن هوا و نفس به درون کشیده می‌شود. ۱۸ پنجمین روح، قدرت گفتار است که با آن دانش می‌آید. ۱۹ ششمین روح، حس چشایی است که با خوردن گوشت و نوشیدنی همراه است. و از آن نیرو ایجاد می‌شود، زیرا اساس قدرت در خوراک است. ۲۰ هفتمین روح، قدرت تولید مثل و آمیزش است که از طریق عشق به لذت گناهان وارد می‌شود.

۲۱ از این رو، آخرین آنها برای خلقت، و اولین آنها برای جوانی است، زیرا پر از جهل است، و جوان را مانند یک مرد نابینا به گودال، و مانند یک حیوان به پرتگاه می‌برد. ۲۲ علاوه بر همه اینها، روح هشتم هم وجود دارد که خواب است و با آن خلسگی طبیعی و مرگ به وجود می‌آید. ۲۳ به این روح‌ها، روح‌های اشتباه و خطا نیز آمیخته می‌شوند.

۲۴ اول، روح زنا که در سرشت و در حواس نشسته است. ۲۵ دوم، روح سیری ناپذیری در شکم. ۲۶ سوم، روح مبارزه، در کبد و صفرا. ۲۷ چهارم، روح تملق و حيله است، تا از طریق توجه به آن، فرد در ظاهر منصف به نظر آید. ۲۸ پنجمین، روح غرور است تا فرد فخر فروش و متکبر باشد. ۲۹ ششمین، روح دروغگویی است، در ضلالت و حسادت برای انجام فریبکاری، و پنهان کاری از خویشاوندان و دوستان. ۳۰ هفتمین، روح بی عدالتی است که با آن دزدی‌ها و اعمال تجاوز کارانه همراه است تا انسان خواسته دل خود را برآورده کند. زیرا بی عدالتی با گرفتن رشوه با ارواح دیگر همراه است. ۳۱ و بر همه اینها، روح خواب نیز مزید می‌شود، که روح خطا و خیال است.

۳۲ و به این ترتیب هر جوانی هلاک می‌شود، زیرا ذهن خود را نسبت به حقیقت

تاریک می‌کند، و شریعت خدا را نمی‌فهمد، و از پندهای پدران خود اطاعت نمی‌کند، همانطور که در جوانی به من نیز رسید. ۳۳ و اکنون، فرزندان من، حقیقت را دوست بدارید، و آن شما را حفظ خواهد کرد: سخنان پدر خود روبین را بشنوید. ۳۴ به چهره زن توجهی نکنید، ۳۵ با زن مرد دیگری معاشرت نکنید، ۳۶ و در امور زنان دخالت نکنید.

۳۷ زیرا اگر بلهه را که در مکانی سرپوشیده حمام می‌کرد ندیده بودم، به این گناه بزرگ نیفتاده بودم. ۳۸ زیرا ذهن من به فکر برهنگی آن زن بود، و اجازه داد تا زمانی که آن کار زشت را انجام نداده باشم، به خواب بروم. ۳۹ زیرا هنگامی که پدر ما یعقوب نزد پدر خود اسحاق رفته بود، هنگامی که ما در عیدر، نزدیک افراته در بیت لحم بودیم، بلهه مست شد و بدون پوشش در اتاق خود خوابیده بود. ۴۰ پس چون داخل شدم و برهنگی او را دیدم، بدون آنکه او بفهمد، این عمل ناپسند و بی حرمتی را مرتکب شدم و او را در خواب رها کرده و رفتم.

۴۱ و فوراً فرشته خدا در مورد بی حرمتی من به پدرم وحی کرد و او آمد و بر من ماتم گرفت و دیگر او را لمس نکرد.



## رؤبین به بازگو کردن تجربیات و توصیه‌های خوب خود ادامه می‌دهد.

۱ پس ای فرزندانم، به زیبایی زنان توجه نکنید و به امور آنها فکر نکنید. اما در ترس خداوند با یکدلی گام بردارید و در کارهای نیک و تحصیل و پرورش گله‌های خود زحمت بکشید تا خداوند به شما همسری عطا کند که بر اساس خواست او باشد که مانند من رنج و مصیبت نکشید. ۲ زیرا تا زمان مرگ پدرم به خاطر ملامت این رسوایی، جرأت نداشتم به چهره او نگاه کنم یا با هیچ یک از برادرانم صحبت کنم. ۳ حتی تا به حال وجدان من به خاطر کار ناپسندی که انجام داده‌ام باعث رنج و ناراحتی من شده است.

۴ و با این حال پدرم مرا بسیار تسلی داد و برای من در حضور خداوند دعا کرد تا خشم خداوند از من بگذرد، همانطور که خداوند به من نشان داده بود. ۵ و از آن پس تا کنون، همیشه مراقب خود بوده‌ام و گناه نکرده‌ام. ۶ بنابراین، فرزندان من، به شما می‌گویم، هر آنچه به شما حکم می‌کنم رعایت کنید، و گناه نکنید. ۷ زیرا حفره‌ای

در روح و جان انسان برای گناه زنا است که آن را از خدا جدا کرده و به بت‌ها نزدیک می‌کند، زیرا عقل و خرد را فریب می‌دهد و جوانان را قبل از زمانشان به سوی دوزخ می‌کشاند. ۸ زیرا بسیاری را زنا نابود کرده است. زیرا اگر مردی پیر یا نجیب، یا ثروتمند یا فقیر باشد، بر سر خود ملامت می‌آورد و مورد تمسخر انسانها و ابلیس قرار می‌گیرد. ۹ زیرا در مورد یوسف شنیدید که چگونه او خود را از زنی حفظ کرد و افکار خود را از هر زنا پاک نمود و در نظر خدا و مردم فیض یافت.

۱۰ زیرا زن مصری کارهای زیادی با او کرد و جادوگران را احضار کرد و معجون‌های عشق و محبت به او تقدیم کرد، اما روح او به هیچ وجه تمایل به بدی را قبول نکرد. ۱۱ پس خدای پدران شما او را از هر مرگ بد و پنهانی نجات داد. ۱۲ زیرا اگر زنا بر ذهن شما غلبه نکند، ابلیس نیز بر شما غلبه نخواهد کرد. ۱۳ ای فرزندان من، زنان بد هستند. و چون اقتدار و قدرتی بر مردان ندارند، از حيله‌های ظاهری استفاده می‌کنند تا او را به سوی خود بکشانند. ۱۴ و چنانچه با جاذبه‌های ظاهری نتوانند او را جادو کنند، با مهارت بر او چیره می‌شوند.

۱۵ زیرا فرشته خداوند در مورد آنها به من گفت و به من تعلیم داد که روح زنا بر زنان بیشتر از مردان چیره شده است و در دل خود علیه مردان مکر می‌کنند. و با زینت خود ابتدا ذهن خود را فریب می‌دهند و با نگاه چشم خود، سم را القا می‌کنند و سپس با عمل انجام شده آنها را اسیر می‌کنند. ۱۶ زیرا زن نمی‌تواند مرد را آشکارا مجبور کند، اما یک زن روسپی او را فریب می‌دهد. ۱۷ پس ای فرزندان من از زنا فرار کنید و به زنان و دختران خود فرمان دهید که سر و صورت خود را برای فریب فکر زینت ندهند، زیرا هر زنی که از این طریق جهت حيله گری استفاده کند برای عذاب ابدی محفوظ است. ۱۸ زیرا به این ترتیب آنها دیدبانان آسمان را که قبل از سیل بودند به سوی خود جذب کردند. زیرا چون اینها پیوسته آنها را می‌دیدند، با آنها به شهوت رانی می‌پرداختند و این عمل را در ذهن خود تصور می‌کردند. زیرا آنها خود را به شکل مرد در آوردند و هنگامی که با شوهران خود بودند بر آنها ظاهر شدند.

۱۹ و زنانی بعد از تغییر شکل آنها، در ذهن خود با آنها همخوابه شدند، غولهایی به دنیا آوردند، زیرا دیدبانانی بر آنها ظاهر شدند که حتی تا به آسمان می‌رفتند. ۲۰ پس از زنا برحذر باشید. و اگر می‌خواهید پاک باشید، حواس و ذهن خود را از هر زنی حفظ کنید. ۲۱ و به زنان نیز امر کنید که با مردان معاشرت نکنند تا آنان نیز پاک ذهن باشند. ۲۲ زیرا جلسات دائمی، هر چند عمل ناپسند انجام نشود، برای آنها بیماری غیر قابل جبرانی است و برای ما هلاکت توسط ابلیس و سرزنش ابدی است. ۲۳ زیرا در زنا و



فساد نه عقل وجود دارد و نه خدا پرستی، و تمامی غیرت و همت انسان در شهوت آن ساکن است.

۲۴ بنابراین، من به شما می‌گویم، بر پسران لاوی حسادت خواهید کرد و می‌خواهید مانند آنها خود را سرافراز کنید. اما شما نخواهید توانست. ۲۵ زیرا خدا انتقام آنها را خواهد گرفت و شما با مرگی بد خواهید مُرد. زیرا خدا به لاوی فرمانروایی و اقتدار داد و یهودا را با او، و به من و به دان و یوسف نیز عطا کرد تا حاکم باشیم. ۲۶ بنابراین به شما امر می‌کنم که به سخنان لاوی گوش فرا دهید، زیرا او شریعت خداوند را خواهد شناخت و احکامی را برای داوری خواهد داد و برای تمامی اسرائیل قربانی خواهد کرد تا ابد، و مانند کاهن اعظم مسح شده، چنانچه که خداوند در مورد او گفته است. ۲۷ شما را به خدای آسمان سوگند می‌دهم که هر کس با همسایه خود راست بگوید و به برادر خود محبت کند. ۲۸ و با فروتنی و دل به لاوی نزدیک شوید تا از دهان او برکتی دریافت کنید. ۲۹ زیرا که اسرائیل و یهودا را برکت خواهد داد، زیرا خداوند او را برای پادشاهی بر تمامی قوم برگزیده است. ۳۰ و در برابر نسل او تعظیم کنید، زیرا از جانب ما در جنگهای مرئی و نامرئی خواهد مُرد و در میان شما پادشاهی ابدی خواهد بود.

۳۱ و رؤبیین پس از اینکه این دستورات را به پسران خود داد، درگذشت. و او را در تابوت گذاشتند و از مصر خارج کرده و در حبرون و در غاری که پدرش بود دفن کردند.

## وصیت نامه شمعون

### مقدمه

شمعون (حسادت): شمعون به خاطر نفرت حسادت آمیز خود از برادر کوچکترش، یوسف، توبه می‌کند (پیدایش ۳۷: ۱۹-۲۱). او زندانی شدن خود را در مصر تحت فرمان یوسف به عنوان چیزی که سزاوار آن بود می‌پذیرد. علاوه بر این، متن نشان می‌دهد که دست او برای چند ماه به عنوان مجازات ضعیف شده و خوب کار نمی‌کرده است. شمعون نسبت به حسادت هشدار می‌دهد و می‌گوید که می‌تواند هم شخص حسود و هم هدف حسادت را از بین ببرد.



۱ رونوشت سخنان شمعون، چیزهایی که در صد و بیست سالگی زندگی خود و قبل از مرگش به پسرانش گفت، در آن زمان، برادرش یوسف درگذشته بود. ۲ زیرا هنگامی که شمعون بیمار بود، پسرانش به ملاقات او آمدند. و قوت گرفت و برخاست و آنها را بوسید و گفت: ۳ ای فرزندان من، به پدر خود شمعون گوش فرا دهید تا آنچه را که در دل دارم به شما اعلام کنم.

۴ من از یعقوب به عنوان پسر دوم پدرم به دنیا آمدم. و مادرم لیه، مرا شمعون نامید، زیرا خداوند دعای او را شنیده بود. ۵ به علاوه، بسیار قوی و زورمند شدم. من از هیچ کاری رو گردان نبودم و نه از چیزهایی می‌ترسیدم که باید ترسید. زیرا قلبم سخت و با دل و جرات و در اندرون خود بی رحم بودم. ۶ زیرا شجاعت نیز از جانب حق تعالی به انسانها در روح و بدن داده شده است. ۷ زیرا در دوران جوانی در بسیاری از چیزها به یوسف احساس حسادت داشتم، زیرا پدرم او را بیش از همه دوست داشت. ۸ و من تصمیم گرفتم که او را هلاک کنم، زیرا شاهزاده فریب، روح حسادت را فرستاد و ذهن مرا کور کرد، به طوری که او را برادر ندانستم و حتی به پدرم یعقوب هم رحم نکردم. ۹ اما خدای او و خدای پدرانش فرشته خود را فرستاد و او را از دست من رهانید.

۱۰ زیرا هنگامی که من و رؤبین به شکیم رفتیم تا از دوتان، جایی که مایحتاج ما و همه انبارهای ما بود برای گله‌ها مرهم بیاوریم؛ برادرم یهوذا او را به اسماعیلیان فروخت. ۱۱ و چون رؤبین این چیزها را شنید، اندوهگین شد، زیرا می‌خواست او را

به پدرش بازگرداند. ۱۲ اما با شنیدن این سخن، بسیار بر یهودا خشمگین شدم، زیرا او را رها کرد که زنده برود، و پنج ماه بر او غضب کردم. ۱۳ اما خداوند مرا مهار کرد و قدرت دستهایم را از من باز داشت. زیرا هفت روز دست راستم نیمه خشک شده بود. ۱۴ و ای فرزندان من، می‌دانستم که به خاطر یوسف این اتفاق برای من افتاده است از اینرو توبه کردم و گریستم. و از خداوند خدای خود التماس کردم که چنانچه دستم را به حالت اول باز گرداند، از هر آلودگی و حسد و از هر حماقت دوری کنم. ۱۵ زیرا می‌دانستم که در حضور خداوند و پدرم یعقوب، به خاطر برادرم یوسف، کار بدی اندیشیده‌ام، زیرا به او حسادت می‌کردم. ۱۶ و اکنون، فرزندان من، به من گوش دهید و از روح فریب و حسادت برحذر باشید.

۱۷ زیرا حسادت بر تمام ذهن انسان حکومت می‌کند و به او اجازه نمی‌دهد که نه بخورد و نه بنوشد و نه کار نیک انجام دهد. بلکه همیشه شخص را ترغیب می‌کند که حسادت کند تا اینکه آن شخصی را که به او حسادت دارد نابود سازد. و تا زمانی که کسی که مورد حسادت قرار می‌گیرد نمایان می‌شود، آن کسی که حسادت می‌کند از صحنه محو می‌شود. ۱۸ پس دو سال جان خود را در ترس خداوند به روزه آزار دادم و آموختم که رهایی از حسد با ترس از خدا حاصل می‌شود. ۱۹ زیرا اگر کسی به نزد خداوند پناه ببرد، روح پلید از او فرار می‌کند و ذهنش سبک می‌شود. ۲۰ و از این پس با کسی که به او حسادت می‌کرد همدردی می‌کند و کسانی را که با او دشمنی می‌کنند می‌بخشد، و بنابراین از حسادت خود دست می‌کشد.



۱ و پدرم در مورد من سؤال کرد، زیرا دید که من ناراحت هستم. و من به او گفتم: من در کبدم درد دارم. ۲ زیرا من بیش از همه آنها ماتم گرفتم، زیرا در فروش یوسف مقصر بودم. ۳ و چون به مصر فرود آمدم و او مرا به عنوان جاسوس به زندان انداخت، می‌دانستم که به عدالت رنج می‌برم، و اندوهگین نشدم. ۴ یوسف مردی نیکو بود و روح خدا را در درون خود داشت. اما من را مانند بقیه برادرانش دوست داشت.

۵ پس ای فرزندان من از هرگونه رشک و حسادت برحذر باشید و با یکدلی گام بردارید تا خدا به شما فیض و جلال عطا کند و برکت بر سر شما بریزد، چنانکه در مورد یوسف

دیدید. ۶ یوسف در تمام ایام عمر خود، ما را در این مورد ملامت نمی‌کرد، بلکه ما را مانند جان خود محبت می‌کرد و فراتر از پسران خود ما را جلال داده و به ما ثروت و چهارپایان و میوه می‌داد. ۷ ای فرزندان من، شما نیز برادر خود را با دلی نیک محبت کنید و روح حسد از شما دور خواهد شد. ۸ زیرا روح حسادت، انسان را وحشی می‌کند و بدن را نابود می‌سازد. باعث خشم و جنگ در ذهن می‌شود و انسان را به خون ریزی بر می‌انگیزد و ذهن را به جنون می‌کشاند و باعث آشفتگی روح و لرزش در بدن می‌شود. ۹ زیرا حتی در خواب نیز به دنبال حسادت بدخواهانه است و با ارواح شریر، روح خود را پریشان می‌کند و بدن را مضطرب ساخته و ذهن را با آشفتگی از خواب بیدار می‌سازد. و مانند روحی شریر و سمی در مقابل مردم ظاهر می‌شود. ۱۰ بنابراین یوسف از نظر ظاهر، زیبا و نیکو بود، زیرا هیچ شرارتی در او ساکن نبود. زیرا بواسطه ایجاد برخی از مشکلات، روح انسان از چهره او آشکار می‌شود.

۱۱ و اکنون، فرزندان من، دل‌های خود را در حضور خداوند، و راه‌های خود را در حضور مردم صاف کنید، و در حضور خداوند و مردم فیض خواهید یافت. ۱۲ پس از زنا برحذر باشید، زیرا زنا مادر همه بدی‌ها است و شما را از خدا جدا ساخته و به ابلیس نزدیک می‌شوید. ۱۳ زیرا در کتاب خونخ نوشته شده است که پسران شما در زنا فاسد خواهند شد و با شمشیر به پسران لاوی آسیب خواهند رساند.

۱۴ اما آنها نمی‌توانند در برابر لاوی مقاومت کنند. زیرا او جنگ خداوند را به راه خواهد انداخت و بر تمامی لشکرهای شما پیروز خواهد شد. ۱۵ و تعداد آنها کم خواهد بود و در لاوی و یهودا تقسیم خواهند شد و هیچ یک از شما برای سلطنت برگزیده نخواهید شد، چنانکه جد ما نیز در وصیت خود نبوت کرده است.



۱ اینک من همه چیز را به شما گفتم تا از گناه شما مبرا باشم. ۲ حال، اگر حسادت و تمام سختی‌های خود را از خود دور کنید، استخوان‌های من در اسرائیل همانند گل سرخ شکوفا خواهد شد، و جسم من در یعقوب مانند سوسن، و بوی من مانند عطر لبنان خواهد بود. و مانند سرو، قدیسین از نسل من تا ابد بر خواهند خاست و شاخه‌های آنها گسترده خواهد شد. ۳ آنگاه ذریت کنعان هلاک خواهد شد و باقیمانده‌ای برای عمالیق نخواهد بود و تمامی کپادوسیان از بین خواهند رفت و تمامی هیتی‌ها به کلی نابود خواهند شد. ۴ آنگاه زمین حام نابود خواهد شد و تمامی قوم هلاک خواهند

شد. ۵ آنگاه تمامی زمین از مصیبت و تمامی جهان زیر آسمان از جنگ آرام خواهد گرفت. ۶ آنگاه قادر یگانه اسرائیل سام را جلال خواهد داد.

۷ زیرا بیهوه خداوند بر روی زمین ظاهر خواهد شد و خود انسانها را نجات خواهد داد، ۸ آنگاه همه ارواح فریب دهنده در زیر پا پایمال می‌شوند و مردم بر ارواح شریب حکومت خواهند کرد. ۹ آنگاه با شادی برخوادم خاست و خداوند متعال را به سبب اعمال شگفت انگیزش متبارک خواهم خواند، زیرا خداوند بدنی را برای قربانی تقدیم کرده و انسانها را نجات داده است. ۱۰ و اکنون ای فرزندان من، از یهودا و از لاوی اطاعت کنید، و بر ضد این دو قبیله بلند نشوید، زیرا نجات خدا از آنها برای شما پدید خواهد آمد. ۱۱ زیرا خداوند از لاوی مانند یک کاهن اعظم و از یهودا مانند یک پادشاه، یعنی خدا و انسان، جمیع غیر یهودیان و نژاد اسرائیل را نجات خواهد داد.

۱۲ بنابراین من این دستورات را به شما می‌دهم تا شما نیز به فرزندان خود فرمان دهید تا آنها را در طول نسل‌های خود رعایت کنند. ۱۳ و چون شمعون دستورات خود را به پسرانش به پایان رساند، در سن صد و بیست سالگی به اجداد خود پیوست. ۱۴ و او را در تابوت چوبی گذاشتند تا استخوانهایش را به حبرون ببرند. و آنها را در خلال جنگ مصریان، مخفیانه با خود بردند. زیرا مصریان بر استخوان‌های یوسف که در مقبره‌های پادشاهان بود نگهبانی می‌دادند. ۱۵ زیرا جادوگران به ایشان گفتند که در هنگام خروج استخوان‌های یوسف در تمام زمین تاریکی و ظلمت و بلای بسیار بزرگ بر مصریان نازل خواهد شد، به طوری که حتی با چراغ نیز انسان برادر خود را نخواهد شناخت.

۱۶ و پسران شمعون بر جسد پدر خود سوگواری کردند. ۱۷ و تا روز خروجشان به دست موسی در مصر بودند.

## وصیت نامه لاوی

## مقدمه

لاوی (کهانت؛ تکبر): بخش سخنان لاوی بیشتر بر صعود او به کاهنیت اعظم و گناهان پسران او در آینده متمرکز است تا کاستی‌های خود. دو موضوع متفاوت در این نوشته وجود دارد. در یکی از آنها، لاوی ادعا می‌کند که انتقام او از شکیم (پیدایش ۳۴:۱-۲؛ ۲۴-۲۶) مستقیماً توسط فرشته میکائیل تسهیل شده است. و در بخش بعدی لاوی نسبت به گناه غرور و تکبر هشدار می‌دهد، به ویژه گناه فرزندانش که به عنوان کاهن خدمت می‌کنند.



۱ رونوشت سخنان لاوی، چیزهایی که برای پسرانش مقرر کرد، برحسب هر کاری که باید انجام دهند، و آنچه باید تا روز قیامت بر آنها بیاید. ۲ وقتی آنها را نزد خود فرا خواند، سالم بود. زیرا به او وحی شده بود که مرگ او نزدیک است. ۳ و چون دور هم جمع شدند به ایشان گفت: ۴ من لاوی در هاران به دنیا آمدم و با پدرم به شکیم آمدم. ۵ و من جوان بودم، حدود بیست ساله بودم، که با شمعون، انتقام حمور را برای خواهرمان دینه گرفتم. ۶ و هنگامی که در اَبِل محوله گله‌ها را می‌چراندم، روح حکمت خداوند بر من نازل شد، و دیدم که همه مردم راه خود را در فساد طی می‌کنند، و از بی عدالتی برای خود دیوارهایی ساخته بودند و عدم رعایت شریعت و قانون در شهرها غوغا می‌کرد.

۷ و من برای نژاد بشر اندوهگین بودم و نزد خداوند دعا کردم که نجات پیدا کنم. ۸ آنگاه خواب بر من فرود آمد و کوه بلندی را دیدم که بر آن قرار گرفته بودم. ۹ و اینک آسمان گشوده شد و فرشته خداوند به من گفت، لاوی وارد شو. ۱۰ و از آسمان اول وارد شدم و در آنجا دریای بزرگی را دیدم که معلق بود. ۱۱ و بعد آسمان دومی را دیدم که بسیار درخشان‌تر و درخشان‌تر بود، زیرا نوری بی کران نیز در آن قرار داشت. ۱۲ و به فرشته گفتم چرا اینطور است؟ و فرشته به من گفت، از این تعجب نکن، زیرا آسمان دیگری را درخشان‌تر و بی نظیرتر می‌بینی. ۱۳ و هنگامی که به آنجا صعود کردی، نزد خداوند بایست، و سفیر او خواهی بود، و اسرار او را به مردم بازگو خواهی کرد، و درباره او که اسرائیل را نجات خواهد داد، خبر خواهی داد.

۱۴ و خداوند به وسیله تو و یهودا در میان مردم ظاهر خواهد شد و هر نژادی از مردم را نجات خواهد داد. ۱۵ زندگی تو از سهم خداوند تامین خواهد شد و او مزرعه و تاکستان و میوه‌ها و طلا و نقره تو خواهد بود. ۱۶ پس در مورد آسمانهایی که به تو نشان داده شده است بشنو. ۱۷ پست‌ترین آنها به این دلیل برای تو غم انگیز است، زیرا همه اعمال نادرست مردم را می‌بیند. ۱۸ و آتش و برف و یخ برای روز داوری در زمان داوری عادلانه خدا آماده شده است. زیرا در آن همه ارواح برای انتقام از انسانها، قصاص شده و کیفر خواهند دید. ۱۹ و در دوم، لشکرهایی از فرشتگان هستند که برای روز داوری مقرر شده‌اند تا از ارواح فریبکار و ابلیس انتقام بگیرند. ۲۰ و بالاتر از آنها مقدسین هستند. ۲۱ و در بالاترین همه جلال خداوند، بسیار بالاتر از هر تقدسی، ساکن است.

۲۲ در آسمان در کنار آن فرشتگانی هستند که خدمت می‌کنند و برای همه گناهان نیکوکاران که از روی نادانی مرتکب شده‌اند دعا کرده و آنرا در حضور خداوند کفاره می‌کنند. ۲۳ برای خداوند عطری خوشبو، هدیه‌ای معقول و بی خون تقدیم کنید. ۲۴ و در آسمان زیرین این فرشتگان هستند که به فرشتگانی که در حضور خداوند هستند پاسخ می‌دهند. ۲۵ و در آسمان و در کنار این فرشتگان، تخت‌ها و فرمانروایی‌هایی است که همیشه در آنها خدا را ستایش می‌کنند. ۲۶ پس وقتی خداوند به ما می‌نگرد، همه ما متزلزل می‌شویم. آری، آسمانها و زمین و ورطه‌ها در حضور عظمت او متزلزل می‌شود. ۲۷ اما نسل انسان، چون این چیزها را نمی‌دانند، گناه می‌کنند و خداوند متعال را تحریک می‌کنند.



۱ پس اکنون بدانید که خداوند بر نسل انسان داوری خواهد کرد. ۲ زیرا هنگامی که صخره‌ها در هم می‌شکافند و خورشید خاموش می‌شود و آب‌ها خشک می‌شوند و آتش فرو می‌ریزد و همه خلقت متحیر می‌شوند و ارواح نامرئی محو می‌شوند و دوزخ از حضور خداوند فرو خواهد ریخت و منکران خداوند و آنانی که بر گناهان خود پافشاری می‌کردند هلاک خواهند شد. ۳ بر این اساس آنها را داوری و مجازات می‌کنند. ۴ پس خداوند متعال دعای تو را شنید تا تو را از گناه جدا کند چنانچه که برای او پسر و بنده و خادم در حضور او شوی. ۵ نور معرفت را در یعقوب روشن خواهی کرد و برای تمامی نسل اسرائیل مانند خورشید خواهی بود.

۶ و برکتی به تو و همه نسل تو داده خواهد شد تا اینکه خداوند در رحمت خود همه امتها را برای همیشه ملاقات کند. ۷ و از این رو به تو نصیحت و فهم داده شده است تا پسرانت را در این باره تعلیم دهی. ۸ زیرا کسانی که او را برکت دهند، برکت خواهند یافت و کسانی که او را لعنت کنند هلاک خواهند شد.

۹ و در آن هنگام فرشته دروازه‌های آسمان را به روی من گشود و معبد مقدس و بر تخت جلال خداوند متعال را دیدم. ۱۰ و او به من گفت: «لاوی، من به تو برکت کاهنیت داده‌ام تا زمانی که بیایم و در میان اسرائیل ساکن شوم. ۱۱ آنگاه فرشته مرا به زمین فرود آورد و سپر و شمشیری به من داد و به من گفت: به خاطر دینه، خواهرت، از شکیم انتقام بگیر و من با تو خواهم بود زیرا خداوند مرا فرستاده است. ۱۲ و در آن زمان پسران حمور را هلاک کردم، چنانکه در لوح‌های آسمانی نوشته شده است.

۱۳ و به او گفتم: ای خداوند، نام خود را به من بگو تا در روز مصیبت تو را بخوانم. ۱۴ و گفت: من فرشته‌ای هستم که برای قوم اسرائیل شفاعت می‌کنم تا کاملاً مورد ضرب و شتم قرار نگیرند، زیرا هر روح پلید به آن حمله می‌کند. ۱۵ و پس از این چیزها بیدار شدم، و خداوند متعال و فرشته‌ای را که برای قوم اسرائیل و برای همه صالحان شفاعت می‌کند، متبارک خواندم.



۱ و هنگامی که نزد پدرم می‌رفتم، سپر برنجینی یافتم. از این رو نام آن کوه آسپیس (سپر مار) است که نزدیک جبال در جنوب ابیلا است. ۲ و این سخنان را در قلب خود نگه داشتم. و پس از آن به پدرم و برادرم رؤبین توصیه کردم که پسران حمور را ختنه نکنند. زیرا من به خاطر زشتی که بر خواهرم کرده بودند غیرت داشتم. ۳ و من اول شکیم را کشتم و شمعون حمور را کشت. و پس از آن برادرانم آمدند و آن شهر را به دم شمشیر زدند. ۴ و پدرم این چیزها را شنید و خشمگین شد و از این که ختنه شده بودند و پس از آن کشته شدند، غمگین شد و در هنگام عطای برکات خود، ما را به چشم بد نگاه کرد.

۵ زیرا ما گناه کردیم زیرا این کار را بر خلاف میل او انجام داده بودیم و او در آن روز بیمار بود. ۶ اما من دیدم که حکم خدا بر شکیم بد است. زیرا آنها می‌خواستند با سارا



و ربکا همانطور که با خواهر ما دینه عمل کرده بودند، رفتار کنند، اما خداوند مانع آنها شد. ۷ و جد ما ابراهیم را هنگامی که غریب بود جفا کردند و گله‌های او را در جوانی آزار دادند. و اِبلائین که در خانه او به دنیا آمد، آنها با شرم آورترین شکل ممکن با او رفتار کردند. ۸ و با همه غریبه‌ها چنین کردند و زنانشان را به زور گرفتند و تبعید کردند. ۹ اما غضب خداوند بر ایشان نازل شد.

۱۰ و به پدرم یعقوب گفتم: خداوند کنعانیان را به واسطه تو غارت خواهد کرد و زمین ایشان را به تو و به نسل تو پس از تو خواهد داد. ۱۱ زیرا از این روز به بعد شکیم شهر نادانان خوانده خواهد شد. زیرا همانطور که انسان احمق را مسخره می‌کنند، ما نیز آنها را مسخره کردیم. ۱۲ زیرا در اسرائیل نیز حماقت کرده بودند و خواهرم را بی حرمت و نجس کرده بودند. و ما رفتیم و به بیت ثیل آمدیم. ۱۳ و در آنجا دوباره رؤیایی دیدم که قبلاً دیده بودم، پس از آنکه هفتاد روز را در آنجا گذراندم. ۱۴ و هفت مرد را در جامه سفید دیدم که به من می‌گفتند: برخیز، ردای کهانت و تاج عدالت و سینه پوش حکمت و جامه حقیقت و ایمان تازه و عمامه سر و ایفود نبوت را بپوش. ۱۵ و آنها بارها این چیزها را حمل کردند و بر من پوشاندند و به من گفتند: از این پس تو و نسل تو برای همیشه کاهن خداوند خواهند شد.

۱۶ و اولی مرا با روغن مقدس مسح کرد و عصای داوری را به من داد. ۱۷ دومی مرا با آب پاک شست، و مرا با نان و شراب، و حتی با مقدس‌ترین چیزها، سیر کرد و جامه‌ای مقدس و با شکوه بر تن من پوشاند. ۱۸ سومی جامه‌ای کتانی مانند ایفود به من پوشاند. ۱۹ چهارمین کمربندی مانند ارغوان به دور من انداخت. ۲۰ پنجمین شاخه زیتون پر از روغن به من داد. ۲۱ ششمین تاجی بر سر من گذاشت. ۲۲ و هفتم بر سر من دیهیم کهانت گذاشت و دستهایم را پُر از بخور کرد تا برای خداوند بیهوه کهانت کنم.

۲۳ و به من گفتند: لاوی، نسل تو به سه مقام تقسیم خواهد شد، تا نشانه جلال خداوندی باشد که خواهد آمد. ۲۴ و بخش اول بزرگ خواهد بود. آری، بزرگتر از آن چیزی نخواهد بود. ۲۵ دومی در کهانت خواهد بود. ۲۶ و سومی به نام جدید خوانده خواهد شد، زیرا پادشاهی در یهودا برخواهد خاست و کهانتی جدید به سبک غیر یهودیان برقرار خواهد کرد. ۲۷ و حضور او به عنوان نبی خداوند متعال، محبوب خواهد بود چنانچه از نسل پدر ما ابراهیم است. ۲۸ بنابراین، هر چیز پسندیده در اسرائیل برای تو و برای نسل تو خواهد بود، و هر آنچه را که به نظر می‌آید می‌توانی بخوری، و سفره خداوند به فرزندان تو تخصیص داده خواهد شد. ۲۹ و برخی از

آنها کاهنان اعظم و داوران و کاتبان خواهند بود. زیرا از دهان ایشان مکان مقدس محافظت خواهد شد.

۳۰ و چون از خواب بیدار شدم، فهمیدم که این خواب مانند رؤیای اول است. و این را نیز در قلب خود پنهان کردم و به هیچ کس روی زمین نگفتم. ۳۱ و پس از دو روز من و یهوذا با پدر خود یعقوب نزد پدر بزرگ خود اسحاق رفتیم. ۳۲ و پدر پدرم، مرا بر حسب تمام رؤیاهایی که دیده بودم برکت داد. اما او با ما به بیت ئیل نیامد. ۳۳ و هنگامی که به بیت ئیل رسیدیم، پدرم رویایی در مورد من دید که باید برای خداوند، کاهن آنها باشم. ۳۴ و او صبح زود برخاست و به وسیله من یک ده همه چیز را به خداوند داد. و به این ترتیب به حبرون آمدم تا در آنجا ساکن شویم.

۳۵ و اسحاق پیوسته مرا فرا می خواند تا مرا به یاد شریعت خداوند بیاورد، چنانکه فرشته خداوند به من نشان داده بود. ۳۶ و او احکام کهانت قربانی های عام، قربانی های سوختنی، تقدیم نوبرها، قربانی های اختیاری، و قربانی های سلامتی را به من آموخت. ۳۷ و هر روز به من تعلیم می داد و از جانب من در حضور خداوند مشغول دعا بود و به من می گفت: از روح زنا برحذر باش. زیرا اگر این امر ادامه پیدا کند، به واسطه ذریت تو مکان مقدس را آلوده خواهد کرد. ۳۸ پس تا زمانی که جوان هستی و از نسل امتهای غریب نیستی، برای خود همسری بی عیب و بی آرایش بگیر. ۳۹ و قبل از ورود به مکان مقدس، غسل کن. و چون قربانی می کنی، بشوید. و دوباره وقتی قربانی را تمام کردید، بشوید. ۴۰ از دوازده درختی که برگ دارند به خداوند تقدیم کنید، چنانکه ابراهیم نیز به من تعلیم داد. ۴۱ و از هر حیوان پاک و پرنده ای قربانی برای خداوند تقدیم کنید. ۴۲ و از تمام میوه های نوبرانه و اولین شراب خود، قبل از هر چیز به عنوان قربانی به خداوند خدای خود تقدیم کنید. و هر قربانی را با نمک، نمک سود کنید.

۴۳ پس، ای فرزندان من، هر چه را که به شما حکم نمودم رعایت کنید. زیرا هر چه از پدرانم شنیده ام به شما گفته ام. ۴۴ و بنگرید که من از خدا شناسی و عصیان و گناه شما که در پایان این دوران علیه نجات دهنده جهان، مسیح، مرتکب خواهید شد، پاک هستم، خدا شناسانه عمل می کنید، اسرائیل را فریب می دهید، و شرارت های بزرگی را از جانب خداوند علیه آن بر می انگیزانید. ۴۵ و با اسرائیل خارج از احکام شریعت عمل خواهید کرد؛ پس او، اورشلیم را به خاطر شرارت شما تحمل نخواهد کرد. اما پرده معبد پاره خواهد شد تا سرافکنندگی و شرمساری شما پنهان نماند. ۴۶ و شما به عنوان اسیری در میان امتهای پراکنده خواهید شد و در آنجا مایه ملامت و لعنت

خواهید بود. ۴۷ زیرا مکانی که خداوند انتخاب خواهد کرد، اورشلیم نامیده خواهد شد، چنانکه در کتاب خنوخ عادل آمده است.

۴۸ پس وقتی زن گرفتم، بیست و هشت ساله بودم و نام او ملکه بود. ۴۹ و او حامله شد و پسری به دنیا آورد و من او را جرشون نامیدم، زیرا در سرزمین خود مهاجر بودیم. ۵۰ و در مورد او دیدم که در درجه و مقام اول نخواهد بود. ۵۱ و قهات در سی و پنجمین سال زندگی من در طلوع خورشید به دنیا آمد. ۵۲ و در رؤیا دیدم که او در میان تمام جماعت در بلندی ایستاده بود. ۵۳ از این رو نام او را قهات نامیدم که آغاز عظمت و تعلیم است.

۵۴ و در چهلمین سال زندگی من پسر سومی برای من به دنیا آورد. و چون مادرش به سختی او را به دنیا آورد، او را مراری، یعنی تلخی من نامیدم، زیرا او نیز مانند مُردن بود. ۵۵ و یوکابد در مصر متولد شد، در شصت و چهارمین سالگی، زیرا در آن زمان در میان برادرانم شهرت داشتم. ۵۶ و جرشون زنی گرفت و لینی و شمعی را برای او به دنیا آورد. و پسران قهات، عَمْرَام، یصهار، حَبْرُون و عَزِّيئِيل. و پسران مراری، مَحْلَى و موشی. ۵۷ و عَمْرَام در سال نود و چهارم، دخترم یوکابد را به همسری گرفت، زیرا او و دخترم در یک روز به دنیا آمدند. ۵۸ هشت ساله بودم که به سرزمین کنعان رفتم و هجده ساله بودم که شکیم را کشتم و در نوزده سالگی کاهن شدم و در بیست و هشت سالگی زن گرفتم و در چهل و هشت سالگی به داخل مصر رفتم. ۵۹ و بنگرید، فرزندان من، شما نسل سوم هستید. و در صد و هجدهمین سال زندگی من، یوسف درگذشت.



۱ و اکنون، فرزندانم، به شما فرمان می‌دهم: از خداوند، خدای خود، با تمام دل خود بترسید و بر اساس تمامی شریعت او در کمال سادگی رفتار کنید. ۲ و همچنین به فرزندان خود خواندن و نوشتن بیاموزید تا در تمام زندگی خود فهم داشته باشند و شریعت خدا را بی وقفه بخوانند. ۳ زیرا هر کس شریعت خداوند را بداند مورد احترام خواهد بود و هر جا که برود غریب نخواهد بود. ۴ آری، او دوستان بسیار بیشتری از والدین خود به دست خواهد آورد، و بسیاری از مردان تمایل خواهند داشت که به او خدمت کنند، و شریعت را از دهان او بشنوند.

۵ پس ای فرزندان من، عدالت را بر روی زمین به انجام برسانید تا آن را به عنوان گنجی در آسمان داشته باشید. ۶ و چیزهای نیکو را در جان خود بکارید تا آنها را در زندگی خود بیابید. ۷ اما اگر چیزهای بد بکارید، هر مصیبت و مشقتی را درو خواهید کرد. ۸ در ترس از خدا و با سعی و کوشش، صاحب حکمت شوید. چنانچه چیزی رخ دهد که امکان به اسارت رفتن وجود داشته باشد، و شهرها و زمین‌ها ویران شوند، و طلا و نقره و هر دارایی از بین بروند، هیچ چیز نمی‌تواند خرد حکیمان را از بین ببرد، مگر کوری بواسطه دوری از خدا، و بی رحمی ناشی از گناه. ۹ زیرا اگر کسی خود را از این چیزهای بد حفظ کند، حتی در میان دشمنانش نیز حکمت برای او جلال خواهد بود، و در سرزمین غریب، سرزمین پدری و در میان دشمنان، دوست خواهد بود. ۱۰ هر که چیزهای خوش و نیکو را تعلیم دهد و آنها را انجام دهد، مانند برادرم یوسف، نزد پادشاهان بر تخت خواهد نشست.

۱۱ بنابراین، فرزندان من، متوجه شده‌ام که در پایان این دوران بر خداوند عصیان خواهید کرد و دستان خود را به سوی شرارت دراز خواهید نمود. و برای جمیع غیر یهودیان مایه تمسخر خواهید شد. ۱۲ زیرا پدر ما اسرائیل از گناهان کاهنان اعظم که دست خود را بر نجات دهنده جهان دراز خواهند کرد، میرا است. ۱۳ زیرا همانطور که آسمان در نظر خداوند از زمین پاکتر است، شما نیز ای چراغهای اسرائیل از همه امتهای پاکتر باشید. ۱۴ اما اگر شما از طریق گناهان در ظلمت قرار گیرید، پس همه غیر یهودیان در نابینایی خود چه خواهند کرد؟ ۱۵ آری، شما لعنتی بر نژاد ما خواهید آورد، زیرا نور شریعتی را که برای روشن کردن و منور ساختن هر انسانی داده شده است، برای امیال خود با تعلیم فرامین بر خلاف احکام خدا نابود خواهید کرد. ۱۶ هدایای خداوند را غارت خواهید کرد و از سهم او بخش‌های برگزیده را می‌دزدید و آنها را با تحقیر با فاحشه‌ها خواهید خورد.

۱۷ و از روی طمع، احکام خداوند را تعلیم خواهید داد، زنان متاهل را آلوده خواهید کرد، و باکره‌های اورشلیم را نجس و بی حرمت خواهید ساخت. و به فاحشه‌ها و زناکاران ملحق خواهید شد و دختران غیر یهودی را به همسری گرفته و آنها را با تطهیر غیر شرعی تطهیر خواهید کرد. و پیوند شما مانند سدوم و غموره خواهد بود. ۱۸ و شما به خاطر کهنات خود متکبر خواهید شد، و خود را نه تنها برتر از سایر افراد خواهید دانست، بلکه خود را برتر از دستورات خدا نیز خواهید دانست. ۱۹ زیرا شما چیزهای مقدس را با شوخی و خنده تحقیر خواهید کرد. ۲۰ پس معبدی را که خداوند انتخاب خواهد کرد به سبب ناپاکی شما ویران خواهد شد و شما در میان تمامی امتهای

اسیر خواهید شد. ۲۱ و شما برای آنها مکروه خواهید بود، و از داوری عادلانه خدا مورد ملامت قرار گرفته و شرم ابدی با شما خواهد بود. ۲۲ و همه کسانی که از شما نفرت دارند، از هلاکت شما خوشحال خواهند شد. ۲۳ و اگر از پدران ما ابراهیم، اسحاق و یعقوب برکت نگرفته بودید، هیچ یک از نسل ما روی زمین باقی نمی‌ماند.

۲۴ و اکنون متوجه شده‌ام که به مدت هفتاد هفته گمراه خواهید شد، و کاهنیت را بی حرمت خواهید کرد، و قربانی‌ها را آلوده خواهید ساخت. ۲۵ و شریعت را باطل خواهید کرد و سخنان انبیا را با انحراف شیطانی به بطالت و نادرستی استفاده خواهید کرد. ۲۶ و مردان عادل را آزار خواهید داد و از پرهیزگاران متنفر خواهید شد. از سخنان پارسایان، بیزار و دچار ترس خواهید بود. ۲۷ و کسی که شریعت را به قدرت خداوند متعال احیا می‌کند، فریبکار خواهید خواند. و سرانجام به سوی او هجوم خواهید آورد تا او را بکشید، بی آنکه به شان و مقام او اهمیتی بدهید، و خون بیگناه را از طریق شرارت بر سر خود می‌آورید. ۲۸ و اماکن مقدس شما به خاطر خون بیگناهان، با خاک یکسان خواهد شد. ۲۹ و هیچ مکان پاکی نخواهید داشت. اما شما در میان امتهای لعنت و پراکنده خواهید بود تا زمانی که او دوباره به دیدار شما بیاید و با ترحم و در رحمت خود، شما را از طریق ایمان و آب بپذیرید.



۱ همانطور که در مورد هفتاد هفته شنیده‌اید، در مورد کهنات نیز بشنوید. زیرا در هر یوبیل یک کهنات خواهد بود. ۲ و در اولین یوبیل، اولین کسی که به کاهنیت مسح می‌شود، بزرگ خواهد بود و با خدا مانند پدر سخن خواهد گفت. ۳ و کاهنیت او نزد خداوند کامل خواهد بود، و در روز شادی، او برای نجات جهان بر می‌خیزد. ۴ در یوبیل دوم، مسح شده در اندوه عزیزان حامله خواهد شد. و کاهنیت او مورد احترام و جلال همه خواهد بود. ۵ و کاهن سوم را، غم فرا خواهد گرفت. ۶ و کاهن چهارم در درد خواهد بود، زیرا ظلم و بی عدالتی به شدت بر دوش او سنگینی خواهد کرد و تمامی اسرائیل از همسایگان خود متنفر خواهند شد. ۷ کاهم پنجم را تاریکی فرا خواهد گرفت. به همین ترتیب ششم و هفتم. ۸ و در هفتم، چنان آلودگی و ناپاکی خواهد بود که من قادر به بیان آن در برابر مردم نیستم، زیرا آنها خواهند دانست که چه کسی این کارها را انجام می‌دهد.

۹ بنابراین اسیر خواهند شد و طعمه خواهند شد و زمین و اموالشان ویران خواهد شد. ۱۰ و در هفته پنجم به سرزمین متروک خود باز خواهند گشت و خانه خداوند را تجدید خواهند کرد. ۱۱ و در هفته هفتم کاهنانی خواهند آمد که بت پرست، زناکار، پول دوست، مغرور، فاقد شریعت، هوسباز، آزار دهنده کودکان و حیوانات هستند. ۱۲ و بعد از اینکه مجازات آنها از جانب خداوند فرا رسد، کهانت از بین خواهد رفت. ۱۳ آنگاه کاهن جدیدی توسط خداوند ظهور خواهد کرد. ۱۴ و تمامی سخنان خداوند بر او آشکار خواهد شد. و او یک داوری عادلانه را برای روزهای بسیار بر روی زمین جاری خواهد ساخت.

۱۵ و ستاره او مانند پادشاهی در آسمان طلوع خواهد کرد. ۱۶ نور معرفت را مانند نور خورشید در روز روشن می‌کند و او در جهان بزرگ می‌شود. ۱۷ او مانند خورشید بر زمین خواهد درخشید و تمامی تاریکی‌ها را از زیر آسمان خواهد برد و در تمام زمین صلح خواهد بود. ۱۸ آسمانها در روزهای او شادی خواهند کرد و زمین شادی خواهد کرد و ابرها شادی خواهند کرد. ۱۹ و معرفت خداوند مانند آب دریاها بر زمین ریخته خواهد شد. ۲۰ و فرشتگان جلال حضور خداوند، در او شاد خواهند شد. ۲۱ آسمان گشوده خواهد شد و او از معبد جلال تقدیس خواهد شد، با صدای پدر همانند ابراهیم تا اسحاق. ۲۲ و جلال خداوند متعال بر او جاری خواهد شد و روح فهم و تقدیس در آب بر او فرو خواهد نشست. ۲۳ زیرا او عظمت خداوند را به راستی و تا ابدالابد به قوم خود خواهد بخشید. ۲۴ و هیچ کس جانشین او برای همه نسل‌ها تا ابد نخواهد بود.

۲۵ و در کهانت او، غیر یهودیان در معرفت بر روی زمین زیاد خواهند شد، و از طریق فیض خداوند منور شده و تعلیم خواهند یافت. در کهانت او گناه پایان خواهد یافت و آنانی که احکام خداوند را می‌شکستند از انجام بدی دست برخواهند داشت. ۲۶ و او دروازه‌های آسمان را خواهد گشود و شمشیر تهدید آمیز را بر علیه آدم بر می‌دارد و به مقدسین می‌دهد تا از درخت حیات بخورند و روح تقدس بر آنها خواهد بود. ۲۷ و ابلیس توسط او بسته خواهد شد و به فرزندان خود قدرت خواهد داد تا بر ارواح شیطانی تسلط یافته و آنها را زیر پا بگذارند. ۲۸ و خداوند در فرزندان خود شادی خواهد کرد و از عزیزان خود برای همیشه خشنود خواهد بود. ۲۹ آنگاه ابراهیم و اسحاق و یعقوب شادمان خواهند شد و من شادمان خواهم شد و جمیع مقدسین لباس شادی خواهند پوشید. ۳۰ و اکنون، ای فرزندان من، شما همه این احکام را شنیدید. پس اینک زمان انتخاب فرا رسیده است؛ از نور یا ظلمت، از شریعت خداوند یا اعمال ابلیس، یکی را برای خود انتخاب کنید.

۳۱ و پسرانش به او پاسخ دادند و گفتند: «در حضور خداوند طبق شریعت او رفتار خواهیم کرد.» ۳۲ و پدرشان به آنها گفت: خداوند شاهد است و فرشتگان او شاهد هستند و شما نیز شاهد هستید و من نیز در مورد کلامی که از دهان شما خارج شد، شاهد هستم. ۳۳ و پسرانش به او گفتند: ما نیز شاهد هستیم. ۳۴ و به این ترتیب لاوی از فرمان دادن به پسران خود دست کشید. و پاهای خود را بر بسترش دراز کرد و پس از یکصد و سی و هفت سال زندگی به نزد پدران خود شتافت. ۳۵ و او را در تابوت گذاشتند و پس از آن او را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در حبرون دفن کردند.

## وصیت نامه یهودا

## مقدمه

یهودا (شجاعت؛ تندرستی): یهودا، پسر چهارم یعقوب و لیه است. او تنومند، ورزشکار، و جنگجو بود. کارهای او نشان از قهرمانان افسانه‌ای دوران باستان دارد. او آنقدر سریع می‌دوید که می‌توانست از یک گوزن پیشی بگیرد. یهودا با افتخار از قدرت و دستاوردهای جوانی خود یاد می‌کند. او همچنین از چندین گناه مرتکب شده در حالی که ظاهراً مست بوده است، توبه می‌کند، که بسیاری از آنها شامل روابط با زنان است (پیدایش ۳۸:۱-۲، ۱۵-۱۶). او به آیندگان هشدار داده و توصیه می‌کند که از تفکرات شهوانی و تکبر بپرهیزند و بیش از همه از مستی دوری کنند.



۱ رونوشت سخنان یهودا، آنچه را که او قبل از مرگ خود، برای پسرانش بازگو کرد. ۲ پس فرزندانش جمع شده و به نزد او آمدند و او بدیشان گفت: ای فرزندان من به پدر خود یهودا گوش فرا دهید. ۳ من پسر چهارم پدرم یعقوب بودم. و مادرم لیه مرا یهودا نامید و گفت: خداوند را شکر می‌کنم، زیرا او پسر چهارمی نیز به من داده است. ۴ من در جوانی سریع و چابک بودم و در همه چیز مطیع پدرم بودم. ۵ و به مادرم و خواهر مادرم احترام می‌گذاشتم. ۶ و چنین واقع شد که وقتی بزرگ شدم، پدرم مرا برکت داد و گفت: تو پادشاهی خواهی شد و در همه چیز موفق خواهی بود. ۷ و خداوند در همه کارهایم، چه در صحرا و چه در خانه، به من لطف و التفات نشان داد. ۸ می‌دانم که به دنبال یک گوزن دویدم و آن را گرفتم و گوشت آنرا برای پدرم آماده کردم و او خورد. ۹ و در تعقیب و گریز و شکار استاد بودم و بر همه آنچه در دشت بود پیشی می‌گرفتم.

۱۰ به مادیان وحشی رسیدم و او را گرفتم و اهلی کردم. ۱۱ شیری را کشتم و بچه‌ای را از دهانش بیرون آوردم. ۱۲ خرسی را از پنجه‌اش گرفتم و از صخره به پایین پرتاب کردم و در هم کوبیده شد. ۱۳ از گراز وحشی سبقت گرفتم و در حالی که می‌دویدم آن را گرفتم و پاره کردم. ۱۴ پلنگی در حبرون بر سگ من پرید و من او را از دم گرفتم و بر صخره‌ها پرتاب کردم و دو نیم شد. ۱۵ گاو وحشی را یافتم که در مزارع تغذیه می‌کرد و شاخ‌هایش را گرفته، آن را چنان به دور خودش چرخاندم که بیهوش شد، سپس آنرا



بر زمین انداخته و کشتم.

۱۶ و یکروز دو پادشاه کنعانیان که زره پوشیده بودند با افراد بسیار زیادی برای غارت گله‌های ما آمدند، به تنهایی بر پادشاه حاصور هجوم آوردم و او را چنان کوبیدم که کاملاً محزون و ذلیل شد، سپس وی را به زیر کشیده، و او را کشتم. ۱۷ و دیگری پادشاه تفوح بود، در حالی که بر اسب خود نشسته بود، او را کشتم، و بدین ترتیب تمامی قوم او را پراکنده کردم. ۱۸ آکور پادشاه، مردی با قامتی غول پیکر بود، در حالی که سوار بر اسب می‌نشست، نیزه‌ها را از جلو و عقب پرتاب می‌کرد، و من سنگی به وزن سی کیلو را برداشتم، و آن را چنان پرتاب کردم که به اسبش اصابت کرد و اسب افتاد و سپس او را کشتم. ۱۹ و من دو ساعت با شخص دیگری جنگیدم. و سپر او را دو نیم کردم و پاهایش را از هم جدا کرده و او را کشتم. ۲۰ و هنگامی که سینه بند او را بر می‌داشتم، اینک نه نفر از همراهانش با من شروع به جنگ کردند. ۲۱ و جامه خود را بر دست خود پیچیدم. و به آنها سنگ پرتاب کردم و چهار نفر از آنها را کشتم و بقیه نیز فرار کردند. ۲۲ و پدرم یعقوب، بیلسص، پادشاه جمیع پادشاهان را که غول قدرتمندی به ارتفاع دوازده ذراع بود، کشت. ۲۳ و ترس بر آنها نازل شد و از جنگ با ما دست کشیدند.

۲۴ بنابراین، وقتی من با برادرانم بودم، پدرم در جنگ‌ها هیچ نگرانی به خود راه نمی‌داد. ۲۵ زیرا در رؤیایی درباره من دید که فرشته قدرت در همه جا به دنبال و همراه من است تا مغلوب نشوم. ۲۶ و در جنوب جنگی بزرگتر از شکیم بر ما آمد. و من با برادرانم به صف جنگ پیوستیم و هزار مرد را تعقیب کردم و از آنها دویست مرد و چهار پادشاه را کشتم. ۲۷ و از دیوار بالا رفتم و چهار مرد نیرومند را کشتم. ۲۸ و به این ترتیب حاصور را گرفته و تمام غنایم را تصاحب کردیم. ۲۹ و فردای آن روز به سوی آرتان حرکت کردیم، شهری محکم و محصور و غیر قابل دسترس و در آنجا احتمال مرگ ما بسیار بود. ۳۰ اما من و جاد به طرف مشرق شهر و رؤبین و لاوی به طرف غرب شهر حرکت کردیم. ۳۱ و کسانی که بر دیوار بودند و فکر می‌کردند که ما تنها هستیم، برای حمله، به طرف ما آمدند.

۳۲ و به این ترتیب برادران من مخفیانه از دیوار هر دو طرف با نردبانهای چوبی بالا رفتند و وارد شهر شدند، در حالی که افراد داخل شهر نمی‌دانستند. ۳۳ و آن شهر را با تیغه شمشیر گرفتیم. ۳۴ و اما کسانی که به برج پناه برده بودند، برج را آتش زدیم و هم برج و هم آنها را گرفتیم. ۳۵ و چون ما می‌رفتیم، مردان تفوح غنیمت ما را گرفتند و چون این را دیدیم با آنها وارد جنگ شدیم. ۳۶ و همه آنها را کشته و غنیمت

خود را پس گرفتیم. ۳۷ و هنگامی که در آبهای کوزیبا بودم، افراد یوبل به جنگ ما آمدند. ۳۸ و ما با آنها جنگیدیم و آنها را شکست دادیم. و متحدان آنها را نیز در شیلوه کشتیم و دیگر قدرتی برای آنها باقی نگذاشتیم که بتوانند بر ضد ما وارد جنگ شوند.

۳۹ و مردان ماکیر در روز پنجم بر ما هجوم آوردند تا غنیمت ما را بگیرند. و ما به آنها حمله کردیم و در جنگی سخت بر آنها چیره شدیم، زیرا در میان آنها انبوهی از مردان نیرومند بودند و پیش از آنکه بتوانند به طرف بالا فرار کنند آنها را کشتیم. ۴۰ و هنگامی که به شهر آنها رسیدیم، زنان آنها سنگهایی را از بالای تپه‌ای که شهر بر روی آن قرار داشت، به طرف ما غلطانیدند. ۴۱ و من و شمعون خود را به پشت شهر رساندیم و ارتفاعات را تصرف کرده و این شهر را نیز ویران کردیم. ۴۲ و روز بعد به ما خبر دادند که پادشاه شهر قاش با یک متحد قدرتمند در حال حرکت برای جنگ بر علیه ماست. ۴۳ پس من و دان خود را چنان وانمود کردیم که گویا از آموریان هستیم و به عنوان متحدان به شهر آنها رفتیم. ۴۴ و در اعماق شب، برادران ما آمدند و دروازه‌های شهر را به روی آنها گشودیم. و همه مردم و اموالشان را هلاک کردیم و هر چه مال آنها بود را به غنیمت گرفتیم و سه دیوار از حصارهای شهر آنها را فرو ریختیم. ۴۵ و به شهر ثمنه نزدیک شدیم، جایی که همه اموال پادشاهان دشمن در آنجا بود. ۴۶ هنگامی که آنها شروع به ناسزا گفتن به ما کردند، خشمگین شدم و به سوی قلعه و به طرف ایشان شتافتم. و آنها شروع به به پرتاب سنگ و نیزه به طرف من کردند. ۴۷ و اگر برادرم دان به من کمک نمی‌کرد، حتما مرا کشته بودند.

۴۸ پس ما با غضب بر آنها هجوم آوردیم و همه گریختند. و از راه دیگر گذشتند و با پدرم جنگیدند و او با آنها صلح کرد. ۴۹ و ما به آنها ضرری نرساندیم و آنها خراج گذار ما شدند و ما غنیمت آنها را به آنها باز گردانیدیم. ۵۰ و من ثمنه را بنا کردم و پدرم پابئیل را ساخت. ۵۱ من بیست ساله بودم که این جنگ پیش آمد. و کنعانیان از من و برادرانم دچار هراس شدند. ۵۲ و من گاوهای زیادی داشتم و ایرام عدولامی چوپان اصلی گله من بود. ۵۳ و چون نزد او رفتم، پرسابه پادشاه عدولام را دیدم. و او با ما صحبت کرد و برای ما مهمانی و جشن بر پا نمود. و چون گرم جشن و مهمانی شدم دخترش بتشوع را به من داد. ۵۴ او عیر و اونان و شیله را برای من به دنیا آورد. و خداوند دو تن از آنها را کشت. اما شیله زنده ماند و شما فرزندان او هستید.



۱ و هجده سال پدرم با برادرش عیسو و پسرانش با ما در صلح بسر بردند، پس از آن ما از بین‌النهرین، از لابان آمدیم. ۲ و چون هجده سال تمام شد، در چهلمین سال زندگی من، عیسو، برادر پدرم، با قومی مقتدر و نیرومند بر ما هجوم آورد. ۳ و یعقوب عیسو را با تیر زد و او را که مجروح شده بود به کوه سعیر بردند و چون در راه بودند در انونیرام مرد. ۴ و ما پسران عیسو را تعقیب کردیم. ۵ و شهری داشتند با دیوارهای آهنی و دروازه‌های برنجی. و ما نتوانستیم داخل آن شویم و در اطراف شهر اردو زدیم و آن را محاصره کردیم. ۶ و چون پس از بیست روز دیگر، دروازه‌های شهر را به روی ما باز نکردند، من نردبانی را در مقابل چشم همه برپا کردم و سپر خود را بر سرم بالا گرفتم و سنگ‌هایی به وزن سه تالان را تحمل کردم. و من چهار نفر از مردان قوی هیکل آنها را کشتم. ۷ و رؤبین و جاد شش نفر دیگر را کشتند.

۸ سپس از ما شرایط صلح را خواستند. و پس از مشورت با پدرم، آنها را به عنوان خراج پذیرفتیم. ۹ و به ما پانصد کرور گندم، پانصد خمره روغن و پانصد پیمانۀ شراب دادند تا زمانی که قحطی شد و مجبور به مهاجرت به مصر شدیم. ۱۰ و پس از این چیزها، پسر عمیر، تamar دختری از آرامیان را که در بین‌النهرین ساکن بودند، به همسری گرفت. ۱۱ عمیر شیریر شده بود و این امر بطور یقین در ارتباط با همسرش تamar بود، زیرا او از سرزمین کنعان نبود. ۱۲ و در شب سوم فرشته خداوند او را هلاک کرد. ۱۳ زیرا او بر اساس حیلۀ‌های شیطانان مادرش، با تamar همبستر نشد، زیرا نمی‌خواست از او صاحب فرزندی شود.

۱۴ سپس تamar را به همسری اونان در آوردم. و او نیز در شرارت با او هم بستر نشد، هر چند یک سال با او گذراند. ۱۵ و هنگامی که او را تهدید کردم، نزد او رفت، اما به دستور مادرش، انزال خود را بر زمین ریخت و او نیز به دلیل شرارت مرد. ۱۶ و من می‌خواستم شیلۀ را به او بدهم، اما مادرش اجازه نداد. زیرا او علیه تamar بدی کرد، زیرا او مانند خودش از دختران کنعان نبود. ۱۷ و من می‌دانستم که نژاد کنعانیان شیریر است، اما انگیزه جوانی ذهن مرا کور کرده بود. ۱۸ و چون او را دیدم که شراب می‌ریزد، به دلیل مستی شراب، فریب خوردم و او را به همسری گرفتم، در حالی که پدرم توصیه نکرده بود. ۱۹ و در حالی که من دور از خانه بودم، او رفت و زنی از کنعان برای شیلۀ گرفت. ۲۰ و چون دانستم او چه کرده است، در اندوه فراوان، او را نفرین و لعنت کردم. ۲۱ و

و نیز با شرارت خود با پسرانش مرد.

۲۲ و پس از این چیزها، در حالی که تamar بیوه بود، پس از دو سال شنید که من برای چیدن پشم گوسفندان خود می‌روم، و خود را به آرایش عروس آراسته، در شهر عینایم در کنار دروازه نشست. ۲۳ زیرا شریعت اموریان این بود که زنی که می‌خواست ازدواج کند باید هفت روز در کنار دروازه برای روسپیگری بنشیند. ۲۴ پس چون مست از شراب بودم، او را نشناختم. و زیبایی او مرا فریب داد، زیرا خود را با زینت آلات به زیبایی آرایش کرده بود. ۲۵ و به سوی او برگشتم و گفتم: بگذار نزد تو بیایم. ۲۶ و او گفت: به من چه خواهی داد؟ و عصای خود و کمربندم و مَهر پادشاهی خود را به او گرو دادم. ۲۷ و من نزد او رفته و با او هم‌خوابه شدم و او حامله شد. ۲۸ و نمی‌دانستم چه کرده بودم، می‌خواستم او را بگشتم. اما او به طور پنهانی مَهر مرا پس فرستاد و مرا شرمند کرده.

۲۹ و چون او را صدا زدم، و در هنگام مستی که با او خوابیده بودم سخنان پنهانی را نیز شنیدم. و من نتوانستم او را بگشتم، زیرا از جانب خداوند بود. ۳۰ زیرا او این کار را با زیرکی انجام داده بود، و مَهر مرا توسط زن دیگری پس فرستاده بود. ۳۱ اما تا زمانی که من زنده بودم دیگر به او نزدیک نشدم، زیرا چنین کار زشتی را در تمام اسرائیل انجام داده بودم. ۳۲ و آنانی که در شهر بودند گفتند فاحشه‌ای در دروازه نبوده است، زیرا از جای دیگر آمده بود و فقط مدتی در دروازه نشست. ۳۳ و من فکر کردم که هیچ کس نمی‌داند که من نزد او رفته‌ام. ۳۴ و پس از آن به خاطر قحطی به مصر و به نزد یوسف رفتیم. ۳۵ و آن زمان، چهل و شش ساله بودم و هفتاد و سه سال نیز در مصر زندگی کردم.



۱ و اکنون، فرزندانم، به شما دستور می‌دهم که به پدر خود یهودا گوش فرا دهید و گفته‌های من را نگه دارید تا تمام احکام خداوند را انجام داده و اوامر او را اطاعت کنید. ۲ و بر شهوات خود و در خیالات اندیشه‌های خود با تکبر دل راه مروید. و به اعمال و قوت جوانی خود نبالید و افتخار نکنید، زیرا این نیز در نظر خداوند شرارت است. ۳ در جنگ‌ها افتخار کسب می‌کردم زیرا در جنگ‌ها چهره هیچ زن زیبایی مرا فریفته نمی‌کرد، و برادرم رؤبین را به خاطر بلهه، همسر پدرم، سرزنش می‌کردم، روح

حسادت و شهوت بر من در هم آمیختند، تا اینکه با بتشوع کنعانی همخوابه شدم. و همچنین با تامار که برای پسرانم نامزد شده بود. ۴ زیرا به پدر زن خود گفتم: با پدرم مشورت خواهم کرد و دخترت را به همسری خواهم گرفت. ۵ و او تمایلی نداشت اما از طرف دخترش ذخیره بی حد و حصر طلا را به من نشان داد. زیرا که یک پادشاه بود. ۶ و بتشوع را با طلا و مروارید آراسته، تا در روز جشن به زیبایی برای ما شراب بریزد. ۷ و شراب چشمانم را برگرداند و لذت قلبم را کور کرد. ۸ و من شیفته او شدم و با او همخوابه شدم و از فرمان خداوند و فرمان پدرانم تجاوز کردم و او را به همسری گرفتم.

۹ و خداوند بر حسب تصورات قلبم به من پاداش داد، زیرا در فرزندان او هرگز شادی نداشتم. ۱۰ و اکنون، ای فرزندان من، به شما می‌گویم، از شراب مست نشوید. زیرا شراب ذهن را از حقیقت دور می‌کند و شور شهوت را بر می‌انگیزد و چشم‌ها را به گمراهی می‌کشانند. ۱۱ زیرا که روح زنا، شراب را خدمت می‌کند تا ذهن را خوشایند سازد. زیرا این دو ذهن، انسان را از بین خواهند برند. ۱۲ زیرا اگر کسی برای مستی شراب بنوشد، با افکار پلید که منجر به زنا می‌شود، ذهن را پریشان می‌کند، و بدن را در اتحاد با بدنی دیگر گرم می‌کند. و اگر مناسبت شهوت باشد، گناه را مرتکب می‌شود و حیا نمی‌کند.

۱۳ ای فرزندان من، مرد مست شده چنین است. زیرا کسی که مست است به هیچ کس احترام نمی‌گذارد. ۱۴ چنانچه مرا نیز به خطا واداشت، به طوری که از انبوه جمعیتی که در شهر بودند خجالت نکشیدم، زیرا در مقابل چشم همگان به تامار روی آوردم، و گناه بزرگی مرتکب شدم، و من شرمندگی پسرانم را با شرم پوشاندم. ۱۵ پس از نوشیدن شراب، به فرمان خدا نیز بی احترامی کرده و زنی کنعانی را به همسری گرفتم. ۱۶ ای فرزندان من، زیرا کسی که شراب می‌نوشد باید بسیار محتاط باشد. و در نوشیدن آن، جانب احتیاط را کاملا رعایت کند، و انسان تا زمانی که حیا را حفظ کند می‌تواند شراب بنوشد. ۱۷ اما اگر او از این حد فراتر رود، روح فریب به ذهن او حمله می‌کند و شخص مست را وادار می‌سازد که سخنان زشت و سخیف بگوید و از حد خود تجاوز کرده و خجالت نکشد، بلکه حتی به بی شرم بودن خود افتخار کند و خود را محترم بشمارد. ۱۸ چنین کسی وقتی زنا می‌کند، نمی‌داند که زیان می‌بیند، و از شرمساری خجالت نمی‌کشد. ۱۹ زیرا اگر چه مردی پادشاه باشد و زنا کند، با تبدیل شدن به غلام زنا، از سلطنت خلع می‌شود، چنانکه من نیز رنج کشیدم.

۲۰ زیرا عصای خود را دادم، یعنی قلمرو قبیله خود را؛ و کمر بند من، یعنی قدرت خود

را؛ و مَهر من یعنی جلال پادشاهی خود را. ۲۱ و در واقع من از این چیزها توبه کردم. شراب و گوشت تا پیری نخوردم و شادی نیز نکردم. ۲۲ و فرشته خداوند به من نشان داد که زنان چه بر پادشاه و چه بر شخص گدا، تا ابد حکمرانی می‌کنند. ۲۳ و جلال پادشاه را از او سلب می‌کنند و قدرت مرد دلیر را از او می‌گیرند، و حتی اندک چیزی که شخص گدا در فقر خود اندوخته است را نیز از دست او خارج می‌کنند.

۲۴ پس ای فرزندان من، حد درست در شراب نوشیدن را رعایت کنید. زیرا در آن چهار روح پلید وجود دارد: شهوت، هوس، ولخرجی، سود پلید. ۲۵ اگر شراب را در شادی می‌نوشید، از ترس خدا فروتن باشید. ۲۶ زیرا اگر در شادی شما ترس از خدا از بین برود، مستی پدید می‌آید و بی شرمی ظاهر می‌شود. ۲۷ اما اگر می‌خواهید هوشیارانه زندگی کنید، به هیچ وجه به شراب دست نزنید، مبادا در سخنان خشم آلود و در جنگ و تهمت و تخطی از احکام خدا گناه کنید و پیش از زمان خود هلاک شوید. ۲۸ بعلاوه، شراب اسرار خدا و انسان‌ها را آشکار می‌سازد، همانطور که من نیز احکام خدا و اسرار پدرم یعقوب را برای بتشوع زن کنعانی فاش کردم، که خدا به من دستور داد که آنها را فاش نکنم. ۲۹ و شراب عامل جنگ و آشفتگی است.

۳۰ و اکنون، فرزندانم، به شما دستور می‌دهم که دل‌بند پول نشوید و به زیبایی زنان توجه نکنید. زیرا به خاطر پول و زیبایی در ارتباط با بتشوع کنعانی گمراه شدم. ۳۱ زیرا می‌دانم که به سبب این دو چیز، نژاد من به شرارت خواهد افتاد. ۳۲ زیرا حکیمان در میان پسران من نیز از بین می‌روند و پادشاهی یهودا را که خداوند به خاطر اطاعت من از پدرم به من عطا کرده است، رو به زوال خواهد رفت. ۳۳ زیرا هرگز وجدان من در مورد پدرم یعقوب معذب نشد. زیرا همه چیزهایی را که او دستور داد من انجام دادم. ۳۴ و اسحاق، پدر پدرم، مرا برکت داد تا در اسرائیل پادشاه شوم، و یعقوب نیز به همین ترتیب مرا برکت داد. ۳۵ و می‌دانم که پادشاهی در نسل من استوار خواهد شد. ۳۶ و من می‌دانم که در روزهای آخر چه کارهای بدی خواهید کرد.

۳۷ پس ای فرزندان من از زنا و پول پرستی برحذر باشید و به پدر خود یهودا گوش فرا دهید. ۳۸ زیرا این چیزها شما را از شریعت خدا دور می‌کند و گرایش روح را کور می‌کند و تکبر را تعلیم می‌دهد و به کسی اجازه نمی‌دهد که بر همسایه خود دلسوزی کند. ۳۹ همه خوبی‌ها را از جان او می‌رباید و با زحمت‌ها و مشکلات بر او ستم می‌کند و خواب را از او دور کرده و گوشت او را می‌خورد. ۴۰ و جلوی تقدیم قربانی‌های خدا را می‌گیرد. و نعمت خدا را به یاد نمی‌آورد، به سخنان انبیا گوش نمی‌دهد و از سخنان خدا پرستان خشمگین می‌شود. ۴۱ زیرا او غلام دو شهوت متضاد است و نمی‌تواند

از خدا اطاعت کند، زیرا آنها روح او را کور کرده‌اند و او در روز مانند شب راه می‌رود. ۴۲ فرزندان من، پول پرستی به بت پرستی می‌انجامد. زیرا وقتی از راه پول گمراه می‌شوند، مردم کسانی را که خدا نیستند به عنوان خدا می‌نامند و این باعث می‌شود کسی که آن را دارد به جنون بیفتد. ۴۳ به خاطر پول، فرزندانم را از دست دادم و اگر توبه و التماس و دعای پدرم پذیرفته نمی‌شد، باید بدون فرزند می‌مردم. ۴۴ اما خدای پدرانم بر من رحم کرد، زیرا این کار را از روی نادانی انجام دادم. ۴۵ و شاهزاده فریب مرا کور کرد و من مانند یک انسان و در جسم گناه کردم و از گناهان فاسد شدم. و به ضعف‌های خود آگاه شدم، در حالی که خودم را شکست ناپذیر می‌پنداشتم.

۴۶ پس بدانید، فرزندان من، که دو روح در انتظار انسان است: روح حقیقت و روح فریب. ۴۷ و در این میان روح درک ذهن است که تصمیم می‌گیرد به کدام یک تعلق دارد و به کدام یک باید روی آورد. ۴۸ و اعمال حق و اعمال فریب بر دل‌های مردم نوشته شده است و خداوند هر یک از آنها را می‌داند. ۴۹ و هیچ زمانی وجود ندارد که در آن اعمال انسانها پنهان شود. زیرا دل انسان در حضور خداوند کاملاً آشکار است. ۵۰ و روح راستی به همه چیز شهادت می‌دهد و همه را متهم می‌کند. و گناهکار در دل خود می‌سوزد و نمی‌تواند صورت خود را در نزد قاضی بالا بگیرد.

## ۴

۱ و اکنون، فرزندانم، به شما امر می‌کنم که لای را دوست بدارید، تا باقی بمانید و سر خود را در مقابل او بلند نکنید، مبادا به کلی هلاک شوید. ۲ زیرا خداوند پادشاهی را به من داد و به او کهانت را داد و پادشاهی را در زیر کهانت قرار داد. ۳ چیزهای روی زمین را به من داد. و چیزهای آسمان را برای او در نظر گرفت. ۴ همانطور که آسمان بالاتر از زمین است، کاهنیت خدا نیز بالاتر از ملکوت زمینی است، مگر اینکه به واسطه گناه از خداوند دور شود و ملکوت زمینی بر آن مسلط شود. ۵ زیرا فرشته خداوند به من گفت: خداوند او را به جای تو برگزید تا به خداوند نزدیک شود و از سفره خداوند بخورد و اولین ثمره چیزهای برگزیده بنی اسرائیل را به خداوند تقدیم کند. اما تو پادشاه یعقوب خواهی بود.

۶ و تو مانند دریا در میان آنها خواهی بود. ۷ زیرا همان طور که عادل و ظالم به دریا پرتاب می‌شوند، برخی به اسارت در می‌آیند و برخی ثروتمند می‌شوند، هر نژادی نیز

در میان تو خواهد بود: برخی فقیر می‌شوند، اسیر می‌شوند و برخی دیگر با غارت دارایی‌های دیگران ثروتمند می‌شوند. ۸ زیرا پادشاهان مانند هیولاهای دریایی خواهند بود. ۹ مردم را مانند ماهی خواهند بلعید، پسران و دختران آزادگان را به بردگی خواهند گرفت. خانه‌ها، زمین‌ها، گله‌ها، و پول‌ها را غارت خواهند کرد. ۱۰ و با گوشت بدن بسیاری به ناحق زاغ‌ها و ماهیان را تغذیه خواهند کرد. و در طمع بالا رفته در شرارت پیش خواهند رفت و انبیای فراوان و دروغینی مانند تگرگ در هر جا فرو ریخته و وجود خواهند داشت و همه مردان عادل را مورد جفا قرار خواهند داد. ۱۱ و خداوند در بین آنها اختلافاتی را بر علیه یکدیگر بوجود خواهد آورد. ۱۲ و جنگ‌های دائمی در اسرائیل خواهد بود. و پادشاهی من در میان مردان نژاد دیگر به پایان خواهد رسید تا نجات اسرائیل فرا رسد. ۱۳ تا با ظهور خدای عدالت، یعقوب و جمیع غیر یهودیان در آرامش قرار بگیرند.

۱۴ و او قدرت پادشاهی من را تا ابد حفظ خواهد کرد. زیرا خداوند با سوگند به من وعده داده است که پادشاهی را برای همیشه از نسل من نابود نخواهد کرد. ۱۵ اکنون، فرزندان من، به خاطر فحشا و جادوگری و بت پرستی شما که بر علیه پادشاهی انجام خواهید داد، اندوه فراوان دارم، و از ارواح مردگان، پیشگویان و شیاطین گمراهی پیروی خواهید کرد. ۱۶ دختران خود را مانند دختران و فاحشه‌های آواز خوان می‌سازید و با زشتی‌های غیر یهودیان در هم آمیخته می‌شوید.

۱۷ خداوند به خاطر آن چیزها، قحطی و طاعون، مرگ و شمشیر، محاصره دشمنان، دشنام دادن به دوستان، قتل عام فرزندان، تجاوز به همسران، غارت اموال، و سوزاندن معبد را برای شما به ارمغان خواهد آورد. خداوند، ویران کننده زمین، شما را در میان غیر یهودیان به بردگی خواهد داد. ۱۸ و برخی از شما را برای زنان خود خواجه خواهند ساخت. ۱۹ تا زمانی که خداوند شما را ملاقات کند، و هنگامی که با قلب کامل توبه کنید و در تمام احکام خداوند گام بردارید، آنگاه او شما را از اسارت در میان غیر یهودیان بیرون خواهد آورد. ۲۰ و پس از این چیزها ستاره‌ای از جانب یعقوب در سلامتی برای شما طلوع خواهد کرد، ۲۱ و از ذریت من مردی برخواید خاست، مانند خورشید عدالت، ۲۲ با نسل انسان در نرمی و عدالت راه می‌رود. ۲۳ و هیچ گناهی در او یافت نخواهد شد. ۲۴ و آسمانها به روی او گشوده خواهد شد تا روح، یعنی برکت پدر مقدس را بر او فرو بریزد. و او نیز روح فیض را بر شما خواهد ریخت.

۲۵ و شما به راستی پسران او خواهید بود، و اول و آخر در احکام او گام بر خواهید داشت. ۲۶ آنگاه عصای پادشاهی من خواهد درخشید. و از ریشه شما ساقه‌ای



برخواهد آمد. و از آن عصای عدالت برای غیر یهودیان خواهد رویید تا همه کسانی که خداوند را می‌خوانند مورد داوری قرار گرفته و نجات یابند. ۲۷ و پس از این چیزها، ابراهیم و اسحاق و یعقوب زنده خواهند شد. و من و برادرانم رؤسای قبایل اسرائیل خواهیم بود. ۲۸ لاوی اول، من دوم، یوسف سوم، بنیامین چهارم، شمعون پنجم، یساکار ششم، و همه به ترتیب. ۲۹ و خداوند لاوی و فرشته‌ای که در حضور خداوند است مرا برکت داد. قدرت‌های جلال، شمعون؛ آسمان، رؤبین؛ زمین، یساکار؛ دریا، زبولون؛ کوه‌ها، یوسف؛ خیمه، بنیامین؛ مشاهیر، دان؛ عدن، نفتالی؛ خورشید، جاد؛ ماه، اشیر. ۳۰ و شما قوم خداوند خواهید بود و یک زبان خواهید داشت. و روح فریب ابلیس دیگر وجود نخواهد داشت، زیرا او برای همیشه در آتش افکنده خواهد شد. ۳۱ و آنانی که در اندوه مرده‌اند با شادی بر می‌خیزند و آنانی که به خاطر خداوند فقیر بوده‌اند، ثروتمند خواهند شد و آنانی که به خاطر خداوند کشته شده‌اند، زنده خواهند شد.

۳۲ و آهوه‌های یعقوب در شادمانی خواهند دوید و عقاب‌های اسرائیل با شادی پرواز خواهند کرد. و تمامی قوم خداوند را تا ابد جلال خواهند داد. ۳۳ پس ای فرزندان من، تمامی شریعت خداوند را رعایت کنید، زیرا برای همه کسانی که به راه‌های او چنگ می‌زنند، امید وجود دارد. ۳۴ و به آنها گفت: اینک من امروز و در صد و نوزده سالگی در برابر چشمان شما از دنیا خواهم رفت. ۳۵ کسی مرا در لباس‌های گرانقیمت دفن نکند و روده‌هایم را پاره نکند، زیرا پادشاهان چنین خواهند کرد. و جنازه مرا با خود به حبرون ببرید. ۳۶ و یهودا، چون این سخنان را گفت، به خواب ابدی فرو رفت. و پسرانش هر چه او به آنها دستور داده بود انجام دادند و او را با پدران‌ش در حبرون دفن کردند.

## وصیت نامه یساکار

### مقدمه

یساکار (فضیلت؛ سادگی): یساکار، پنجمین پسر یعقوب و لیه. فرزندی که بواسطه اجرت مهر گیاه به دنیا آمد. و خواستار یک زندگی ساده و بدون آلایش بود. بر خلاف بسیاری از سخنوران دیگر در وصیت نامه‌های دوازده پدرسالار، یساکار ادعا می‌کند که زندگی اخلاقی نسبتاً بی‌عیب و نقصی دارد. او این را تا حدی به دلیل رضایت از زندگی ساده و انجام کارهای بدنی می‌داند (پیدایش ۴۹:۱۴-۱۵ را مشاهده کنید). وصیت نامه یساکار به سمت زهد و پارسایی گرایش دارد، اما به نظر می‌رسد که بیشتر به دنبال یک زندگی به سبکی ساده و بدون توقع است.



۱ نسخه‌ای از سخنان یساکار. ۲ او پسران خود را فرا خواند و به ایشان گفت: «ای فرزندان من، به پدر خود یساکار گوش فرا دهید. به سخنان او که محبوب خداوند است گوش فرا دهید. ۳ من پنجمین پسر یعقوب هستم که در عوض مُزد گیاه مهر و محبت، به دنیا آمدم. ۴ زیرا برادرم رؤبین از صحرا مهر گیاه را آورد و راحیل او را دید و آنها را از او گرفت. ۵ و رؤبین گریه کرد و مادرم لیه از صدای گریه او بیرون آمد. ۶ و این مهر گیاه‌ها دارای ریشه‌هایی مانند سیب و خوش بو بودند که در سرزمین هاران در زیر دره‌ای عمیق و باریک و پر از آب رشد می‌کردند. ۷ و راحیل گفت: آنها را به تو نخواهم داد، زیرا آنها به جای فرزندان برای من خواهند بود.

۸ زیرا خداوند مرا تحقیر کرده است و من برای یعقوب فرزندی نداشته‌ام. ۹ تنها دو ریشه سیب مانند وجود بود. و لیه به راحیل گفت: همین که شوهرم را از من گرفتی کافی نبود که اینها را هم می‌خواهی از من بگیری؟ ۱۰ و راحیل به او گفت: در این شب یعقوب را در عوض مهر گیاهی که پسرش آورده است به نزد تو خواهم فرستاد. ۱۱ لیه به او گفت: یعقوب مال من است، زیرا من زن جوانی او هستم. ۱۲ اما راحیل گفت: فخر مکن و به خودت مباحات مکن. زیرا او با من در حضور تو نامزد کرد و به خاطر من چهارده سال به پدر ما خدمت کرد. ۱۳ و اگر حيله بر روی زمین زیاد نشده بود و شرارت انسان موفق و کامیاب نمی‌شد، اکنون چهره یعقوب را هم نمی‌دید. ۱۴ زیرا تو زن او نیستی، بلکه با حيله به جای من با او ازدواج کردی. ۱۵ و پدرم مرا فریب داد

و مرا در آن شب به مکان دیگری برد و به یعقوب اجازه نداد تا مرا ببیند. زیرا اگر من آنجا بودم، این اتفاق برای او نیفتاده بود.

۱۶ با این وجود، من یعقوب را به خاطر مهر گیاه برای یک شب نزد تو می‌فرستم. ۱۷ و یعقوب با لیه هم بستر گردید، و او حامله شد و مرا زایید، و به سبب اجرت مهر گیاه، یساکار نامیده شدم. ۱۸ آنگاه فرشته خداوند بر یعقوب ظاهر شد و گفت: راحیل دو فرزند خواهد آورد، زیرا از هم خوابه شدن با شوهر خود امتناع ورزیده و راه پرهیزگاری را انتخاب کرده است. ۱۹ و اگر مادرم لیه آن دو سیب مهر گیاه را به خاطر یعقوب به راحیل نداده بود، هشت پسر به دنیا می‌آورد. به همین دلیل او شش پسر آورد و راحیل آن دو را به دنیا آورد، زیرا خداوند به خاطر مهر گیاه او را به یاد آورد. ۲۰ زیرا او می‌دانست که راحیل به خاطر داشتن فرزند می‌خواهد با یعقوب هم بستر شود، و نه برای شهوت. ۲۱ زیرا راحیل فردای آن روز نیز دوباره از هم خوابه شدن با یعقوب امتناع کرد.

۲۲ پس خداوند به خاطر مهر گیاه به دعای راحیل گوش داد. ۲۳ زیرا گرچه او مهر گیاه‌ها را تصاحب کرد، اما آنها را برای خود بر نداشت، بلکه آنها را در خانه خداوند تقدیم کرد و آنها را به کاهنی که در آن زمان در خدمت خداوند متعال بود تقدیم کرد. ۲۴ بنابراین، ای فرزندانم، چون بزرگ شدم، با قلبی راست و درست، گام برداشتم و برای پدر و برادرانم وارد زراعت شدم و از مزرعه بر حسب فصل آنها میوه آوردم. ۲۵ و پدرم مرا برکت داد، زیرا دید که من در برابر او به درستی گام بر می‌دارم. ۲۶ و من در انجام امور خود، شخص فضولی نبودم و نسبت به همسایه خود نیز حسود و بدخواه نبودم. ۲۷ من هرگز به کسی تهمت نزدم و زندگی هیچ شخصی را مورد ملامت قرار ندادم، چنانکه همه را به یک چشم می‌دیدم و با آنها رفتار می‌کردم.

۲۸ از این رو، هنگامی که سی و پنج ساله بودم، برای خود زن گرفتم، زیرا کار من قدرت مرا از من می‌گرفت و هرگز به خوشی با زنان فکر نکردم. اما به خاطر کار پر زحمتی که داشتم همیشه خواب بر من چیره می‌شد. ۲۹ و پدرم همیشه از درستکاری من شادمان بود، زیرا من از طریق کاهن، تمام میوه‌های نوبرانه را به خداوند تقدیم کرده و سپس الباقی را به پدرم می‌دادم. ۳۰ و خداوند برکات خود را در دستان من ده هزار برابر کرد. و همچنین پدرم یعقوب، می‌دانست که خداوند به مجرد ماندن من کمک کرد. ۳۱ زیرا به تمام فقیران و مستضعفان، چیزهای خوب زمین را در تنهایی دل خود می‌بخشیدم. ۳۲ و اکنون، ای فرزندان من، به من گوش فرا دهید، و در تنهایی دل خود راه بروید، زیرا من در آن همه آنچه را دیده‌ام که مورد پسند خداوند است.

۳۳ مرد مجرد طمع به طلا ندارد، به همسایه خود دست درازی نمی‌کند، او مشتاق خوراکیهای متنوع نیست، و از لباس‌های رنگارنگ لذت نمی‌برد. ۳۴ او مایل به زندگی طولانی نیست، بلکه فقط منتظر اراده خداوند است. ۳۵ و ارواح فریب در برابر او قدرتی ندارند، زیرا او به زیبایی زنان نگاه نمی‌کند، مبدا ذهن خود را به فساد آلوده کند. ۳۶ هیچ حسادت در افکار او نیست؛ با بد اندیشی روح خود را عذاب نمی‌دهد، و هیچ نگرانی از آرزوی سیری ناپذیر در ذهنش نیست. ۳۷ زیرا او در تنهایی جان خود راه می‌رود، و همه چیز را در راستی دل می‌بیند، چشمانی که از گمراهی جهان رو گردان می‌شوند، تا مبدا انحراف هر یک از احکام خداوند را ببیند.

۳۸ پس ای فرزندان من، شریعت خداوند را نگه دارید و مجرد باقی بمانید و در ساده دلی گام بردارید و در کار همسایه خود دخالت نکنید، بلکه خداوند و همسایه خود را دوست بدارید، و بر فقرا و ضعیفان رحم کنید. ۳۹ برای زراعت و کشاورزی پشت خود را خم کنید و در هر کاری زحمت کشیده و آنرا به شکل مطلوب انجام دهید و هدایایی را با شکرگزاری به خداوند تقدیم کنید. ۴۰ زیرا خداوند با اولین نوبرهای زمین، شما را برکت خواهد داد، همانطور که همه مقدسین را از هابیل تا کنون برکت داده است. ۴۱ زیرا هیچ چیز دیگری به غیر از محصولات زمین که میوه‌های آن با رنج و زحمت به دست می‌آید به شما بخشیده نمی‌شود. ۴۲ زیرا پدر ما یعقوب، برکات زمین و اولین ثمرات آن را جهت برکت به من داد.

۴۳ و لاوی و یهودا در میان پسران یعقوب توسط خداوند جلال یافتند. زیرا خداوند به ایشان میراث داد و به لاوی کاهنیت و به یهودا پادشاهی داد. ۴۴ پس از آنها اطاعت کنید و سعی کنید مجرد مانده و همانند پدرتان رفتار کنید. زیرا به جاد عطا شده است که لشکرهایی را که بر اسرائیل می‌آیند نابود کند.



۱ پس ای فرزندان من بدانید که در زمانهای آخر پسران شما تجرد را ترک خواهند کرد و به آرزوی سیری ناپذیر خواهند چسبید. ۲ و دوری از گناه را ترک کرده و به کینه توزی نزدیک می‌شوند. و با ترک اوامر خداوند، به ابلیس خواهند چسبید. ۳ و زراعت را ترک کرده، به دنبال نیرنگ‌های شیرین خود خواهند رفت و در میان امت‌ها پراکنده خواهند شد و دشمنان خود را خدمت خواهند کرد. ۴ پس این دستورات را به فرزندان خود بدهید تا اگر گناه کردند، سریعتر به سوی خداوند بازگردند. زیرا او رحیم است

و آنها را رهایی خواهد داد، حتی آنها را به سرزمینشان باز خواهد گرداند. ۵ بنگرید، بنابراین، همانطور که می‌بینید، من صد و بیست و شش ساله هستم و از ارتکاب به هر گناهی مبرا هستم. ۶ به غیر از همسرم، با زن دیگری هم بستر نشدم. من هرگز چشمانم را برای زنا به سوی زنی نذوختم. ۷ من شراب ننوشیدم تا بواسطه آن گمراه نشوم. ۸ من به هیچ چیز مطلوبی که مال همسایه‌ام بود، طمع نداشتم. ۹ هیچ حيله‌ای در دلم وجود نداشت. ۱۰ دروغی از لبانم جاری نشد. ۱۱ اگر کسی در مزیقه بود، برای تسلی به او ملحق می‌شدم، ۱۲ و نان خود را با فقرا تقسیم کردم.

۱۳ من شخص خدا پرستی بودم، و در تمام روزهای زندگی خود حقیقت را حفظ کردم. ۱۴ من خداوند را دوست داشتم. و به همین ترتیب هر انسانی را با تمام قلب خود دوست داشتم. ۱۵ ای فرزندان من، شما نیز این کارها را انجام دهید، و تمامی روح‌های پلید و شریر از شما خواهند گریخت و هیچ عمل شریرانه بر شما حکومت نخواهد کرد. ۱۶ و هر حیوان وحشی در تحت سلطه شما خواهد بود، زیرا خدای آسمان و زمین را با خود دارید و با مردم به یک دلی گام بردارید.

۱۷ و پس از گفتن این سخنان، به پسران خود دستور داد که او را به حبرون ببرند و در آنجا با پدران‌ش در غار دفن کنند. ۱۸ و پاهای خود را دراز کرد و در سنین پیری درگذشت. چنانچه قدرت اندام او رو به کاهش نهاد، و به خواب ابدی فرو رفت.

## وصیت نامه زبولون

## مقدمه

زبولون (انسان دوستی): زبولون، ششمین پسر یعقوب و لیه و مولد و بشردوست است، تنها گناهی که زبولون در خود متذکر می‌شود، تبعیت از برادرانش در بد رفتاری با یوسف است (پیدایش ۳۷:۱۹-۲۴ را مشاهده کنید). سخنان دوازده پدرسالار نشان می‌دهد که زبولون در همان زمان، به جای کشتن یوسف، به شدت بر تصمیم برادرانش برای فروش یوسف تأثیر گذاشته است. گفته می‌شود که این تجربه زبولون را به یک مرد خیر اندیش تبدیل کرد. وصیت نامه او شامل تشویق زیاد به اعمال شفقت آمیز و نمونه‌هایی از چگونگی زندگی زبولون در این زمینه است.



۱ رونوشت سخنان زبولون که قبل از مرگ در صد و چهاردهمین سال زندگی خود، و دو سال پس از مرگ یوسف، به پسران خود سفارش کرد. ۲ و به ایشان گفت: ای پسران زبولون به سخنان پدر خود گوش فرا دهید. ۳ من زبولون، همانند یک هدیه خوب و نیکو، برای پدر و مادرم به دنیا آمدم. ۴ زیرا وقتی من به دنیا آمدم، پدرم گله‌ها و رمه‌های بسیار زیاد شد، چون سهم خود را با چوب مخلط و راه راه به دست آورده بود. ۵ می‌دانم که در تمام روزهای زندگی خود گناه نکرده‌ام، مگر در فکر خود. ۶ و همچنان به یاد نمی‌آورم که هیچ گناهی مرتکب شده باشم، جز گناه نادانی که در حق یوسف مرتکب شدم. زیرا با برادرانم عهد بستم که به پدرم نگویم که چه شده است.

۷ اما روزها به خاطر یوسف در نهان گریستم، زیرا از برادرانم می‌ترسیدم، زیرا همگی متفق‌القول بودند که اگر کسی این راز را فاش کند، کشته شود. ۸ اما هنگامی که می‌خواستند او را بکشند، آنها را با گریه بسیار قسم دادم که مرتکب این گناه نشوند. ۹ وقتی شمعون و جاد بر یوسف هجوم آوردند تا او را بکشند، یوسف با چشمانی پر از اشک به آنها گفت: بر من رحم کنید، برادران من، بر جسم ضعیف پدر ما یعقوب رحم کنید. دست خود را بر من بلند نکنید تا خون بیگناهی بریزد، زیرا من در حق شما گناهی نکرده‌ام. ۱۰ و اگر واقعاً گناه کرده‌ام، ای برادران من، مرا تنبیه کنید، اما به خاطر پدر ما یعقوب، دست خود را بر من دراز نکنید.

۱۱ و چون او این سخنان را می‌گفت، در حالی که آه و ناله می‌کرد، نتوانستم ناله‌های او را تحمل کنم و شروع به گریستن کردم و جگرم کباب شد و تمام اندروم به هم می‌پیچید. ۱۲ و با یوسف گریستم و قلبم به صدا درآمد و مفاصل بدنم می‌لرزید و توان ایستادن نداشتم. ۱۳ و چون یوسف مرا دید که با او گریه می‌کنم و آنان برای کشتن او به سوی وی می‌آیند، از پشت سر من فرار کرد و به آنها التماس کرد. ۱۴ اما در این حال، رؤبین برخاست و گفت: ای برادران من بیایید، او را نکشیم، بلکه او را در یکی از این گودال‌های خشک بیندازیم، که پدران ما آنها را کردند اما در آنها آب نیافتند. ۱۵ زیرا به همین دلیل خداوند منع کرده است که آب در آنها بالا نیاید تا یوسف حفظ شود. ۱۶ و آنها چنین کردند تا اینکه او را به اسماعیلیان فروختند. ۱۷ اما فرزندانم در قیمت فروش او سهمی نداشتم.

۱۸ اما شمعون و جاد و شش تن دیگر از برادران ما سهمی از فروش یوسف گرفتند و برای خود و زنان و فرزندان‌شان کفش خریدند و گفتند: ۱۹ از آن نخواهیم خورد، زیرا بهای خون برادرمان است، بلکه حتماً آن را زیر پا می‌گذاریم، زیرا او گفته بود که بر ما پادشاه خواهد شد، پس ببینیم رویاهای او چه خواهد شد. ۲۰ بنابراین در کتاب شریعت موسی مکتوب است که هر کس که نسلی برای برادر خود به بار نیاورد، کفش او از پایش بیرون آورده شود و به صورت او آب دهان بیندازند. ۲۱ و برادران یوسف مایل نبودند که برادرشان زنده بماند، و خداوند کفشی را که در مقابل فروش برادر خود یوسف پوشیده بودند از پای ایشان بیرون آورد. ۲۲ زیرا هنگامی که به مصر آمدند کفشهای آنها توسط خادمان یوسف در بیرون از دروازه باز شدند و به شیوه پادشاه فرعون برای یوسف سجده کردند. ۲۳ و نه تنها برای او سجده کردند، بلکه بر آنها آب دهان انداختند و بلافاصله در برابر او بر زمین افتادند، و از این رو در مقابل مصریان شرمسار شدند.

۲۴ زیرا پس از آن مصریان نیز تمام بدیهایی که در حق یوسف کرده بودند را شنیدند. ۲۵ و پس از فروختن او، برادرانم به خوردن و نوشیدن نشستند. ۲۶ اما من از دلسوزی برای یوسف، غذا نخوردم، بلکه مراقب گودال بودم، زیرا یهودا می‌ترسید که مبادا شمعون، دان، و جاد به سرعت او را بکشند. ۲۷ اما چون دیدند غذا نمی‌خورم، مرا مجبور به نگهداری از او کردند تا به اسماعیلیان فروخته شود. ۲۸ و چون رؤبین آمد و شنید که یوسف در مدتی که او از آنجا دور بوده، فروخته شده است، جامه‌های خود را درید و ماتم گرفت و گفت:

۲۹ چگونه به چهره پدرم یعقوب نگاه کنم؟ و پول را گرفت و به دنبال بازرگانان دوید،

اما چون نتوانست آنها را بیابد، اندوهگین بازگشت. ۳۰ اما بازرگانان جاده عریض را ترک کرده و از طریق یک راه کوتاه و از میان غار نشینها به مسیر خود ادامه دادند. ۳۱ اما رؤبین اندوهگین شد و در آن روز هیچ غذایی نخورد. ۳۲ پس دان نزد او آمد و گفت: گریه مکن و اندوهگین نشو. زیرا آنچه را که می‌توانیم به پدرمان یعقوب بگوییم، یافته‌ایم. ۳۳ یکی از بزغاله‌ها را خواهیم گشت و لباس یوسف را به خون آن آغشته می‌کنیم. و آن را برای یعقوب می‌فرستیم و به او می‌گوییم: آیا این لباس پسرت است؟ ۳۴ و آنها چنین کردند. زیرا هنگامی که یوسف را می‌فروختند لباس او را از تن او درآوردند و جامه غلام بر او پوشاندند.

۳۵ و شمعون لباس را گرفت و آن را رها نکرد، زیرا می‌خواست آن را با شمشیر خود پاره کند، زیرا از زنده ماندن یوسف خشمگین بود و او را نکشته بود. ۳۶ آنگاه همه برخاستیم و به او گفتیم: اگر لباس را رها نکنی، به پدر خود خواهیم گفت که تنها تو یک چنین کار شیرانه‌ای را در اسرائیل انجام داده‌ای. ۳۷ و به این ترتیب او لباس را به آنها داد و آنها همانطور که دان گفته بود عمل کردند.

## ۲

۱ و اکنون ای فرزندان من، از شما می‌خواهم که دستورات خداوند را حفظ کنید و به همسایگان خود رحم کنید و نسبت به همه شفقت داشته باشید، نه فقط نسبت به انسانها، بلکه نسبت به حیوانات نیز. ۲ به خاطر همه این چیزها، خداوند مرا برکت داد، و چون همه برادرانم مریض شدند، اما من از بند بیماری فرار کردم، زیرا خداوند کاملاً از درون قلب هر یک از ما آگاه است. ۳ پس ای فرزندان من، در دل‌های خود شفقت داشته باشید، زیرا همانطور که انسان با همسایه خود رفتار می‌کند، خداوند نیز با او چنین خواهد کرد. ۴ زیرا پسران برادران من به خاطر کاری که با یوسف کرده بودند بیمار شده و می‌مُردند، زیرا در دل خود رحم نکردند. اما همانطور که می‌دانید پسران من بدون هر گونه بیماری حفظ شدند.

۵ و چون در زمین کنعان در کنار دریا بودم، برای پدرم یعقوب ماهی صید کردم. و هنگامی که بسیاری در دریا خفه شدند، من بدون صدمه به ماهیگیری ادامه دادم. ۶ من اولین کسی بودم که قایق ساختم تا بر دریا حرکت کند، زیرا خداوند در ساخت آن به من فهم و حکمت داد. ۷ و سکان را در پشت قایق قرار دادم، و بادبان را بر روی یک چوب عمودی شکل قرار دادم که در وسط قایق نصب کرده بودم. ۸ و من در آنجا



در امتداد سواحل دریانوردی می‌کردم و برای خانه پدرم ماهی صید می‌نمودم تا اینکه به مصر مهاجرت کردیم.

۹ و از طریق شفقت، صید روزانه خود را با هر غریبی تقسیم می‌کردم. ۱۰ و اگر مردی غریبه یا مریض یا مسن بود، ماهی را آب پز کرده و آنها را به خوبی در لفافه می‌پوشاندم، و آنها را برحسب نیاز، با دلسوزی تمام به همه انسان‌ها از قبیل نیازمندان و مصیبت دیدگان، تقدیم می‌کردم. ۱۱ از این رو خداوند هنگام صید ماهی نیز مرا از فراوانی ماهی برکت می‌داد. زیرا کسی که با همسایه خود شریک است چندین برابر بیشتر از خداوند دریافت می‌کند. ۱۲ به مدت پنج سال ماهی گرفتم و از آن به هر کسی که دیدم دادم و برای تمام خانه پدرم به اندازه کافی ماهی می‌دادم. ۱۳ و در تابستان ماهی صید می‌کردم و در زمستان با برادرانم به گوسفند داری می‌پرداختم.

۱۴ اکنون هر آنچه را که انجام داده‌ام برای شما بازگو خواهم کرد. ۱۵ در زمستان مردی را دیدم که از برهنگی مضطرب و نگران بود و بر او دلسوزی کردم و جامه‌ای را پنهانی از خانه پدرم دزدیدم و به کسی دادم که تهی دست بود. ۱۶ پس ای فرزندان من، از آنچه که خدا به شما عطا کرده است، بی دریغ نسبت به همه انسان‌ها شفقت و رحمت نشان دهید و به هر شخصی با دلی خوش ببخشید. ۱۷ و اگر امکاناتی ندارید که به کسی که نیاز دارد ببخشید، با رحمت بر او دلسوزی کنید. ۱۸ بیاد می‌آورم که در حد خود چیزی نداشتم که به کسی بدهم که نیازمند بود، اما هفت فرسنگ با او گریه کردم، و تمامی قلب و روح من از روی شفقت به سوی او متمایل بود.

۱۹ پس ای فرزندان من، با رحمت و شفقت نسبت به هر کسی دلسوز باشید تا خداوند نیز بر شما شفقت و رحمت کند. ۲۰ زیرا در روزهای آخر نیز خدا رحمت خود را بر زمین خواهد فرستاد و هر کجا که رحمت بیاید در او ساکن خواهد شد. ۲۱ زیرا به هر اندازه‌ای که انسان بر همسایگان خود دلسوزی می‌کند، خداوند نیز بر او به همان میزان دلسوز است. ۲۲ و چون به مصر وارد شدیم، یوسف هیچ کینه‌ای نسبت به ما نداشت.

۲۳ ای فرزندان من، شما نیز از همین روش پیروی کنید، بدون کینه توزی عمل کرده و یکدیگر را دوست بدارید. و هر یک از شما نسبت به برادرش شیرانه عمل نکند. ۲۴ زیرا این وحدت و اتحاد را از بین می‌برد و همه اقوام را از هم جدا می‌کند و روح را آزار می‌دهد و چهره را فرسوده می‌کند. ۲۵ بنابراین، آنها را مشاهده کنید و بدانید که وقتی با هم روان می‌شوند، سنگها، درختان، زمین و چیزهای دیگر را با خود شسته و

می‌برند. ۲۶ اما اگر به نهرهای بسیار زیاد و کوچک تقسیم شوند، زمین آب آنها را در خود فرو می‌برد و ناپدید می‌شوند. ۲۷ اگر متفرق شوید، شما نیز چنین خواهید بود. پس برای هر آنچه خداوند آفرید به دو قسمت تقسیم نشوید، و هموار با هم همانند یک سر و دو شانه و دو دست و دو پا و همه اعضای باقی مانده یک بدن باشید. ۲۸ زیرا به نوشته پدران خود آموخته‌ام که در اسرائیل متفرق خواهید شد و از دو پادشاه پیروی خواهید کرد و هر کار زشتی را انجام خواهید داد. ۲۹ و دشمنان، شما را به اسارت خواهند برد و در میان غیر یهودیان با ناتوانی‌ها و مصیبت‌های بسیار مورد التماس قرار خواهید گرفت.

۳۰ و پس از این چیزها، خداوند را به یاد آورده و توبه خواهید کرد، و او به شما رحم خواهد نمود، زیرا او مهربان و رحیم است. ۳۱ و او آنرا به حساب شرارت بر نسل آدمی نمی‌گذارد، زیرا آنها جسم هستند و به واسطه اعمال شریرانه خود فریب می‌خورند. ۳۲ و پس از این چیزها، خود خداوند، نور عدالت، بر شما ظاهر خواهد شد، و به سرزمین خود باز خواهید گشت. ۳۳ و او را به خاطر نام او در اورشلیم خواهید یافت. ۳۴ و بار دیگر با شرارت اعمال خود خشم او را برخواهند انگیخت، ۳۵ و شما توسط او تا زمان کمال رانده خواهید شد. ۳۶ و اکنون، فرزندان من، غمگین مباشید که من در حال مرگ هستم، و از این که به پایان عمر خود نزدیک می‌شوم اندوهگین و محزون نشوید.

۳۷ زیرا من در میان شما به عنوان فرمانروایی در میان پسرانش برخوادم خاست. و من در میان قبیله خود شادی خواهم کرد، در میان کسانی که شریعت خداوند و احکام پدر خود زبولون را نگاه داشته‌اند. ۳۸ اما خداوند آتش ابدی را بر خدا شناسان فرود خواهد آورد و ایشان را در تمام نسل‌ها نابود خواهد کرد. ۳۹ اما من اکنون مانند پدرانم در آرامی خواهم خوابید. ۴۰ اما از خداوند خدای خود با تمام قوت خود در تمام روزهای زندگی خود بترسید. ۴۱ و چون این سخنان را گفتم، در سن پیری به خواب ابدی فرو رفتم. ۴۲ و پسرانش او را در تابوت چوبی گذاشتند. و پس از آن، او را برده و با پدرانش در حبرون دفن کردند.

## وصیت نامه دان

## مقدمه

دان (خشم): در سخنان پایانی دوازده پدرسالار، دان از خشم خود بر برادر کوچکترش، یوسف، توبه می‌کند (پیدایش ۳۷: ۱۹-۲۱). این خشم بر گردن یک روح شیطانی خاص، بلیعال است. دان پیشنهاد می‌کند که عصبانی شدن و خشم خطرناک است و باید از آن اجتناب کرد.



۱ رونوشت سخنان دان که در آخرین روزهای زندگی خود در صد و بیست و پنجمین سال زندگی به پسران خود گفت. ۲ زیرا او خاندان خود را جمع کرد و گفت: ای پسران دان به سخنان من گوش فرا دهید. و به سخنان پدر خود توجه کنید. ۳ من در قلب خود و در تمام زندگی خود ثابت کرده‌ام که حقیقت با رفتار عادلانه، عملی کاملاً نیکو و مورد پسند خداوند است، و دروغ و خشم بد است، زیرا هر بدی را به انسان می‌آموزد. ۴ بنابراین، امروز برای شما فرزندانم اعتراف می‌کنم که در دل خود تصمیم به مرگ برادرم یوسف، مرد راستین و نیکو گرفتم. ۵ و از اینکه او فروخته شد خوشحال شدم، زیرا پدرش او را بیشتر از ما دوست داشت. ۶ زیرا روح حسادت و غرور به من گفت: تو نیز پسر او هستی. ۷ و یکی از روح‌های شیطانی مرا برانگیخت و گفت: این شمشیر را بگیر و یوسف را با آن بکش، پس پدرت تو را پس از مرگ او دوست خواهد داشت.

۸ حال این روح خشم است که مرا متقاعد کرد که یوسف را له کنم، همانطور که توله پلنگی را له می‌کنند. ۹ اما خدای پدران من اجازه نداد که او به دست من بیفتد تا او را تنها بیابم و او را بگشم و قبیله دوم را در اسرائیل کاملاً محو و هلاک کنم. ۱۰ و اکنون، ای فرزندان من، بنگرید که من در حال مرگ هستم، و به شما حقیقتی را می‌گویم، که اگر خود را از روح دروغ و خشم دور نکنید، و متمایل به حقیقت و صبر نباشید، هلاک خواهید شد. ۱۱ زیرا که خشم، انسان را کور می‌کند و اجازه نمی‌دهد که چهره کسی را به درستی ببیند. ۱۲ زیرا اگر پدر یا مادر باشد، با آنها مانند دشمن رفتار می‌کند. اگر چه برادر است، او را نمی‌شناسد. اگر چه نبی خداوند باشد، از او نافرمانی می‌کند. اگر چه مردی پارسا باشد، او را در نظر نمی‌گیرد. اگر چه دوست است، او را مورد تائید فرار نمی‌دهد. ۱۳ زیرا روح خشم، او را با تور فریب فرا گرفته و چشمانش را

کور می‌کند و ذهن او را از طریق دروغ، تاریک می‌کند و بینش عجیب و نادرست خود را به او می‌دهد. ۱۴ و چشمان او را با آن چنان می‌پوشاند تا با بغض دل، به برادرش حسادت کند. ۱۵ فرزندان من، خشم چیز بدی است، زیرا حتی روح خود شخص را نیز آزار می‌دهد. ۱۶ و کنترل بدن مرد خشمگین را از آن خود می‌سازد، و بر روح او تسلط پیدا می‌کند، و به بدن قدرت می‌بخشد تا بتواند تمامی گناهان را انجام دهد. ۱۷ و هنگامی که بدن همه این کارها را انجام می‌دهد، روح آنچه را که انجام می‌شود توجیه می‌کند، زیرا درست نمی‌بیند.

۱۸ بنابراین، کسی که خشمگین است، اگر مردی نیرومند باشد، در خشم خود دارای قدرتی سه گانه است: یکی به کمک بندگان و افرادش. و دوم به اموال خود، که به موجب آن متقاعد می‌شود و به ناحق پیروز می‌شود. و سوم اینکه با داشتن قدرت طبیعی خود، شرارت را انجام می‌دهد. ۱۹ و اگر چه انسان خشمگین، شخصی ضعیف باشد، دارای قدرتی خواهد شد که دو برابر آنچه است که بطور ذاتی داشته است. زیرا غضب همیشه به یک چنین بی‌پروایی و عدم توجه به شریعت خداوند کمک می‌کند. ۲۰ روح خشم و حسادت همیشه با دروغ گفتن در دست راست شیطان است تا با ظلم و دروغ، اعمال او را به انجام برساند. ۲۱ پس قدرت خشم را درک کنید که بیهوده و باطل نیست و نمی‌توان آنرا در نظر نگرفت. ۲۲ زیرا اول از همه با کلام تحریک می‌شود. آنگاه با اعمال، شخص خشمگین را تقویت می‌کند، و ذهنش را با افکار باطل شدیداً آشفته می‌سازد، و روحش را با خشم شدید بر می‌انگیزد.

۲۳ بنابراین، هنگامی که شخصی بر ضد شما سخن می‌گوید، خشمگین نشوید، و اگر کسی شما را به عنوان انسانهای نیکو و پارسا ستایش می‌کند، خشنود نباشید. ۲۴ زیرا اولاً حس شنوایی را خشنود می‌سازد، و بنابراین ذهن را مشتاق می‌کند که آماده پذیرش زمینه‌های تحریک باشد. و سپس خشمگین می‌شود، فکر می‌کند که به حق عصبانی شده است. ۲۵ ای فرزندان من، اگر به زیان یا به تباهی افتادید، رنجور و آزرده نشوید. زیرا همین روح، انسان را به چیزی که فنا پذیر است متمایل می‌کند تا در مصیبت خشمگین شود. ۲۶ و اگر به طور ارادی یا غیر ارادی متحمل ضرر شوید، مضطرب نشوید. زیرا از ناراحتی، خشم به همراه دروغ بر خواهد خاست. ۲۷ مضافاً اینکه شرارت خشم با دروغ همراه است. و همدیگر را یاری می‌کنند تا دل را پریشان سازند. و هنگامی که روح دائماً پریشان می‌شود، خداوند از آن دور می‌شود و ابلیس بر آن حکومت می‌کند.



۱ پس ای فرزندان من، احکام خداوند را رعایت کنید و شریعت او را نگاه دارید. از خشم دور شوید و از دروغ متنفر باشید تا خداوند در میان شما ساکن شود و ابلیس از شما بگریزد. ۲ هرکس با همسایه خود راست بگوید. آنگاه در خشم و آشفتگی قرار نخواهید گرفت. اما شما با داشتن خدای صلح در صلح خواهید بود، پس هیچ جنگی بر شما غالب نخواهد شد. ۳ خداوند را در تمام عمر خود و یکدیگر را با قلبی راستین دوست بدارید. ۴ می‌دانم که در روزهای آخر از خداوند دور خواهید شد و لای او را به خشم خواهید آورد و با یهودا جنگ خواهید کرد. اما شما بر آنها پیروز نخواهید شد، زیرا فرشته خداوند هر دو را هدایت خواهد کرد. زیرا اسرائیل در کنار آنها خواهد ایستاد.

۵ و هرگاه از خداوند دور شوید، و در هر شرارتی رفتار کنید و زشتی‌های غیر یهودیان را انجام دهید، و برای فحشا به دنبال زنانی بروید که به احکام شریعت اهمیت نمی‌دهند، آنگاه ارواح شرارت در شما با تمام قدرت کار می‌کنند. ۶ زیرا در کتاب خنوخ عادل خوانده‌ام که رئیس شما شیطان است و همه ارواح شرارت و غرور توطئه خواهند کرد تا دائماً پسران لای او را وسوسه کنید تا آنها در حضور خداوند گناه کنند. ۷ و پسران من به لای نزدیک خواهند شد و در همه چیز با آنها گناه خواهند کرد. و پسران یهودا طمع خواهند کرد و اموال دیگران را مانند شیر غارت خواهند کرد. ۸ پس شما را با ایشان به اسارت خواهند برد و در آنجا همه بلاهای مصر و تمامی شرارت‌های غیر یهودیان را خواهید دید. ۹ و پس هنگامی که به سوی خداوند باز گردید، رحمت خواهید یافت، و او شما را به قدس خود خواهد آورد، و او به شما سلامتی خواهد داد.

۱۰ و نجات خداوند از قبیله یهودا و لای بر شما ظاهر خواهد شد. و او با شیطان جنگ خواهد کرد. ۱۱ او از دشمنان ما انتقام ابدی خواهد گرفت. و ارواح مقدسین را که در اسارت شیطان هستند رها خواهد ساخت و دل‌های نافرمان را به سوی خداوند باز خواهد گرداند و به آنانی که او را می‌خوانند سلامتی ابدی خواهد داد. ۱۲ و مقدسین در عدن آرام خواهند گرفت و در اورشلیم جدید عادلان شاد خواهند شد و تمامی آنها تا ابد در جلال خداوند خواهند بود. ۱۳ و اورشلیم دیگر ویران نخواهد شد و اسرائیل به اسارت نخواهد رفت. زیرا خداوند در میان آن و در میان قوم خود ساکن خواهد شد و قدوس اسرائیل با فروتنی و فقر بر آن سلطنت خواهد کرد. و هر که به او ایمان آورد، در میان مردم به راستی سلطنت خواهد کرد.

۱۴ و اکنون، ای فرزندان من، از خداوند بترسید و از شیطان و شیاطین او برحذر باشید. ۱۵ به خدا و فرشته‌ای که برای شما شفاعت می‌کند نزدیک شوید، زیرا او میانجی بین خدا و انسان است و برای صلح اسرائیل در برابر پادشاهی دشمن خواهد ایستاد. ۱۶ بنابراین دشمن مشتاق است تا همه کسانی را که خداوند را می‌خوانند نابود کند. ۱۷ زیرا او می‌داند که در روزی که اسرائیل توبه کند، پادشاهی دشمن به پایان خواهد رسید. ۱۸ زیرا که همان فرشته صلح، اسرائیل را تقویت خواهد کرد تا در نهایت به بدی نیفتد. ۱۹ و در زمان تمرد و سرپیچی اسرائیل خواهد بود که خداوند از آنها دور نخواهد شد، بلکه آنها را به قومی تبدیل خواهد کرد که اراده او را انجام می‌دهند، زیرا هیچ یک از فرشتگان با او برابر نخواهند بود. ۲۰ و نام او در هر جای اسرائیل و در میان امتهای خواهد بود.

۲۱ پس ای فرزندان من، از هر کار بدی بپرهیزید و خشم و هر دروغ را از خود دور کنید و راستی و شکیبایی را دوست بدارید. ۲۲ و چیزهایی را که از پدر خود شنیده‌اید، برای فرزندان خود نیز بازگو کنید تا نجات دهنده امتهای شما را بپذیرد. زیرا او راست و بردبار، و حلیم و فروتن است و با اعمال خود شریعت خدا را تعلیم می‌دهد. ۲۳ پس از هر بی عدالتی دور شوید و به عدالت خدا بچسبید و نسل شما برای همیشه نجات خواهد یافت. ۲۴ و مرا نزد پدرانم دفن کنید. ۲۵ و چون اینها را گفت، آنها را بوسید و در دوران پیری خود به خواب ابدی فرو رفت.

۲۶ و پسرانش او را دفن کردند و پس از آن استخوانهایش را برداشته، نزد ابراهیم و اسحاق و یعقوب گذاشتند. ۲۷ با این وجود، دان برای آنها نبوت کرد که آنها خدای خود را فراموش خواهند کرد و از سرزمین میراث خود و از قوم اسرائیل و از خانواده نسل خود بیگانه خواهند شد.

## وصیت نامه نفتالی

### مقدمه

نفتالی (سرشت نیکو): بخش نوشتار نفتالی در سخنان دوازده پدرسالار بر اساس شواهد نشان می‌دهد که تحت ویرایش بسیار زیادی در طول تاریخ قرار گرفته است. این امر تشخیص مقصود و هدف نویسنده اصلی را دشوارتر می‌کند. نفتالی بر سلامتی خود تأکید می‌کند، که احتمالاً به مهارت او به عنوان یک دهنده مرتبط است. هشدارهای او بر احترام به نظم طبیعی و پرهیز از غرور بیش از حد در مورد آنچه خدا به انسان داده است متمرکز است.



۱ نسخه‌ای از، وصیت نامه نفتالی، که او در زمان مرگش و در سن صد و سی سالگی زندگی خود مقرر کرد. ۲ وقتی پسرانش در ماه هفتم، و در روز اول ماه، جمع شدند، در حالی که هنوز سالم بود، برای آنها ضیافت غذا و شراب ترتیب داد. ۳ و پس از بیدار شدن در صبح، به آنها گفت، من در حال مرگ هستم. و آنها حرف او را باور نکردند. ۴ و چون خداوند را جلال می‌داد، قوتی تازه گرفت و گفت که پس از جشن دیروز، زمان مرگ او فرا رسیده است. ۵ و گفت: «ای فرزندان من، ای پسران نفتالی، سخنان پدر خود را بشنوید. ۶ من از بلهه به دنیا آمدم و چون راحیل حيله گری کرد و بلهه را به جای خود به یعقوب داد، او آبستن شد و مرا بر زانوهای راحیل زایید، بنابراین مرا نفتالی نامید. ۷ زیرا راحیل مرا بسیار دوست داشت زیرا در دامان او به دنیا آمدم. و هنگامی که من هنوز جوان بودم او عادت داشت مرا ببوسد و بگوید: باشد که از شکم خود برادری مانند تو برایت به دنیا بیاورم. ۸ چنین شد که یوسف نیز مطابق دعای راحیل در همه چیز مانند من بود.

۹ مادر من بلهه بود، دختر روتئوس برادر دבורه، دایه رفقه، که در یک روز با راحیل به دنیا آمد. ۱۰ و روتئوس مردی از خاندان ابراهیم، کلدانی، خدا ترس، آزاده و نجیب بود. ۱۱ و او اسیر گردید و توسط لابان خریداری شد. و کنیز خود یونا را جهت همسری به او داد و دختری به دنیا آورد و او را به نام روستایی که در آن اسیر شده بود، زیلیا نامید. ۱۲ و بعد بلهه را زایید و گفت: دخترم به دنبال چیزهای جدید می‌شتابد، زیرا به محض تولد، سینه را گرفت و به مکیدن آن عجله کرد. ۱۳ و من مانند آهو بر روی

پاهای خود تندرو بودم و پدرم یعقوب مرا مامور فرستادن همه پیام‌ها کرد و مانند آهو برکت خود را به من داد.

۱۴ زیرا همانطور که سفالگر می‌داند ظرفی را که می‌سازد چقدر باید گنجایش داشته باشد، و بر این اساس گل می‌آورد، خداوند نیز بدن را شبیه روح می‌سازد، و بر اساس ظرفیت بدن، روح را در آن می‌ریزد. ۱۵ و حتی یکی به اندازه یک سوم مو از دیگری کوتاه‌تر یا بلندتر نیست. زیرا تمام آفرینش بر اساس وزن و اندازه و قانون است. ۱۶ و همانطور که سفالگر کاربرد هر ظرف را می‌داند و می‌داند که برای چه چیزی مناسب است، خداوند نیز بدن هر شخصی را می‌شناسد، که تا چه اندازه در نیکویی پافشاری می‌کند، و در چه زمانی بدی در آن آغاز می‌شود. ۱۷ زیرا هیچ تمایل یا فکری وجود ندارد که خداوند آن را نداند، زیرا او هر انسانی را به تصویر خود آفرید.

۱۸ مانند قدرت انسان که در کارایی او موثر است. همانطور که چشم او به خواب نیازمند است. همانطور روح او، در کلام و یا در شریعت خداوند یا در احکام ابلیس قرار دارد. ۱۹ و همانطور که بین نور و تاریکی، و بین دیدن و شنیدن، تفاوت وجود دارد، همچنین بین مرد و مرد، و بین زن و زن، نیز تفاوت وجود دارد. و نباید گفت که یکی از نظر صورت و یا از نظر تفکر دقیقاً مانند دیگری است. ۲۰ زیرا خداوند همه چیز را به ترتیب خود نیکو ساخت، حواس پنج‌گانه را در سر، و گردن را به سر پیوند داد و مو را نیز برای زیبایی و جلال به آن افزود، سپس قلب را برای فهم، و شکم را برای خوراک، و معده را برای ساییدن، و نای را برای نفس کشیدن، جگر را برای خشم، صفرا را برای تلخی، طحال برای خنده، کلیه برای احتیاط، ماهیچه‌های گرده برای قدرت، ریه برای تنفس، کمر برای قوت، و غیره. ۲۱ پس ای فرزندان من، همه اعمال شما با قصد نیکو و در ترس خدا انجام شود و هیچ کاری را از روی بی‌نظمی و یا تمسخر، و یا در زمان نامناسب انجام ندهید.

۲۲ زیرا اگر از چشم بخواهید که بشنود، نمی‌تواند. پس تا زمانی که در تاریکی هستید نمی‌توانید کارهایی را انجام دهید که به نور نیاز دارد. ۲۳ پس مشتاق نباشید که اعمال خود را از طریق طمع یا با سخنان بیهوده و برای فریب دادن جان خود فاسد کنید. زیرا اگر در صفای دل سکوت کنید، خواهید فهمید که چگونه به اراده و خواست خداوند محکم بچسبید و خواست ابلیس را کنار بگذارید. ۲۴ خورشید و ماه و ستارگان ترتیب حرکت خود را تغییر نمی‌دهند. پس شما نیز احکام خداوند را در بی‌نظمی اعمال خود تغییر ندهید. ۲۵ امت‌ها گمراه شدند و خداوند را ترک کرده و از قوانین خود پیروی کردند و به تسلیحات و بُتهای سنگی تکیه کرده و از ارواح نیرنگ اطاعت



کردند.

۲۶ اما شما چنین نباشید، ای فرزندان من، در فلک، در زمین، و در دریا، و در همه آفریده‌ها، جایگاه خداوند را که همه چیز را آفرید، تشخیص دهید تا مانند سدوم نباشید، که نظم طبیعت را تغییر داد. ۲۷ به همین ترتیب دیدبانان نیز نظم طبیعت خود را تغییر دادند، که خداوند آنها را در طوفان لعنت کرد و به همین دلیل، زمین را خالی از سکونت و بی ثمر ساخت. ۲۸ این چیزها را به شما می‌گویم، فرزندانم، زیرا در نوشته خونخ خوانده‌ام که شما نیز از خداوند دور خواهید شد و بر اساس تمامی گمراهی و خدا شناسی غیر یهودیان رفتار کرده، و بر اساس تمامی شرارت‌های سدوم عمل خواهید کرد. ۲۹ و خداوند دوران اسیری بر شما خواهد آورد و در آنجا به دشمنان خود خدمت خواهید کرد و در مقابل هر رنج و مصیبتی سر فرود خواهید آورد تا خداوند همه شما را هلاک کند. ۳۰ و پس از آن که تعداد شما کوچک و اندک شد، باز می‌گردید و خداوند، خدای خود را خواهید شناخت. و او شما را به رحمت فراوان خود به سرزمینتان باز خواهد گرداند.

۳۱ و این چنین خواهد بود که پس از آن که به سرزمین پدران خود باز گردید، دوباره خداوند را فراموش کرده و به دنبال راه خدا شناسان خواهید رفت. ۳۲ و خداوند شما را بر روی تمامی زمین پراکنده خواهد کرد، تا زمانی که امین و دلسوز خداوند بیاید، مردی که به عدالت عمل می‌کند و به همه دور و نزدیکان به رحمت و با شفقت عمل می‌کند.



۱ زیرا در چهلمین سال زندگی خود، رؤیایی در کوه زیتون و در شرق اورشلیم دیدم که خورشید و ماه از حرکت ایستاده بودند. ۲ و اینک اسحاق، پدر پدرم، به ما گفت، بدوید و هر کدام به اندازه قدرت خود آنها را بگیرید. و خورشید و ماه از آن کسی است که آنها را بگیرد. ۳ و ما همه با هم دویدیم و لای خورشید را گرفت و یهودا از دیگران پیشی گرفته و ماه را تصاحب کرد و هر دو با خود بلند شدند. ۴ و چون لای مانند خورشید شد، اینک مرد جوانی دوازده شاخه نخل به او داد. و یهودا مثل ماه درخشان بود و زیر پای ایشان دوازده پرتو بود. ۵ و آن دو، لای و یهودا دویدند و آنها را گرفتند.

۶ و آنگاه یک گاو نر با دو شاخ بزرگ و بالهای عقاب بر پشت بر روی زمین ایستاده بود.

و ما می‌خواستیم او را بگیریم، اما نتوانستیم. ۷ اما یوسف آمد و او را گرفت و با او تا فراز آسمان بالا رفت. ۸ و آنجا بودم که در همان حال دیدم، نوشته مقدسی بر ما ظاهر شد که می‌گفت: آشوریان، مادها، پارس‌ها، کلدانیان و سوری‌ها، دوازده قبیله اسرائیل را در اسارت خواهند داشت. ۹ و باز پس از هفت روز، پدرمان یعقوب را دیدم که در کنار دریای جمنیه ایستاده بود و همه ما با او بودیم. ۱۰ و اینک، یک کشتی در حال آمدن بود که بدون ملوان و ناخدا در حرکت بود. و بر کشتی نوشته شده بود: کشتی یعقوب. ۱۱ و پدر ما به ما گفت: بیایید تا سوار کشتی خود شویم. ۱۲ و هنگامی که او سوار شد، طوفان شدیدی به همراه گردباد برخاست. و پدرمان که سکان کشتی را در دست داشت از ما جدا شد.

۱۳ و کشتی، ما را که در طوفان گرفتار شده بودیم بر دریا به هر طرفی می‌برد. و کشتی پر از آب شد و امواج عظیمی بر آن کوبیدند تا اینکه شکسته شد. ۱۴ و یوسف بر قایق کوچکی فرار کرد و ما همه بر نه تخته جداگانه تقسیم شدیم و لاوی و یهودا با هم بودند. ۱۵ و ما همه تا دورترین نقاط جهان پراکنده شدیم. ۱۶ آنگاه لاوی که پلاس پوشیده بود، برای همه ما نزد خداوند دعا کرد. ۱۷ و هنگامی که طوفان متوقف شد، کشتی در آرامش به خشکی رسید. ۱۸ و اینک، پدر ما آمد و ما همه با هم شادی کردیم.

۱۹ این دو خواب را به پدرم گفتم. و او به من گفت: این چیزها باید در زمان خود انجام شود، پس از آن که اسرائیل چیزهای زیادی را تحمل کرد. ۲۰ سپس پدرم به من گفت: من به خدا ایمان دارم که یوسف زنده است، زیرا همیشه می‌بینم که خداوند او را با شما به حساب می‌آورد. ۲۱ و او با گریه گفت: ای پسرم یوسف، تو زنده‌ای، هرچند من تو را نمی‌بینم، و تو نیز یعقوب را که تو را به این دنیا آورده است نمی‌بینی. ۲۲ او مرا نیز با این سخنان به گریه انداخت و من دلم به حال پدرم چنان سوخت که می‌خواستم بگویم یوسف فروخته شده است، اما از برادرانم ترسیدم.

۲۳ و اینک! ای فرزندان من، من برای آخرین بار به شما نشان دادم که چگونه همه چیز در اسرائیل رخ خواهد داد. ۲۴ پس شما نیز به فرزندان خود فرمان دهید که با لاوی و یهودا متحد شوند. زیرا که به وسیله آنها نجات برای اسرائیل پدید خواهد آمد و یعقوب در آنها برکت خواهد یافت. ۲۵ زیرا خدا از طریق اقوام آنها در میان مردمان روی زمین ظاهر خواهد شد تا نژاد اسرائیل را نجات دهد و عادلان را از میان غیر یهودیان گرد هم آورد. ۲۶ اگر کارهای نیک انجام دهید، ای فرزندان من، هم مردم و هم فرشتگان، شما را برکت خواهند داد. و خدا به وسیله شما در میان امتها تجلیل

خواهد یافت و شیطان نیز از شما فرار خواهد کرد و حیوانات وحشی از شما خواهند ترسید و خداوند شما را دوست خواهد داشت و فرشتگان خداوند از شما جدا نخواهند شد. ۲۷ مانند مردی که فرزندی را به خوبی تربیت کرده است، به نیکی یاد می‌شود. پس برای هر کار نیکویی در پیشگاه خداوند، شما نیز به نیکویی یاد می‌شوید.

۲۸ اما هر که کار نیکو را انجام ندهد، در زیر لعنت فرشتگان و انسانها قرار خواهد گرفت، و خدا به وسیله او در میان امتهای بی احترام خواهد شد، و شیطان او را وسیله خاص خود خواهد ساخت و هر حیوان وحشی بر او مسلط خواهد شد، و خداوند از او کراهت خواهد داشت. ۲۹ زیرا احکام شریعت دوگانه است و از طریق احتیاط باید آنها را به انجام رساند. ۳۰ زیرا برای هر مرد فصلی است که زن خود را در آغوش می‌گیرد و فصلی نیز برای پرهیز از آن، و برای دعای خود است. ۳۱ پس دو فرمان وجود دارد. و اگر آنها به ترتیب انجام نشوند، گناهان بسیار بزرگی را بر گردن مردم می‌آورند. ۳۲ در مورد سایر احکام نیز چنین است.

۳۳ پس ای فرزندان من در خدا دانا و خردمند باشید و دستورات او و قوانین هر کلام او را به درستی درک کنید تا خداوند شما را دوست بدارد. ۳۴ و چون آنها را به این سخنان بسیار سفارش کرد، از آنها درخواست کرد که استخوانهای او را به حبرون ببرند و او را با پدراناش دفن کنند. ۳۵ آنگاه با دلی شاد خورد و نوشید، و سپس صورت خود را پوشاند و این دنیا را ترک نمود. ۳۶ و پسرانش هر آنچه را که پدرشان نفتالی به ایشان فرموده بود، انجام دادند.

## وصیت نامه جاد

## مقدمه

جاد (نفرت): جاد، نهمین پسر یعقوب و زلفه بود. چوپان و مرد قوی اما در دل خود، خوی قتل و کشتار داشت. جاد از نفرت پُر شور خود از برادر کوچکترش یوسف پشیمان می‌شود (پیدایش ۳۷: ۱۹-۲۱). او سبب خشم خود را در ارتباط با حادثه‌ای می‌داند که در آن یوسف متوجه شد که جاد گوشت بره‌ای را که به طور نادرست و ناپاک کشته شده است می‌خورد و به پدرشان اطلاع داد. طبق این نوشتار، گناه جاد برای او یک بیماری قلبی یک ساله ایجاد کرد که نزدیک بود او را بکشد. به همین دلیل، جاد نفرت را به سمی تشبیه می‌کند که شخص متنفر را به قتل می‌رساند.



۱ رونوشت سخنان جاد، آنچه را که او در صد و بیست و پنجمین سال زندگی خود به پسران خود گفت: ۲ ای فرزندان من، سخنان مرا بشنوید، من نهمین پسر یعقوب بودم و در نگهداری از گله‌ها با شجاعت عمل می‌کردم. ۳ حتی در هنگام شب نیز از گله نگهبانی می‌دادم. و هرگاه شیر یا گرگ یا هر جانور وحشی به طرف گله می‌آمد، او را تعقیب می‌کردم و با پیشی گرفتن از آن، پایش را با دستم گرفته و او را به مسافتی دورتر پرتاب می‌کردم چنانچه در هم کوبیده شده و می‌مُرد. ۴ و برادرم یوسف بیش از سی روز با ما گله را می‌چرانید و در جوانی از شدت گرما مریض شد. ۵ و به حبرون نزد پدر ما بازگشت و پدر ما او را نزد خود نگه داشت و از او پرستاری و مراقبت نمود، زیرا او را بسیار دوست داشت. ۶ و یوسف به پدر ما گفت که پسران زلفه و بلهه بهترین گوسفندان گله را می‌گُشتند و بر خلاف قراری که رؤبین و یهودا تعیین کرده بودند آنرا می‌خوردند.

۷ زیرا او دید که من بره‌ای را از دهان خرس بیرون آوردم و خرس را گُشتم. اما بره را ذبح کردند، از این که گفتند این بره دیگر نمی‌تواند زنده بماند و از اینرو ما آن را خوردیم. ۸ و بخاطر این موضوع تا روزی که یوسف به بردگی فروخته شد، از دست یوسف خشمگین بودم. ۹ و روح نفرت نسبت به او در دل و ذهن من بود و نمی‌خواستم نه از یوسف چیزی با گوش خود بشنوم و نه دیگر می‌خواستم او را با چشم خود ببینم، زیرا او ما را مورد سرزنش و ملامت قرار داد و گفت که ما بدور از چشم یهودا، از گله

می‌خوریم. ۱۰ زیرا هر چه به پدر ما گفت، او تمامی حرفهای یوسف را باور کرد.

۱۱ اکنون ای فرزندان من، اعتراف می‌کنم، بارها می‌خواستم او را بگشتم، زیرا از صمیم قلب از او متنفر بودم. ۱۲ به علاوه، به خاطر رؤیاهایش از او متنفر بودم. و می‌خواستم او را از زمین زندگان بردارم، چنانکه گاو و علف‌های مزرعه را از روی زمین بر می‌دارد. ۱۳ و یهودا او را مخفیانه به اسماعیلیان فروخت. ۱۴ پس خدای پدران ما او را از دست ما نجات دادند تا در اسرائیل مرتکب خلاف شریعت نشویم.

۱۵ و اکنون، ای فرزندان من، به سخنان حقیقت گوش فرا دهید تا عدالت را انجام برسانید، و به تمامی شریعت خداوند متعال عمل کنید، و از طریق روح نفرت گمراه نشوید، زیرا نفرت در همه اعمال انسان ایجاد شرارت می‌کند. ۱۶ از اینرو هر کاری که انسان متنفر انجام دهد، از انگیزه نفرت سرچشمه می‌گیرد. اما چنانچه انسان از خداوند بترسد و از آنچه عدالت است لذت ببرد، از نفرت دوری می‌کند. ۱۷ شخص متنفر، حق را تحقیر می‌کند، به کسی که موفق می‌شود حسادت می‌ورزد، از بد زبانی استقبال می‌کند، تکبر را دوست می‌دارد، زیرا کینه و نفرت، روح او را کور می‌کند. همانطور که من به یوسف نگاه کردم. ۱۸ پس ای فرزندان من از نفرت برحذر باشید، زیرا که حتی بر علیه خود خداوند بر خلاف شریعت او عمل می‌کند. ۱۹ زیرا نفرت سخنان و دستورات خداوند را در مورد محبت به همسایه نخواهد شنید و به خداوند گناه می‌کند.

۲۰ زیرا اگر برادری لغزش کند، از اعلام آن به همه مردم فوراً لذت می‌برد، و ضروری است که به خاطر آن داوری شود، مجازات شود و به قتل برسد. ۲۱ و اگر خدمتکار باشد، او را بر ضد اربابش بر می‌انگیزد، و با هر مصیبتی علیه او تدبیر می‌کند، در صورت امکان حتی سعی می‌کند او را به قتل برساند. ۲۲ زیرا نفرت با حسادت بر آنانی که کامیاب می‌شوند نیز عمل می‌کند. ۲۳ زیرا همانطور که محبت، حتی مردگان را زنده می‌کند و محکومین به مرگ را باز می‌خواند، نفرت نیز زندگان را به کام مرگ می‌فرستد، و کسانی را که حتی مرتکب گناه کوچکی می‌شوند از زندگی محروم خواهد کرد. ۲۴ زیرا روح نفرت با شیطان از طریق روح عجله در همه چیز تا مرگ انسان عمل می‌کند. اما روح محبت همراه با شریعت خداوند در صبر و شکیبایی برای نجات انسانها عمل می‌کند.

۲۵ بنابراین، نفرت شیطانی است، زیرا دائماً با دروغ گفتن همراه است، و بر خلاف حقیقت عمل می‌کند. و چیزهای کوچک را بزرگ می‌کند و نور را تاریک کرده و شیرین

را تلخ می‌خواند و راه تهمت زدن را تعلیم می‌دهد و خشم را برمی‌انگیزد و جنگ و خشونت و هر طمع را برانگیخته می‌سازد. چنانچه دل انسان را پر از بدی‌ها و زهر شیطانی می‌کند. ۲۶ بنابراین، ای فرزندان من، این چیزها را از روی تجربه به شما می‌گویم، تا بتوانید نفرتی را که از جانب شیطان است، بیرون کنید و به محبت خداوند بچسبید. ۲۷ عدالت، نفرت را از بین می‌برد، و فروتنی نیز حسادت را از بین می‌برد. ۲۸ زیرا کسی که عادل و فروتن است از انجام کارهای ناعادلانه خجالت می‌کشد، نه از جانب دیگری، بلکه از دل خود مورد سرزنش و ملامت قرار می‌گیرد، زیرا خداوند به تمایل او می‌نگرد. ۲۹ او بر ضد انسان مقدس سخن نمی‌گوید، زیرا ترس از خدا بر نفرت غلبه دارد. ۳۰ از ترس اینکه مبادا خداوند را آزار دهد، به هیچ کس حتی در فکر خود نیز ظلم نخواهد کرد. ۳۱ این چیزها را سرانجام پس از اینکه در مورد یوسف توبه کردم آموختم.

۳۲ زیرا توبه واقعی و از نوع خدا گونه آن، جهل را از بین می‌برد، و تاریکی را به عقب می‌راند، و چشم‌ها را باز می‌کند، و به روح معرفت می‌بخشد، و ذهن را به سوی نجات هدایت می‌کند. ۳۳ و چیزهایی را که از انسان نیاموخته است، از طریق توبه خواهد آموخت. ۳۴ زیرا خدا بیماری کبد را بر من آورد. و اگر دعای پدرم یعقوب مرا یاری نکرده بود، بر بیماری خود پیروز نمی‌شدم و روحم از بدنم جدا شده و به کام مرگ فرو می‌رفتم. ۳۵ زیرا به آنچه که انسان به همان وسیله تخطی و گناه می‌کند به همان شکل نیز مجازات می‌شود. ۳۶ پس چون جگر من بر یوسف بی‌رحمانه عمل کرد، در جگرم نیز بی‌رحمانه رنج بردم و یازده ماه در بستر بیماری و در رنج و عذاب بودم، درست مانند مدت زمانی که بر یوسف خشمگین بودم.

## ۲

۱ و اکنون ای فرزندان من، شما را نصیحت می‌کنم که هر یک برادر خود را دوست بدارد، و نفرت را از دل‌های خود دور کنید، یکدیگر را در عمل و در گفتار و در تمایل نفس، دوست بدارید. ۲ زیرا در حضور پدرم با یوسف به صلح سخن گفتم. و وقتی بیرون رفتم، روح نفرت ذهنم را تاریک کرد و روحم را برانگیخت تا او را بگشتم. ۳ یکدیگر را از صمیم قلب محبت کنید. و اگر کسی به تو گناه کرد، با او به صلح سخن بگو و در نفس خود خیانت مکن. و اگر توبه کرد و اعتراف نمود، او را ببخش. ۴ اما اگر انکار کرد، با او درگیر نشوید، مبادا به شما زهری برساند، و قسم دروغ بخورد و گناه

مضاعف کنید. ۵ مبادا آن شخص از اسرار تو در هنگامی که درگیر نزاع حقوقی هستی، آگاه شود، مبادا از تو متنفر شود و دشمن تو شود و گناه بزرگی در حق تو مرتکب شود. و با تو با نیرنگ و ریا وارد صحبت شود یا با نیت شیطانی در مورد تو مشغول برنامه ریزی بشود. ۶ اما اگر او آن را انکار می‌کند و در عین حال هنگام ملامت، احساس شرم می‌کند، آنگاه او را به حال خود واگذار کنید. ۷ زیرا کسی که انکار می‌کند ممکن است توبه کند تا دوباره به تو ظلم نکند. آری، او نیز می‌تواند تو را گرامی بدارد و به تو احترام بگذارد و با تو در صلح و آرامش بسر برد.

۸ و اگر خجالت نکشید و بر ظلم خود پافشاری کرد، از صمیم قلب او را ببخش و انتقام را به خداوند بسپار. ۹ اگر مردی بیشتر از شما کامیاب است، رنجیده خاطر نشوید، بلکه برای او نیز دعا کنید تا سعادت کامل داشته باشد. ۱۰ زیرا برای شما بهترین مصلحت همین است. ۱۱ و اگر او بیش از شما دارای جاه و مقام است، به او حسادت نکنید، زیرا به یاد داشته باشید که همه انسانها خواهند مُرد. و خدا را ستایش کنید که چیزهای خوب و سودمند را به همه انسانها می‌دهد. ۱۲ داوری‌های خداوند را به یاد آورید و ذهن شما آرام و آسوده خواهد شد. ۱۳ و اگر مردی از راه بد ثروتمند شود، مانند عیسو، برادر پدرم، حسادت مکنید. بلکه منتظر باشید تا پایان کار خداوند را ببینید.

۱۴ زیرا اگر خداوند ثروتی را که با بدی به دست آمده، از مردی بگیرد به این معنی است که اگر توبه کند او را می‌بخشد، اما اگر توبه نکند برای عذاب ابدی حفظ خواهد شد. ۱۵ زیرا فقیر، اگر بدون حسادت زندگی کند خداوند را در همه چیز خشنود می‌سازد، و بیش از همه انسانها برکت می‌یابد، زیرا زحمات انسانهای بیهوده را ندارد. ۱۶ پس حسادت را از جان خود دور کنید و یکدیگر را به راستی دل محبت کنید. ۱۷ پس شما نیز این چیزها را به فرزندان خود بگویید که یهودا و لاوی را گرامی بدارند، زیرا خداوند از آنها نجات اسرائیل را فراهم می‌کند.

۱۸ زیرا می‌دانم که سرانجام فرزندان شما از خداوند دور خواهند شد و در حضور خداوند به شرارت و مصیبت و فساد متوسل خواهند کرد. ۱۹ و چون اندکی استراحت کرد، دوباره گفت: ای فرزندان من، از پدرتان اطاعت کنید و مرا در کنار پدرانم دفن کنید. ۲۰ و پاهای خود را دراز کرد و با آرامش به خواب ابدی فرو رفت. ۲۱ و پس از پنج سال او را به حبرون بردند و نزد پدرانش دفن کردند.

## وصیت نامه اشیر

## مقدمه

اشیر (حقیقت در مقابل خطا): اشیر، دهمین پسر یعقوب و زلفه بود و وصیت نامه اشیر چیزی برای گفتن درباره رفتار شخصی او ندارد. تمرکز اصلی این بخش از این مجموعه، اهمیت تشخیص تفاوت بین حق و باطل است. پس از شناسایی، این دو باید با دقت و به طور کامل از هم جدا شوند. محققان معتقدند بخش بزرگی از نوشته اصلی مفقود شده است.



۱ رونوشت سخنان اشیر، آنچه او در صد و بیست و پنجمین سال زندگی خود به پسرانش بازگو کرد. ۲ زیرا در حالی که او هنوز در سلامتی بسر می‌برد، به آنها گفت: ای فرزندان اشیر، به پدر خود گوش فرا دهید، و من هر آنچه را که در نظر خداوند صادق است به شما اعلام خواهم کرد. ۳ خداوند به فرزندان انسان دو راه داده است، و دو گرایش، و دو نوع عمل، و دو طریق، و دو امر. ۴ بنابراین همه چیز دو گانه است، یکی در برابر دیگری. ۵ زیرا دو راه خیر و شر وجود دارد، و با اینها دو تمایل در دل ما، که آنها را از هم جدا می‌کند.

۶ پس اگر روح از تمایل نیک لذت می‌برد، همه اعمالش در عدالت است؛ و اگر گناه کند بهتر است که فوراً توبه کند. ۷ زیرا افکاری که بر عدالت استوار است، شرارت را دور می‌سازد، و بی درنگ شر را از بین می‌برد و گناه را ریشه کن می‌کند. ۸ اما اگر به بدی گرایش داشته باشد، تمام اعمالش در شرارت است و نیکی‌ها را از خود می‌راند و به بدی‌ها می‌چسبد و ابلیس بر او حکومت می‌کند. و چنانچه اگر کار خیر کند، آن را به بدی منحرف می‌سازد. ۹ زیرا هرگاه شروع به نیکی کند، عمل را برای او بد می‌سازد، زیرا که تمامی تمایل از روح پلید پر شده است. ۱۰ پس شخص ممکن است با کلمات نیکو به عملکرد شر کمک کند، و بدین وسیله اصل موضوع به فساد منجر می‌شود.

۱۱ افرادی هستند که بر کسی که وقت خود را در خدمت به بدی می‌گذرانند، رحم نمی‌کنند. و این به نظر دو وجه را تطهیر می‌کند، ولی در کل شر است. ۱۲ و افرادی هستند که کسی را که بد می‌کند دوست دارند، زیرا ترجیح می‌دهند حتی به خاطر او



در شر بمیرند. و در این مورد معلوم می‌شود که سعی می‌کنند دو وجه قضیه را خوب جلوه دهند، ولی کل آن کار نیز بدی است. ۱۳ اگر چه او واقعاً محبت دارد، اما شریر است که بدی را به خاطر نام نیک پنهان می‌کند، اما عاقبت عمل به بدی می‌انجامد. ۱۴ دیگری دزدی می‌کند، ناحق می‌کند، غارت می‌کند، فریب می‌دهد، و به فقرا ترحم می‌کند. ۱۵ کسی که همسایه خود را فریب می‌دهد، خدا را تحریک می‌کند و به دروغ به خداوند متعال سوگند یاد می‌کند و در عین حال به فقرا ترحم می‌کند. ۱۶ او روح را نجس می‌سازد و بدن را در گناه قرار می‌دهد. او خیلی‌ها را می‌کشد و به عده کمی نیز ترحم می‌کند. ۱۷ دیگری زنا و فساد می‌کند و از خوردن خودداری می‌کند، و چون روزه می‌گیرد کارهای بد انجام می‌دهد و به قدرت مال خود بر بسیاری چیره می‌شود. و با وجود شرارت بیش از حد خود، او احکام شریعت را انجام می‌دهد؛ این نیز جنبه دوگانه دارد، اما کل آن شر است. ۱۸ چنین مردانی مانند خرگوش هستند. پاکیزه مانند آنهایی که سم شکافته دارند، اما در عمل نجس هستند. ۱۹ زیرا خدا در اصول احکام چنین اعلام کرده است.

۲۰ اما شما، ای فرزندان من، مانند آنها دو چهره نباشید، نیکو و شر. اما فقط به نیکی بچسبید، زیرا خدا در آنجا مسکن دارد و انسان به آن تمایل دارد. ۲۱ اما از شرارت بگریزید و با اعمال نیک خود تمایل بد را از بین ببرید. زیرا کسانی که دو چهره هستند نه خدا، بلکه شهوات خود را می‌پرستند تا ابلیس و افرادی را مانند خودشان راضی کنند. ۲۲ زیرا انسانهای نیکو، حتی آنهایی که تک چهره هستند، اگر چه از نظر آنها که دو رو هستند گناهکار به حساب بیایند، اما در حضور خداوند عادل هستند. ۲۳ زیرا بسیاری در کشتن شیریان دو کار نیک و بد انجام می‌دهند. اما برای شخص یک چهره، همه چیز خوب است، زیرا او چیز بد را ریشه کن کرده و نابود کرده است. ۲۴ برخی از شخص مهربان و ظالم و شخصی که زنا می‌کند و روزه هم می‌گیرد متنفر است. این نیز جنبه دوگانه دارد، اما کل کار خوب است، زیرا او از نمونه خداوند پیروی می‌کند، به این دلیل که خوب ظاهری را به عنوان خیر واقعی نمی‌پذیرد. ۲۵ برخی دیگر نیز می‌خواهند که آنها روز خوش به خود نبینند، مبادا بدن خود را نجس و روح خود را آلوده کنند. این نیز دو جنبه دارد اما در کل خوب است. ۲۶ زیرا چنین مردانی مانند کره اسب و گوزن هستند، زیرا به عنوان حیوانات وحشی نجس به نظر می‌رسند، اما کاملاً پاک هستند. زیرا آنها با غیرت برای خداوند گام بر می‌دارند و از آنچه خدا نیز از آن نفرت دارد و در احکامش آنها را نهی می‌کند، پرهیز می‌کنند و بدی را از نیکی دور می‌سازند.

۲۷ ای فرزندان من، می‌بینید که چگونه در همه چیز دو رو وجود دارد، یکی در برابر

دیگری، و یکی توسط دیگری پنهان است: در ثروت، طمع پنهان است، در شادی، همنشینی؛ در غم، خنده؛ در زناشویی، هرزگی. ۲۸ مرگ جانشین حیات است، رسوایی جانشین جلال، شب به روز، و تاریکی به نور. و همه چیز در تسلط روز است، چیزهای عادلانه در تسلط زندگی، چیزهای ناعادلانه در تسلط مرگ. از این رو حیات جاودانی نیز در انتظار مرگ است. ۲۹ و نمی‌توان گفت که حقیقت دروغ است، و نه درست نادرست. زیرا تمامی حقیقت در تسلط نور است، چنانکه همه چیز در تسلط خداوند است. ۳۰ بنابراین، همه این چیزها را در زندگی خود مورد محک قرار دادم، و از حقیقت خداوند دور نشدم، و احکام خدای متعال را جستجو کردم، و بر اساس تمام قوت خود با یکپارچگی به سوی آنچه نیکو است گام برداشتم. ۳۱ پس شما نیز ای فرزندان من، به احکام خداوند توجه داشته باشید و حقیقت را با یکپارچگی و با تمامی دل خود دنبال کنید. ۳۲ زیرا آنها که دو رو هستند مرتکب گناه دوگانه می‌شوند. زیرا آنها هر دو کار بد را انجام می‌دهند و از کسانی که این کار را انجام می‌دهند لذت می‌برند و از ارواح نیرنگ پیروی می‌کنند و با نوع بشر در ستیز هستند.

۳۳ پس، ای فرزندان من، شریعت خداوند را نگه دارید و بدی را مانند نیکی ندانید. اما به چیزی که واقعاً خوب است نگاه کنید، و آن را در همه احکام خداوند نگه دارید، در آن صحبت کنید و در آن آرامش داشته باشید. ۳۴ زیرا که در انتها، انسانها درستی یا ناراستی خود را هنگام ملاقات با فرشتگان خداوند و شیطان نشان می‌دهند. ۳۵ زیرا هنگامی که جان انسان در پریشانی است توسط روح پلید که در شهوات و اعمال شیطانی نیز خدمت می‌کند، عذاب می‌یابد. ۳۶ اما اگر جان انسان در شادی و صلح باشد، فرشته آرامی را ملاقات کرده و او را به زندگی جاودانی هدایت می‌کند.

۳۷ ای فرزندان من مانند قوم سدوم مباشید که بر فرشتگان خداوند گناه کردند و برای همیشه هلاک شدند. ۳۸ زیرا می‌دانم که گناه خواهید کرد و به دست دشمنان خود تسلیم خواهید شد. و سرزمین شما ویران خواهد شد و مکانهای مقدس شما نیز ویران شده و شما در چهار گوشه زمین پراکنده خواهید شد. ۳۹ و شما در پراکندگی خود درست مانند آب که ناپدید می‌شود، محو خواهید شد. ۴۰ تا زمانی که خدای متعال به زمین فرود آید و خود به عنوان انسان آمده و همانند انسانها خورده و بنوشد و سر مار را در آب خرد کند. ۴۱ او اسرائیل و جمیع غیر یهودیان را نجات خواهد داد، زیرا خدا در شخص انسان سخن می‌گوید.

۴۲ پس شما نیز ای فرزندان من، این چیزها را به فرزندان خود بگویید تا او را نافرمانی نکنند. ۴۳ زیرا می‌دانم که شما قطعاً نافرمانی خواهید کرد، و قطعاً مانند خدا

شناسان عمل خواهید کرد، و به شریعت خداوند اعتنا نخواهید کرد، بلکه به احکام انسان خواهید چسبید، و از طریق شرارت فاسد خواهید شد. ۴۴ و بنابراین شما مانند برادران من جاد و دان پراکنده خواهید شد و سرزمین و قبیله و زبان خود را نخواهید شناخت. ۴۵ اما خداوند شما را با ایمان به رحمت خود و به خاطر ابراهیم و اسحاق و یعقوب جمع خواهد کرد. ۴۶ و چون این چیزها را به آنها گفت، به آنها امر کرد و گفت: مرا در حبرون دفن کنید. ۴۷ و او سپس به خواب ابدی فرو رفت و در سنین پیری درگذشت. ۴۸ و پسرانش چنانکه به ایشان امر فرموده بود انجام دادند و او را به حبرون بردند و نزد پدرانش دفن کردند.

## وصیت نامه یوسف

### مقدمه

یوسف (پاکدامنی): یوسف، یازدهمین پسر یعقوب و راحیل، زیبا و محبوب و مبارزه کننده با وسوسه‌گر مصری بود. بخش یوسف در سخنان دوازده پدرسالار به شدت بر حادثه همسر فوتیفار متمرکز شده است (پیدایش ۳۹)، که در آن او در برابر درخواستهای غیر اخلاقی همسر اربابش مقاومت می‌کند. مجموعه دوازده پدرسالار جزئیاتی را به این گزارش اضافه می‌کند و نشان می‌دهد که یوسف تلاش کرد تا او را به زندگی درست و راه راست هدایت کند. این متن همچنین نشان می‌دهد که او برای اغوای یوسف به اقدامات شدید از جمله طلسم یا جادو متوسل شده است. یوسف در وصیت نامه خود فرزندان خود را تشویق می‌کند که به دنبال پاکدامنی و دوری از زنا، به عنوان وسیله‌ای برای اجتناب از شر باشند. این متن شامل دو بخش با سبک‌های نوشتاری کاملاً متفاوت است، که محققان تقریباً بر این باور هستند که ممکن است این نوشتار از آثار جداگانه‌ای باشند که بعدها با هم ترکیب شده‌اند.



۱ گزیده سخنان یوسف در هنگام مرگ. ۲ و چون نزدیک به مرگ بود، پسران و برادران خود را فرا خواند و به آنها گفت: ۳ ای برادران من و ای فرزندان من، سخنان یوسف محبوب اسرائیل را بشنوید. ای پسرانم به پدر خود گوش فرا دهید. ۴ در دوران زندگی خود، حسد و مرگ دیده‌ام، اما گمراه نشدم، بلکه در حقیقت خداوند پایداری کردم. ۵ برادران من از من متنفر بودند، اما خداوند مرا دوست داشت. ۶ آنها می‌خواستند مرا بکشند، اما خدای پدرانم از من محافظت کرد. ۷ مرا در گودالی انداختند و خداوند متعال مرا بالا آورد. ۸ من به بردگی فروخته شدم و خداوند همه ما را آزاد کرد. ۹ من را به اسارت بردند و دست نیرومند او مرا یاری داد. ۱۰ من گرفتار گرسنگی شدم و خود خداوند مرا تغذیه کرد. ۱۱ من تنها بودم و خداوند مرا تسلی داد. ۱۲ من بیمار بودم و خداوند مرا ملاقات کرد. ۱۳ من در زندان بودم و خدای من بر من لطف کرد. ۱۴ در بندها بودم، و او مرا آزاد کرد. ۱۵ هنگامی که به من تهمت زدند، او از من دفاع کرد.

۱۶ مصری‌ها سخنان زشت و درشت به من گفتند و خداوند مرا نجات داد. ۱۷ به غلامانم حسادت می‌ورزیدند و او مرا سرافراز می‌ساخت. ۱۸ و فرمانده فرعون خانه

خود را به من سپرد. ۱۹ و من با زنی بی شرم مبارزه کردم و از من خواست که به او تجاوز کنم. اما پدرم خدای اسرائیل مرا از شعله سوزان هوی و هوس نجات داد. ۲۰ من را به زندان انداختند، کتک زدند، مرا مسخره کردند. اما خداوند به من عطا کرد که در نظر نگهبان زندان مورد لطف قرار بگیرم. ۲۱ زیرا خداوند کسانی را که از او می‌ترسند، نه در تاریکی، نه در بند، و نه در مصیبت و نه در نیازها، هرگز رها نمی‌کند. ۲۲ زیرا خداوند نه مانند انسان شرمنده می‌شود و نه مانند نژاد بشر می‌ترسد، و نه مانند زمینیان ضعیف و ترسیده حال می‌شود.

۲۳ اما در همه آن چیزها از انسان محافظت می‌کند، و به طرق مختلف تسلی می‌دهد، هرچند برای اندکی تاخیر می‌کند تا تمایل روح انسان را بیازماید. ۲۴ در ده وسوسه او مرا مورد تأیید قرار داد و در همه آنها متحمل شده و سرافراز بیرون آمدم. زیرا استقامت، افسون بزرگی است و صبر ثمرات خوب بسیاری به بار می‌آورد. ۲۵ زن مصری چندین بار مرا تهدید به مرگ کرد! ۲۶ چند بار مرا به تنبیه سپرد و سپس مرا فرا خواند و تهدیدم کرد و چون من حاضر به همنشینی با او نبودم به من گفت: ۲۷ «اگر تصمیم بگیری که خودت را به من واگذار کنی، تو سرور من و هر آنچه در خانه من است خواهی بود و مانند ارباب ما خواهی بود.»

۲۸ اما من سخنان پدرم را به یاد آوردم و به اتاق خود رفتم و گریه کردم و به نزد خداوند دعا کردم. ۲۹ و من در آن هفت سال روزه گرفتم و مانند کسی که از لطف و احسان برخوردار هستند زندگی کردم و این چنین در نظر مصریان ظاهر شدم، زیرا کسانی که به خاطر خدا روزه می‌گیرند زیبایی چهره می‌یابند. ۳۰ و اگر ارباب من از خانه دور بود، شراب نمی‌نوشیدم. تا سه روز غذای خود را نخوردم، بلکه به فقرا و بیماران دادم. ۳۱ و من هر لحظه خداوند را می‌طلبیدم، و از دست زن مصری ممفیس گریستم، زیرا او بی وقفه مرا آزار می‌داد، زیرا شبانه نیز به بهانه دیدار به نزد من آمد. ۳۲ و چون فرزند ذکور نداشت و انمود می‌کرد که مرا همانند پسر خود می‌داند. ۳۳ و برای مدتی مرا به عنوان یک پسر در آغوش می‌گرفت و من آن را نمی‌دانستم. اما بعداً او به دنبال این بود که مرا به زنا بکشاند.

۳۴ و چون متوجه شدم تا حد مرگ اندوهگین شدم. و چون بیرون رفت، به خود آمدم و روزها از دست او ناله می‌کردم، زیرا به حیله و نیرنگ او پی برده بودم. ۳۵ و من سخنان خداوند را برای او بازگو کردم، که شاید از شهوت شیطانی خود دست بردارد. ۳۶ بنابراین، او اغلب به عنوان یک شخص مقدس با کلمات، چاپلوسی مرا می‌کرد، و در صحبت‌های خود با مکر عفت مرا در برابر شوهرش ستایش می‌کرد، در حالی

که می‌خواست وقتی تنها بودیم مرا به دام بیندازد. ۳۷ زیرا او آشکارا مرا به عنوان پاکدامن ستود، و در نهان به من گفت: از شوهرم نترس. زیرا او در مورد عفت تو متقاعد شده است. ۳۸ به سبب همه این چیزها بر روی زمین سجده کرده و از خداوند استدعا کردم که مرا از فریب او نجات دهد. ۳۹ و چون متوجه شد که نمی‌تواند بر من چیره شود، بار دیگر با التماس جهت تعلیم نزد من آمد تا کلام خدا را بیاموزد.

۴۰ و او به من گفت: اگر می‌خواهی که بُت‌های خود را ترک کنم، با من هم‌خوابه شو و من شوهرم را متقاعد خواهم کرد که از بُت‌های خود دست بکشد و ما در شریعت خداوند تو، رفتار خواهیم کرد. ۴۱ و من به او گفتم: خداوند نمی‌خواهد کسانی که حرمت او را نگه می‌دارند در ناپاکی بسر ببرند و از آنان که زنا می‌کنند خشنود نیست، بلکه از کسانی خشنود است که با دلی پاک و لب‌های بی‌آلایش به او نزدیک می‌شوند. ۴۲ اما او به خواهشهای دل خود توجه کرد و دوست داشت که آرزوی شیطانی خود را به انجام برساند. ۴۳ و خود را بیشتر به روزه و دعا سپردم تا خداوند مرا از دست او رهایی بخشد. ۴۴ و دوباره، در زمان دیگری او به من گفت: اگر زنا نکنی، شوهرم را با زهر می‌کشم. و تو را به شوهری خود خواهم گرفت. ۴۵ پس چون این را شنیدم، جامه‌های خود را دریدم و به او گفتم:

۴۶ ای زن، از خداوند بترس و این کار بد را انجام نده، مبادا هلاک شوی. زیرا به راستی باید بدانی که من این نقشه تو را به همه مردم اعلام خواهم کرد. ۴۷ پس او که ترسیده بود، التماس کرد که این سخنان را برای کسی بازگو نکنم. ۴۸ و او رفت و مرا با ارسال هدایایی تسکین داد و تمام چیزهایی را که سبب دلشاد شدن انسان می‌شود برای من فرستاد. ۴۹ و پس از آن برای من غذای آمیخته با سحر و افسون فرستاد.

۵۰ و خواجه‌ای آن را برای من آورد، وقتی به بالا و به صورت او نگاه کردم، دیدم مردی وحشتناک با ظرف، شمشیری به من می‌دهد، و متوجه شدم که او نقشه فریفتن مرا دارد. ۵۱ و هنگامی که او بیرون رفت، گریه کردم و آن غذا و همچنین غذای دیگر او را نچشیدم. ۵۲ پس از یک روز او نزد من آمد و غذا را مشاهده کرد و به من گفت: چرا از آن غذا نخوردی؟ ۵۳ و من به او گفتم: به این دلیل است که تو آن را با افسون‌های مرگبار پُر کرده‌ای. پس چطور گفتمی که من به بتها نزدیک نمی‌شوم، بلکه تنها به خداوند نزدیک می‌شوم.

۵۴ پس اکنون بدان که خدای پدرم به وسیله فرشته خود شرارت تو را به من آشکار کرده است، و من آن را نگه داشته‌ام تا تو را محکوم کنم، شاید متوجه کارهایت بشوی

و توبه کنی. ۵۵ اما برای اینکه بیاموزی که شرارت افراد خدا شناس بر آنانی که خدا را با پاکی پرستش می‌کنند قدرتی ندارد، اینک من از آن خواهم گرفت و در حضور تو خواهم خورد. ۵۶ و پس از گفتن، چنین دعا کردم: ای خدای پدران من و فرشته ابراهیم، با من باش؛ و سپس از آن خوردم. ۵۷، و چون این را دید، با صورت بر پای من افتاد و گریه کرد. و او را بلند کردم و پند دادم. ۵۸ و او قول داد که دیگر این گناه را انجام ندهد. ۵۹ اما قلب او همچنان در شرارت بود، و به اطراف نگاه کرد که چگونه مرا به دام بیندازد، و آه عمیقی کشید، هر چند که بیمار نبود.

۶۰ و چون شوهرش او را دید، به او گفت: چرا چهره تو افتاده و درهم است؟ ۶۱ و او به شوهرش گفت: من در قلب خود درد دارم و ناله‌های روح، من را تحت فشار قرار می‌دهد. و بنابراین او را که بیمار نبود دلداری داد. ۶۲ سپس، بر این اساس، فرصت را غنیمت شمرد، در حالی که شوهرش هنوز بیرون بود، نزد من شتافت و به من گفت: اگر با من هم‌خوابه نشوی، خود را حلق آویز خواهم کرد، یا خود را از فراز صخره‌ای به پایین خواهم انداخت. ۶۳ و وقتی دیدم روح ابلیس او را آزار می‌دهد، نزد خداوند دعا کردم و به او گفتم: ۶۴ ای زن خیره سر، چرا مضطرب و پریشان حال هستی و از گناهان کور شده‌ای؟ ۶۵ به یاد داشته باش که اگر خودت را بگشی، اسطهو، صیغه شوهرت، رقیب تو، فرزندان را کتک خواهد زد، و یاد تو را از روی زمین محو خواهد کرد.

۶۶ و او به من گفت: پس تو مرا دوست داری. همین برای من کافی است؛ فقط برای زندگی و فرزندانم تلاش می‌کنم و انتظار دارم که از آرزوی خود نیز لذت ببرم. ۶۷ اما او نمی‌دانست که به خاطر اربابم اینطور صحبت کردم و نه به خاطر او. ۶۸ زیرا اگر مردی در برابر اشتیاق شیطانی تسلیم شده و اسیر آن شده باشد، مانند او، هر چیز خوبی که در رابطه با آن شور و شوق بشنود، آن را با توجه به میل شیطانی خود دریافت می‌کند. ۶۹ پس به شما فرزندانم اعلام می‌کنم که حدود ساعت ششم بود که او از نزد من رفت. و تمام روز و تمام شب را در حضور خداوند زانو زدم. و نزدیک سحر برخاستم و گریه کردم و برای رهایی از او دعا کردم.

۷۰ سرانجام، او لباس‌های مرا گرفت و مرا به زور کشید تا با او هم بستر شوم. ۷۱ پس چون دیدم که در جنون به جامه من چنگ زده است، آن را رها کرده، برهنه فرار کردم. ۷۲ و با چنگ زدن به جامه، مرا به دروغ متهم کرد، و وقتی شوهرش آمد، مرا در خانه‌اش به زندان انداخت. و فردا مرا تازیانه زد و به زندان فرعون فرستاد. ۷۳ و هنگامی که در بند بودم، آن زن مصری از غم و اندوه در پریشان احوالی قرار گرفت، و

آمد و شنید که چگونه خداوند را شکر می‌کنم و در سرای تاریکی خود، خداوند را مورد ستایش قرار می‌دهم، و با صدایی شاد شادمان هستم و خدای خود را تمجید می‌کنم که مرا از میل شهوانی زن مصری رهایی داده است.

۷۴ و او اغلب نزد من پیغام می‌فرستاد و می‌گفت: با برآورده کردن خواسته‌ام موافقت کن، و من تو را از بند زندان رها خواهم کرد، و تو را از تاریکی بیرون خواهم آورد. ۷۵ و حتی در فکر خود نیز به او متمایل نشدم. ۷۶ زیرا خدا کسی را که در چاه شرارت، روزه را با پاکدامنی ترکیب می‌کند، دوست دارد، تا مردی را که در حجره‌های پادشاهان، تجمل را با شغل و منصب ترکیب می‌کند. ۷۷ و اگر مردی در عفت و پاکی زندگی کند و شکوه و عظمت را نیز بخواهد و خداوند متعال بداند که برای او مصلحت است، این را نیز به او عطا می‌کند. ۷۸ با اینکه بیمار بود، هر چند وقت یکبار بدون اینکه مرا ببیند به نزد من می‌آمد و در حالی که دعا می‌کردم به صدای من گوش می‌داد! ۷۹ و چون ناله‌های او را می‌شنیدم سکوت می‌کردم.

۸۰ زیرا هنگامی که در خانه او بودم، او عادت داشت دست‌ها، سینه‌ها و پاهای خود را برهنه کند تا من با او هم بستر شوم. زیرا او بسیار زیبا بود و به زیبایی آراسته شده بود تا مرا فریب دهد. ۸۱ و خداوند مرا از مکر او حفظ کرد.



۱ پس ای فرزندان من، می‌بینید که صبر و دعا با روزه چه کارهای بزرگی را به ثمر می‌آورد. ۲ پس شما نیز اگر از عفت و پاکدامنی با شکیبایی و دعا پیروی کنید و با خضوع دل به روزه گرفتن بپردازید، خداوند در میان شما ساکن خواهد شد زیرا او پاکدامنی را دوست دارد. ۳ و هر جا که خداوند متعال ساکن است، حتی اگر حسد، یا بردگی، یا تهمت به مردی برسد، خداوندی که در او ساکن است، به خاطر پاکدامنی او نه تنها او را از شر نجات می‌دهد، بلکه او را نیز مانند من، بلند مرتبه می‌سازد. ۴ چنانچه انسان از هر جهت سرفراز می‌شود، چه در عمل، چه در گفتار و چه در اندیشه. ۵ برادرانم می‌دانستند که پدرم چگونه مرا دوست می‌دارد، اما من خود را در ذهن خود بزرگ نمی‌دانم. زیرا می‌دانستم که همه چیز از بین خواهد رفت. ۶ من با قصد شیطانی بر ضد آنها دست به عمل نزدم، بلکه برادران خود را گرامی داشتم. و به احترام آنها، حتی در زمان فروختن من، از این که به اسماعیلیان بگویم که من پسر یعقوب، مردی بزرگ و قدرتمند هستم، خودداری کردم.



۷ ای فرزندان من، شما نیز در تمامی اعمال خود از خدا بترسید و برادران خود را گرامی بدارید. ۸ زیرا هر که شریعت خداوند را به جا می‌آورد، مورد محبت او خواهد بود. ۹ و چون با اسماعیلیان به هندوکلیپتا آمدم، از من پرسیدند و گفتند: ۱۰ آیا تو برده هستی؟ و من گفتم که من غلام خانه زاد هستم تا برادرانم را شرمنده نکنم. ۱۱ و رئیس آنها به من گفت: تو غلام نیستی، زیرا حتی ظاهر تو آن را آشکار می‌سازد. ۱۲ اما من گفتم که غلام آنها هستم. ۱۳ و وقتی به مصر آمدیم، در مورد من نزاع کردند که کدام یک از آنها مرا بخرد و به خانه خود ببرد. ۱۴ بنابراین به نظر همه بهتر این آمد که من نزد تاجری که با آنها تجارت داشت در مصر باقی بمانم تا زمانی که دوباره برای آوردن کالا به مصر باز گردند.

۱۵ و خداوند به من در نظر تاجر لطف کرد و او خانه خود را به من سپرد. ۱۶ و خداوند او را به وسیله من برکت داد و او را در طلا و نقره و در خادمان خانه افزایش داد. ۱۷ و من سه ماه و پنج روز با او بودم. ۱۸ و در آن زمان، یک زن ممفیایی، که همسر پنتفریس بود، از ارابه‌ای با شکوه پیاده شد، زیرا از خواجه‌های خود درباره من شنیده بود. ۱۹ و او به شوهرش گفت که تاجر به وسیله یک جوان عبری ثروتمند شده است و آنها می‌گویند که او مطمئناً از سرزمین کنعان دزدیده شده است. ۲۰ پس اکنون به انصاف با او عمل کن و جوان را به خانه خود ببر. خدای عبرانیان نیز تو را برکت خواهد داد، زیرا فیض از آسمان بر اوست. ۲۱ و پنتفریس از سخنان او متقاعد شد و دستور داد تا بازرگان را بیاورند و به او گفت: ۲۲ این چه چیزی است که در مورد تو می‌شنوم که مردم را از سرزمین کنعان می‌دزدی و آنها را به بردگی می‌فروشی؟

۲۳ اما بازرگان به پای او افتاد و به او التماس کرد و گفت: ای سرور من، نمی‌دانم چه می‌گویی. ۲۴ و پنتفریس به او گفت: پس غلام عبری از کجا آمده است؟ ۲۵ و گفت: اسماعیلیان او را به من سپردند تا برگردند. ۲۶ اما پنتفریس حرفهای او را باور نکرد، بلکه دستور داد که او را برهنه کنند و بزنند. ۲۷ و چون بر این سخن پافشاری کرد، پنتفریس گفت: بگذارید جوان را بیاورند. ۲۸ و چون مرا آوردند، در مقابل پنتفریس تعظیم کردم، زیرا او در رتبه سوم افسران فرعون بود. ۲۹ و مرا از خود دور کرد و به من گفت: آیا تو برده هستی یا آزاد؟ ۳۰ و گفتم: برده. ۳۱ و گفت: متعلق به چه کسی هستی؟ ۳۲ و گفتم: اسماعیلیان. ۳۳ و گفت: چگونه برده آنها شدی؟ ۳۴ و گفتم: مرا از سرزمین کنعان خریدند.

۳۵ و او به من گفت: به راستی که تو دروغ می‌گویی. و بی درنگ دستور داد مرا برهنه کنند و بزنند. ۳۶ حال، زن ممفیایی در حالی که من را می‌زدند، از پنجره به من نگاه

می‌کرد، زیرا خانه او نزدیک بود، و شخصی را نزد شوهر خود فرستاد و گفت: ۳۷ داوری تو ناعادلانه است. زیرا تو آزاده‌ای را که دزدیده شده است مجازات می‌کنی، چنانکه گویی متخلف است. ۳۸ و چون در اظهاراتم تغییری ندادم، با اینکه کتک خورده بودم، دستور داد مرا زندانی کنند تا به گفته او صاحبان پسر بیایند. ۳۹ و زن به شوهرش گفت: چرا پسر بچه اسیری را که از نسل آزاد و خوب است و بهتر است آزاد باشد و منتظر بماند تا شرایط او مشخص شود را در بند می‌کنید؟ ۴۰ زیرا او از روی میل به گناه می‌خواست مرا ببیند، اما من از همه این چیزها بی‌خبر بودم. ۴۱ و شوهرش به او گفت: این رسم مصری‌ها نیست که قبل از اثبات، چیزی را که متعلق به دیگران است از آن خود کنند. ۴۲ پس این را در مورد تاجر گفت. اما در مورد پسر باید زندانی شود.

۴۳ پس از بیست و چهار روز اسماعیلیان آمدند. زیرا شنیده بودند که پدرم یعقوب در مورد من بسیار ماتم گرفته است. ۴۴ و آنها آمدند و به من گفتند: چگونه گفتی که برده بودی؟ و اینک، ما آموخته‌ایم که تو پسر مردی نیرومند در سرزمین کنعان هستی، و پدرت هنوز با پلاس و خاکستر برای تو سوگوار است. ۴۵ چون این را شنیدم دل و اندروم آشفته شد و قلبم در سینه گداخته شد، و دوست داشتم نشسته و به فراوانی گریه کنم، اما خودداری کردم تا برادرانم را شرمند نکنم. ۴۶ و من به آنها گفتم، نمی‌دانم، من یک برده هستم. ۴۷ پس با هم مشورت کردند که مرا بفروشند تا در دست ایشان باقی نمانم. ۴۸ زیرا آنها از پدرم می‌ترسیدند که مبادا بیاید و انتقام سختی از آنها بگیرد. ۴۹ زیرا شنیده بودند که او نزد خدا و در نزد مردم از قدرت بسیار زیادی برخوردار است. ۵۰ سپس تاجر به آنها گفت: مرا از دست پنتفریس رها کنید. ۵۱ و آنها آمدند و از من درخواست کردند و گفتند: بگو که تو را ما با پول خریدیم و او ما را آزاد خواهد کرد. ۵۲ و زن ممفیایی به شوهر خود گفت: جوان را بخر. او گفت که متوجه شدم که او را می‌فروشند. ۵۳ و فوراً خواجه‌ای را نزد اسماعیلیان فرستاد و از آنها خواست که مرا بفروشند.

۵۴ اما از آنجا که خواجه حاضر نشد مرا به قیمت آنها بخرد، پس از محاکمه آنها برگشت و به بانوی خود گفت که آنها برای غلام خود بهای زیادی خواستند. ۵۵ و خواجه دیگری را فرستاد و گفت: حتی اگر دو منا بخواهند، به آنها بدهید، حتی از دادن طلا دریغ نکنید. فقط پسر را بخرید و پیش من بیاورید. ۵۶ پس خواجه رفت و هشتاد قطعه طلا به آنها داد و مرا از آنها خرید. اما به زن مصری گفت که برای من صد قطعه طلا داده است. ۵۷ و با این که این را می‌دانستم، سکوت کردم، مبادا خواجه شرمنده شود. ۵۸ پس ای فرزندان من، می‌بینید که چه چیزهای بزرگی را تحمل کردم تا

برادرانم را شرمنده نکنم. ۵۹ پس شما نیز یکدیگر را دوست بدارید و عیب‌های یکدیگر را با صبر و شکیبایی پنهان کنید.

۶۰ زیرا خداوند از اتحاد برادران و از قلبی که از محبت لذت می‌برد خشنود است. ۶۱ و هنگامی که برادران من به مصر آمدند، فهمیدند که من پول آنها را به آنها پس داده‌ام، و آنها را سرزنش نکردم، بلکه ایشان را دلداری دادم. ۶۲ و پس از مرگ پدرم یعقوب، آنها را بسیار بیشتر دوست داشتم، و هر چه او دستور داد، بسیار بیشتر برای آنها انجام دادم. ۶۳ و من اجازه ندادم که حتی دچار کوچکترین مشکلی بشوند. و هر چه از دست من امکان پذیر بود برای آنها انجام دادم. ۶۴ و فرزندان آنها فرزندان من بودند و فرزندان من به عنوان بندگان آنها. و زندگی آنها زندگی من بود و همه رنج آنها رنج من و همه بیماری آنها ناخوشی من بود. ۶۵ زمین من سرزمین ایشان بود و مشورت و توصیه ایشان همانا تدبیر من بود. ۶۶ و من به سبب جلال و شکوه دنیوی، در میان آنها با تکبر عمل نکرده و خود را سرفراز نکردم، بلکه در تمامی موارد، خود را همانند آنها دانستم.

۶۷ پس فرزندان من، اگر شما نیز به دستورات خداوند رفتار کنید، او شما را نیز سرفراز خواهد کرد و شما را با چیزهای خوب تا ابدالابد برکت خواهد داد. ۶۸ و اگر کسی بخواهد در حق شما بدی کند، نسبت به او نیکی کنید و برای او دعای خیر کنید، و توسط خداوند از هر بدی نجات خواهید یافت. ۶۹ زیرا، بنگرید، و ببینید که به خاطر فروتنی و صبر خود، دختر کاهن هلیوپولیس را به همسری گرفتم. ۷۰ و با او صد قنطار طلا به من داده شد و خداوند کاری کرد که آنها در خدمت من باشند. ۷۱ و به من نیز زیبایی را مانند گلی فراتر از زیبایی گل‌های اسرائیل بخشید. و او مرا تا پیری در قدرت و زیبایی حفظ کرد، زیرا در همه چیز شبیه یعقوب بودم. ۷۲ و ای فرزندان من، اینک رؤیایی را که دیدم برای شما بازگو می‌کنم. ۷۳ دوازده گوزن در حال تغذیه بودند و ابتدا نه گوزن از آنها در سراسر زمین پراکنده شدند و سپس آن سه گوزن هم به همین سرنوشت دچار شدند.

۷۴ و دیدم که از یهودا باکره‌ای زاده شد که جامه‌ای کتانی بر تن داشت و از او بره‌ای بدون لکه به دنیا آمد. و در دست چپ او چیزی مانند یک شیر بود. و همه حیوانات به سوی او هجوم آوردند و بره بر آنها چیره شد و آنها را هلاک کرد و زیر پا گذاشت. ۷۵ و به سبب او فرشتگان و انسانها و تمامی زمین شادی کردند. ۷۶ و این چیزها در موعد خود، و در روزهای آخر اتفاق خواهد افتاد. ۷۷ پس ای فرزندان من، احکام خداوند را رعایت کنید و لاوی و یهودا را گرامی بدارید. زیرا از آنها بره خدا که گناه جهان

را برمی‌دارد، کسی که همه امته‌ها و اسرائیل را نجات می‌دهد، برای شما بر می‌خیزد.

۷۸ زیرا که پادشاهی او پادشاهی جاودانی است که ناپدید نشده و از بین نخواهد رفت. اما پادشاهی من در میان شما مانند یک آلاچیق می‌ماند که پس از تابستان برچیده می‌شود. ۷۹ زیرا می‌دانم که پس از مرگ من، مصریان شما را آزار خواهند داد، اما خدا انتقام شما را خواهد گرفت و آنچه را که به پدران‌تان وعده داده است، برای شما به عمل خواهد آورد. ۸۰ اما شما استخوانهای مرا با خود ببرید. زیرا هنگامی که استخوانهای من به آنجا برده شوند، خداوند در نور با شما خواهد بود و ابلیس با مصریان در تاریکی باقی خواهد ماند. ۸۱ و جسد مادر خود اَسِنات را به هیپودروم ببرید و او را در کنار راحیل دفن کنید.

۸۲ و چون اینها را گفت، پاهای خود را دراز کرد و در سنین پیری درگذشت. ۸۳ و تمامی اسرائیل و تمامی مصر برای او سوگواری کردند. ۸۴ و چون بنی اسرائیل از مصر بیرون رفتند، استخوان‌های یوسف را با خود بردند و او را با پدران‌ش در حبرون دفن کردند و سال‌های عمر او صد و ده سال بود.

## وصیت نامه بنیامین

## مقدمه

بنیامین (پاکی): دوازدهمین پسر یعقوب و راحیل، آخرین فرزند خانواده، اندیشمند و بشر دوست بود. سخنان بنیامین بیشتر پژواک یوسف است. بنیامین روایت مهربان و دلسوزانه یوسف را از اتفاقی که بین او و برادرانش رخ داده است بازگو می‌کند (پیدایش ۳۷: ۱۹-۲۱). این به عنوان نمونه‌ای قهرمانانه برای بنیامین است که فرزندانش را تشویق می‌کند همیشه به دنبال کارهای نیک و درست باشند. او توانایی یوسف در اجتناب از گناه را ناشی از نگرش خوش بینانه او می‌داند. مانند سایر بخش‌های این مجموعه، به نظر می‌رسد که این سخنان نیز بعداً به شدت توسط نویسندگان مسیحی ویرایش شده است.



۱ رونوشتی از سخنان بنیامین که پس از صد و بیست و پنج سال زندگی برای پسرانش بازگو کرد و به آنها حکم کرد تا آنها را رعایت کنند. ۲ او ایشان را بوسید و گفت: همان طور که اسحاق در پیروی از ابراهیم متولد شد، من نیز برای یعقوب چنین بودم. ۳ و چون مادرم راحیل در هنگام زایمان من از این دنیا رفت، شیر برای خوردن نداشتم. از اینرو کنیز او، بلهه به من شیر داد. ۴ زیرا راحیل پس از تولد یوسف برای مدت دوازده سال نازا بود. و او با دوازده روز روزه در نزد خداوند دعا کرد و باردار شده و مرا به دنیا آورد. ۵ زیرا پدرم، راحیل را بسیار دوست می‌داشت و دعا می‌کرد تا دو پسر از او به دنیا بیاید. ۶ بنابراین بنیامین، یعنی پسر روزگار نامیده شدم.

۷ و چون به مصر نزد یوسف رفتم و برادرم مرا شناخت، به من گفت: برادرانم وقتی مرا فروختند به پدرم چه گفتند؟ ۸ و من به او گفتم: آنها پیراهن تو را با خون آغشته کردند و فرستادند و گفتند: بدان که این پیراهن پسرت است. ۹ و او به من گفت: با این حال، ای برادر، هنگامی که پیراهن مرا از تنم درآوردند، و مرا به اسماعیلیان دادند، آنها یک پارچه برای بستن دور کمرم به من دادند، و مرا تازیانه زدند، و مرا مجبور به دویدن کردند. ۱۰ و اما یکی از آنها که مرا با عصا زده بود، شیری به او حمله کرد و او را کُشت. ۱۱ و به این ترتیب یاران و دوستان او ترسیدند.

۱۲ پس ای فرزندان من، شما نیز خداوند، خدای آسمان و زمین را دوست بدانید، و احکام او را نگاه دارید، و از یوسف که نمونه یک مرد نیکو و مقدس بود پیروی کنید. ۱۳ و بگذارید ذهن شما به خیریت و نیکویی باشد، همانطور که در مورد من چنین است. زیرا کسی که عقل خود را به درستی زینت می‌کند همه چیز را درست می‌بیند. ۱۴ از خداوند بترسید و همسایه خود را دوست بدانید. و اگر چه ارواح شیاطین ادعا می‌کنند که شما را به هر بلایی مبتلا می‌سازند، اما آنها بر شما تسلط نخواهند داشت، همانطور که بر برادرم یوسف نداشتند. ۱۵ چه بسیار مردانی که می‌خواستند او را بکشند، و خداوند مانند سپر از او محافظت کرد! ۱۶ زیرا کسی که از خدا می‌ترسد و همسایه خود را دوست دارد، نمی‌تواند توسط روح ابلیس شکست بخورد، زیرا ترس از خدا سپر او شده است.

۱۷ و کسی که از خداوند می‌ترسد، با تدبیر انسان‌ها یا حیوانات نمی‌توان بر او حکومت کرد، زیرا خداوند از طریق محبتی که او نسبت به همسایه خود دارد، او را یاری می‌دهد. ۱۸ زیرا یوسف نیز از پدر ما استدعا کرد که برای برادران او دعا کند تا خداوند هر بدی را که نسبت به او کرده‌اند به عنوان گناه به حساب نیاورد. ۱۹ و به این ترتیب یعقوب فریاد زد: ای فرزند خوب من، تو بر قلب و روح پدرت یعقوب چیره شدی. ۲۰ و او را در آغوش گرفت و دو ساعت او را بوسید و گفت:

۲۱ «نبوت آسمان در مورد بره خدا و نجات دهنده جهان در تو محقق خواهد شد، و اینکه شخصی بی عیب به دست افراد به دور از شریعت و احکام خداوند، تسلیم خواهد شد، و شخص بی گناه در خون عهد برای گناه انسانها خواهد مُرد. و برای نجات غیر یهودیان و اسرائیل، ابلیس و بندگانش را نابود خواهد کرد.» ۲۲ پس ای فرزندان من، عاقبت انسان نیکو را می‌بینید؟ ۲۳ پس از شفقت او پیروی کنید، پس با فکر خوب، تاج‌های جلال بر سر خود بگذارید. ۲۴ زیرا انسان نیکو، چشم و دید تاریک ندارد. زیرا او به همه انسانها رحم می‌کند، هر چند آنها گناهکار باشند. ۲۵ و هر چند در مورد او با نیت بد تدبیر کنند. او با انجام کارهای نیکو، بر شر غلبه می‌کند، و در سپر خداوند قرار می‌گیرد. و شخص عادل را مانند جان خود دوست دارد. ۲۶ اگر کسی جلال یابد، به او حسادت نمی‌کند. اگر کسی غنی شود، حسادت نمی‌کند. اگر کسی شجاع باشد، او را ستایش می‌کند. مرد نیکوکار را می‌ستاید. بر شخص فقیر دلسوز است. بر ضعیفان رحم می‌کند، و خداوند را همواره ستایش می‌کند. ۲۷ و هر که دارای فیض روح نیکو باشد، خداوند او را مانند جان خود دوست خواهد داشت.

۲۸ پس اگر شما نیز عقل و خرد نیکو داشته باشید، آنگاه هم شیرین با شما در صلح

خواهند بود، و هم افراد فاسد و بی بند و بار به شما احترام خواهند گذاشت و به نیکی روی خواهند آورد. و افراد طمع کار نه تنها از میل بی حد و حصر خود دست می‌کشند، بلکه حتی چیزهایی را که بر اساس طمع به دست آورده‌اند به مصیبت دیده‌ها می‌دهند. ۲۹ اگر خوب رفتار کنید، حتی ارواح ناپاک نیز از شما فرار خواهند کرد. و جانوران درنده نیز از تو خواهند ترسید. ۳۰ زیرا هر جا که حرمت اعمال نیک و نور در ذهن باشد، تاریکی نیز از او می‌گریزد. ۳۱ زیرا اگر کسی نسبت به شخص پارسا دست به خشونت بزند، توبه می‌کند. زیرا مرد مقدس نسبت به دشنام دهنده خود مهربان است و او را آرام می‌کند.

۳۲ و اگر کسی به مرد عادل خیانت کند، مرد عادل برای او دعا می‌کند، هرچند ممکن است برای اندک زمانی حقیر باشد، اما مدتی نگذشته است که مانند برادرم یوسف با شکوه و جلال ظاهر می‌شود. ۳۳ تمایل انسان نیکوکار در دست و در قدرت فریب روح ابلیس نیست، زیرا فرشته صلح و آرامی، روح او را هدایت می‌کند. ۳۴ و او با شور و اشتیاق به چیزهای فاسد نمی‌نگرد، و ثروت را از طریق میل به لذت و به جهت خشنودی خود، جمع نمی‌کند. ۳۵ او از عیش و نوش لذت نمی‌برد، همسایه خود را غمگین نمی‌سازد، به تجملات نمی‌اندیشد، چشمان خود را به سوی بدی باز نمی‌کند، زیرا خداوند سهم اوست. ۳۶ تمایل او به انجام کارهای نیک برای دریافت تجلیل و یا تحقیر از طرف مردم نیست، و هیچ حيله، دروغ، ستیز و دشنام در او نیست. زیرا خداوند در او ساکن است و روح او را روشن و منور می‌کند و همیشه نسبت به همه مردم شاد و خشنود است.

۳۷ عقل نیک و درست دارای دو زبان متفاوت نیست: برکت و نفرین، خواری و افتخار، غم و شادی، آرامش و آشفتگی، ریا و راستی، فقر و ثروت. بلکه در مورد همه انسانها دارای یک سرشت و کاملاً پاک و بدون هر گونه فساد است. ۳۸ او از دو دید و از دو نوع شنوایی برخوردار نیست. زیرا در هر کاری که انجام می‌دهد، یا می‌گوید، یا می‌بیند، می‌داند که خداوند به روح او می‌نگرد. ۳۹ و او ذهن خود را پاک می‌کند تا نه توسط انسانها و نه توسط خداوند محکوم نشود. ۴۰ و به همین ترتیب اعمال ابلیس دوگانه است و در آنها یگانگی نیست.

۴۱ بنابراین، ای فرزندان من، به شما می‌گویم، از شرارت ابلیس فرار کنید. زیرا او به اطاعت کنندگان خود، شمشیر می‌دهد. ۴۲ و شمشیر مادر هفت بدی است. و ذهنی که از طریق ابلیس انباشته می‌شود، ابتدا خونریز می‌شود. دوم خرابی به بار می‌آورد؛ سوم، مصیبت؛ چهارم، تبعید؛ پنجم، کمبود؛ ششم، وحشت؛ و هفتم، هلاکت و

نابودی به ارمغان می‌آورد. ۴۳ بنابراین قائن نیز به هفت انتقام از جانب خدا محکوم شد، زیرا خداوند در هر صد سال یک بلا بر او وارد کرد. ۴۴ و هنگامی که دویست ساله شد، شروع به رنج کشیدن کرد و در سال نهمصدم هلاک شد.

۴۵ زیرا که برادرش هابیل با همه بدیها، داوری شد، اما لمک با هفتاد در هفت، مورد داوری قرار گرفت. ۴۶ زیرا کسانی که مانند قائن در حسادت و نفرت برادران هستند تا ابد به همین حکم مجازات خواهند شد.

## ۲

۱ و ای فرزندان من، از شرارت، حسادت و نفرت به برادران بپرهیزید و به نیکی و محبت بچسبید. ۲ کسی که در محبت، عقل پاک دارد، به زنا نگاه نمی‌کند. زیرا او در قلب خود هیچ آلودگی ندارد، زیرا روح خدا بر او آرام گرفته است.

۳ زیرا خورشید با تابش بر سرگین و گل آلوده، نجس نمی‌شود، بلکه هر دو را خشک می‌کند و بوی بد را از بین می‌برد. همچنین ذهن پاک، حتی اگر توسط آلودگی‌های زمین احاطه شده باشد، آنها را پاک می‌کند و خود ناپاک نمی‌شود.

۴ و من باور دارم چنانچه که از سخنان خنوخ عادل می‌دانم که اعمال بدی نیز در میان شما بوجود خواهد آمد، که مانند سدوم زنا خواهید کرد، و هلاک خواهید شد، همه شما به غیر از تعداد کمی، و اعمال ناپسند را با زنان تجدید کرده و به آن عمل خواهید کرد؛ و پادشاهی خداوند در میان شما نخواهد بود، زیرا خیلی زود آن را از بین خواهید برد. ۵ با اینحال معبد خداوند در سهم شما باقی خواهد ماند و معبد آخر از اولی بسیار با شکوه‌تر خواهد بود. ۶ و زمانی که خداوند متعال نجات خود را در دیدار یک نبی یگانه بفرستد؛ آنگاه دوازده قبیله و همه امتهای در آنجا جمع خواهند شد.

۷ و او به معبد اول وارد خواهد شد، و در آنجا مورد خشم قرار خواهد گرفت، و او را بر چوبی بلند خواهند آویخت. ۸ و پرده معبد پاره خواهد شد و روح خداوند مانند آتش فرو خواهد ریخت و غیر یهودیان را فرا خواهد گرفت. ۹ و او از دوزخ صعود کرده و از زمین به آسمان بالا خواهد رفت. ۱۰ و می‌دانم که او بر زمین چقدر فروتن و حقیر خواهد بود و در آسمان چقدر با شکوه خواهد بود. ۱۱ و وقتی یوسف در مصر بود، مشتاق دیدن چهره و صورت او بودم. و به دعای پدرم یعقوب او را دیدم در حالی که روز بود من هم بیدار بودم، حتی تمام بدنش را دقیقاً همانطور دیدم که بود.



۱۲ و چون این چیزها را برای فرزندان خود بازگو کرد؛ به آنها گفت: پس فرزندانم بدانید که من در حال مرگ هستم. ۱۳ پس هر یک به همسایه خود راست بگوید و شریعت خداوند و احکام او را نگاه دارید. ۱۴ به جای ارث، این چیزها را برای شما می‌گذارم. ۱۵ پس شما نیز آنها را به فرزندان خود به ملکیت ابدی بدهید. زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب هم چنین کردند. ۱۶ چنانچه همه این چیزها را به ما به میراث دادند و گفتند: احکام خداوند را نگاه دارید تا خداوند نجات خود را برای همه غیر یهودیان آشکار کند.

۱۷ و آنگاه خنوخ و نوح و سام و ابراهیم و اسحاق و یعقوب را خواهید دید که با شادی از طرف راست برخاسته‌اند. ۱۸ آنگاه ما نیز هر یک بر قبیله خود ظهور خواهیم کرد و پادشاه آسمان را پرستش خواهیم کرد که به صورت مردی با فروتنی بر زمین ظاهر شد. ۱۹ و هر کس در زمین به او ایمان آورد، با او شادی خواهد کرد. ۲۰ آنگاه همه انسانها برخی برای جلال و برخی نیز برای شرم برخیزانده خواهند شد. ۲۱ و خداوند ابتدا اسرائیل را به خاطر بی عدالتی ایشان داوری خواهد کرد. زیرا هنگامی که او به عنوان خدا در جسم ظاهر شد تا آنها را نجات دهد، او را باور نکردند. ۲۲ و سپس او همه غیر یهودیان را داوری خواهد کرد، آنهایی که به هنگام ظهور بر زمین به او ایمان نیاوردند.

۲۳ و اسرائیل را از طریق برگزیدگان غیر یهودیان محکوم خواهد کرد، همانطور که عیسو را از طریق مدیانیان سرزنش و ملامت کرد، که برادران خود را فریب دادند، به طوری که آنها به زنا و بت پرستی افتادند. و آنها از خداوند بیگانه شدند و از این رو بخشی از آنها که از خداوند می‌ترسند فرزندان او خواهند شد. ۲۴ بنابراین، ای فرزندان من، اگر طبق دستورات خداوند با قدوسیت رفتار کنید، دوباره با من در جایگاه امن خواهید بود و تمامی اسرائیل نیز نزد خداوند جمع خواهند شد. ۲۵ و دیگر به سبب تاخت و تاز و غارتگری، گرگ درنده نامیده نخواهم شد، بلکه خادم خداوند خواهم بود که در میان نیکوکاران غذا توزیع می‌کند. ۲۶ و در ایام آخر، محبوب خداوند، از قبیله یهودا و لاوی، برخواهد آمد، که خشنودی خداوند را بواسطه سخنان دهان خود به انجام می‌رساند، با حکمت و معرفتی جدید، که غیر یهودیان را نیز منور و آگاه می‌سازد. ۲۷ او تا پایان اعصار در کنیسه‌های غیر یهودیان و در میان فرمانروایان ایشان مانند آوازی در دهان همگان خواهد بود. ۲۸ و او در کتب مقدّس، هم کار و هم کلامش نوشته می‌شود، و برای همیشه برگزیده خداوند خواهد بود. ۲۹ و از طریق آنها، مانند پدرم یعقوب به این سو و آن سو خواهد رفت و خواهد گفت: آنچه را که از قبیله تو کم است پُر خواهم کرد.

۳۰ و چون این سخنان را گفت، پاهای خود را در آرامش دراز کرد. ۳۱ و در خوابی زیبا و آرام درگذشت. ۳۲ و پسرانش همانطور که او به آنها سفارش کرده بود، عمل کردند و جسد او را برداشته، با پدراننش در حبرون به خاک سپردند. ۳۳ و تعداد روزهای زندگی او صد و بیست و پنج سال بود.